

حق گستر

فصل نامه علمی، دانشجویی و حقوقی

سال چهارم - شماره هفتم - تابستان ۱۴۰۲ / قیمت: ۴۰۰۰۰ تومان



چالش های مالکیت فکری NFT

ص ۳۹

ارتباط فیلترینگ با نقض آزادی

ص ۴۵

زنان در عرصه اشتغال

ص ۱۷

ಯಾಕೂಬ್ ಜನಾರಾಣ್



شناسنامه

صاحب امتیاز:

انجمن علمی حقوق دانشگاه یزد

مدیر مسئول:

سید محمد حسین مدرس مصدق

سر دبیر:

سید علی احمدی زاده

سرپرست روابط عمومی:

علیرضا افضلی

شورای دبیران:

محمدرضا محمدی فر، سوشیانت بیگلی، فاطمه سلطانی
گردفرامرزی، فاطمه فرآور، سید صالح آیت اللهی

هیئت تحریریه:

فاطمه فولادچنگ، سید صالح آیت اللهی، فاطمه
فرآور نازنین آخوندزاده، مریم حیدری، فاطمه موحدی
معین سعدی، لعیا زارع مهرجردی، مهنوش کارگر، علی
دهقانی تفتی، فریبا نصرتی، محمد بخشیان، محمدرضا
جعفری ندوشن، فاطمه سلطانی گردفرامرزی، محمد
مهدی مسائلی، فرزاد شاعر سرجمع، سوشیانت بیگلی

ترجمه:

امیررضا غفاریان

تیم مصاحبه:

سید محمد حسین مدرس مصدق، مریم حیدری،
مهرشاد رحیمی شهنسوازی

صفحه آرا:

سید محمد طاها حسینی مجد
(در همکاری با استودیو تیهاش [TiHushStudio](#))

حامی مالی:

مؤسسه حقوقی دادگام

فهرست مطالب

سرمقاله

۶

حقوق بین‌الملل و حقوق بشر

تاثیر فورس مازور بر مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها ۹

۱۲ بررسی حاکمیت حقوقی ایران بر جزایر سه‌گانه

زنان در عرصه اشتغال ۱۷

حقوق خصوصی

اصل استقلال و بی‌طرفی داور ۲۳

۲۶ بررسی تطبیقی خسارت تنبیهی در ایران و آمریکا

۳۲ بررسی وضعیت حقوقی عقد معلق

۳۶ نگاهی انتقادی به مسئولیت مدنی قضات در ایران

مطالعه NFT و چالش‌های مالکیت فکری آن ۳۹

حقوق عمومی

ارتباط فیلترینگ با نقض آزادی دسترسی به اطلاعات ۴۵

۴۸ رعایت اصل علنی بودن دادرسی‌ها (در دیوان عدالت اداری)

۵۱ بررسی تاریخی قراردادهای نفتی ایران

حقوق جزا

نگاهی به پوشش مقدر شده در شیوه‌نامه انضباطی ۵۷

۶۱ ماهیت حقوقی ارتداد حکم حکومتی، یا حکم شرعی؟

تراویس هیرشی و نظریه‌های کنترل اجتماعی ۶۷

بخش ویژه

۷۳ جان شپارد سارق مشهور انگلیسی در قرن هجدهم

۷۵ بررسی کتاب ۱۹۸۴

مصاحبه

گفت‌وگوی صمیمانه با دکتر ایمان رحیمی پور ۸۱



سید علی احمدی زاده

سردبیر نشریه‌ی حق گستر

سر مقاله

حقوق، نگاهی نو؛ همسو با پیشرفت

سپاس پروردگار هستی بخش را، که توفیقی حاصل شد تا با حضور جمعی از فرهیختگان و دانش پژوهان حقوق و دغدغه‌مندان عدالت، که به قول قدما، عمری در اطراف و اکناف هستی، از خرمن معرفت اساتید شهیر، خوشه چیده‌اند و آن را در گذر عمر، با علم و عمل آمیخته‌اند و بر تجارب خود افزوده‌اند، شماره جدید نشریه حق گستر را با نگاهی نو به عرصه‌های نوظهور حقوقی و مسائل مبتلا به جامعه به ثمر برسانیم.

امروزه دیگر بر هیچ کس پوشیده نیست که حقوق، نبض جامعه است و بهره‌مندی از جامعه‌ای آگاه و زنده، مستلزم توجه به عرصه‌های نوین حقوقی از جمله حقوق فناوری‌های نوین، حقوق مالکیت فکری و... است. بی شک این مهم، به معنای ترک مبانی اساسی حقوقی نیست؛ بلکه آن‌چه در حوزه‌های تخصصی جدید مورد توجه پژوهشگران است، ریشه در همان مبانی و اصول اولیه حقوقی دارد. در این شماره از نشریه حق گستر، سعی شده حرکتی پویا به سمت مطالعه حوزه‌های نوین حقوقی آغاز نماییم، در عین حال که خود را وفادار به مبانی و ریشه‌های کهن مطالعات حقوقی می‌دانیم.

در نگاهی همه‌جانبه، علم حقوق به مثابه دریایی است که رشته‌های دیگر همچون رودهایی جاری به آن می‌ریزند، تا این دریای بیکران را سیراب نمایند. لذا مطالعات حقوقی پیرامون مسائل روز جامعه، بدون توجه به سایر حوزه‌های علوم انسانی از جمله جامعه‌شناسی، علوم سیاسی، اقتصاد و روانشناسی، که وسعت بخش مطالعات حقوقی هستند؛ قابل تصور نیست. از این رو در این شماره از نشریه حق گستر نیز تلاش شده است تا با محوریت حقوقی، اما با نگاهی آمیخته با سایر علوم، به مسائل مبتلا به جامعه پردازیم.

اینک که هفتمین شماره از نشریه حق گستر، به زیور چاپ آراسته می‌گردد؛ به یقین و به رغم تلاش بی‌وقفه نویسندگان و دست‌اندرکاران، عاری از نقص و کاستی نخواهد بود. امید است محققان، اساتید و دانشجویان حقوق با بهره‌گیری از نظرات سازنده خود، ما را در بارور ساختن بیش از پیش نشریه حق گستر، یاری نمایند.

حقوق بين الملل و حقوق بشر

INTERNATIONAL & HUMAN LAW

- ۹ تاثیر فورس مازور بر مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها
- ۱۲ بررسی حاکمیت حقوقی ایران بر جزایر سه‌گانه
- ۱۷ زنان در عرصه اشتغال

تأثیر فورس ماژور

بر مسئولیت بین المللی دولت‌ها



معین سعدی

دانش‌آموخته کارشناسی ارشد
حقوق بین‌الملل دانشگاه قم

مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها، از جمله مهم‌ترین شاخه‌های حقوق بین‌الملل است که با اغلب شاخه‌های حقوق بین‌الملل در ارتباط می‌باشد (سیفی، ۱۴۰۰: ۹). مسئولیت بین‌المللی در جایی ظهور پیدا می‌کند که عمل متخلفانه بین‌المللی توسط دولت رخ داده باشد. ماده ۱ از مجموعه مواد کمیسیون حقوق بین‌الملل ۲۰۰۱ بیان می‌دارد که «هر عمل متخلفانه بین‌المللی دولت موجب مسئولیت بین‌المللی آن دولت است.»

ماده ۲ از مجموعه مواد کمیسیون حقوق بین‌الملل بیان می‌دارد که عمل متخلفانه در صورتی موجب مسئولیت می‌گردد که دارای دو عنصر انتساب و نقض تعهد باشد (DARSI Art. ۲: WA, ۲۰۰۱). بنابراین، برای این که مسئولیت بین‌المللی برای دولتی تحقق یابد، باید ابتدا منتسب به آن دولت باشد و همچنین عمل متخلفانه مذکور نقض تعهد بین‌المللی آن دولت محسوب گردد. اما قواعد مسئولیت بین‌المللی همیشه و همه جا به صورت ثابت نیست. فلذا، نباید تصور شود که عمل متخلفانه همیشه موجب تحقق مسئولیت می‌گردد. از جمله استثنائات وارد شده بر مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها، فورس ماژور است که از جمله معاذیر رافع وصف متخلفانه بین‌المللی می‌باشد که در فصل پنجم از مجموعه مواد کمیسیون حقوق بین‌الملل ۲۰۰۱ به آن پرداخته شده است.

معاذیر رافع مسئولیت بین‌المللی

معاذیر رافع مسئولیت به حالتی می‌پردازد که دولت متخلف عذری برای عمل متخلفانه بین‌المللی خود داشته باشد (ILC comments, ۲۰۰۱: p. ۷۱). معاذیر مندرج در فصل پنجم دارای گستره‌ای عام هستند. این بدان معنا است که معاذیر رافع مسئولیت

منابع:

۱. ابراهیمی، سید نصراله و شادی اویار حسین (۱۳۹۱)، آثار تحریم بر قراردادهای بازرگانی بین‌المللی از منظر فورس ماژور، فصلنامه علمی-پژوهشی دانش حقوق عمومی، شماره دوم، صص ۱-۱۷.
۲. سیفی، سید جمال (۱۴۰۰)، حقوق مسئولیت بین‌المللی گفتارهایی در مسئولیت بین‌المللی دولت، تهران: شهردانش.
۳. صفایی، سید حسین (۱۳۶۴)، قوه قاهره یا فورس ماژور بررسی اجمالی در حقوق تطبیعی و حقوق بین‌الملل و قراردادهای بازرگانی بین‌المللی، مجله حقوقی بین‌المللی، شماره سوم، صص ۱۱۱-۱۵۴.
۴. کرافورد، جیمز (۱۳۹۵)، ترجمه علیرضا ابراهیم‌گل و همکاران، تهران: نشر سنگلج.

5. ICJ (1997). Case Concerning Gabcikovo-Nagymaros Project (Hungry/ Slovakia).
6. ILC (2001). Draft Article on International Responsibility of states (ARSIWA).
7. ILC Commentary (2001).
8. Vienna Convention on the Law of Treaties (1969).

همچنین در ماده ۶۱ از کنوانسیون حقوق معاهدات ۱۹۶۹ به مفهوم فورس ماژور به صورت غیرمستقیم اشاره شده است. ماده ۶۱ کنوانسیون مزبور در این خصوص بیان می‌دارد:

۱. اگر عدم امکان اجرای معاهده، ناشی از محو یا انهدام دائمی موضوعی باشد که برای اجرای معاهده اجتناب ناپذیر باشد، هر طرف معاهده می‌تواند به عدم امکان اجرای معاهده به عنوان مبنای فسخ معاهده یا خروج از آن استناد کند...

۲. عدم امکان اجرای معاهده نمی‌تواند به عنوان مبنای فسخ یا خروج از معاهده و یا تعلیق و اجرای آن مورد استناد یک طرف قرار گیرد... (VCLT, ۱۹۶۹, Art. ۶۱)

همان‌طور که مشخص است، ماده ۶۱ کنوانسیون حقوق معاهدات ۱۹۶۹ به مورد فورس ماژور اشاره دارد؛ اما مستقیماً آن را بیان نمی‌دارد. این در حالی است که ماده ۲۳ از مجموعه مواد کمیسیون حقوق بین‌الملل به موضوع فورس ماژور به عنوان موردی از معاذیر رافع مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها اشاره می‌کند. این ماده بیان می‌دارد که عمل مغایر تعهد بین‌المللی دولت در صورتی که ناشی از فورس ماژور باشد، موجب زائل شدن وصف تخلف‌آمیز می‌شود.

بنابراین و بر طبق ماده ۲۳، وضعیت فورس ماژور رفع‌کننده وصف عمل متخلفانه بین‌المللی است؛ اما این مسئله تا جایی می‌تواند مورد استناد قرار بگیرد که وضعیت موجود ناشی از عمل خود دولت نباشد. این مسئله بدین معنا است که در صورتی که خود دولت متخلف شرایط فورس ماژور را ایجاد نماید، دیگر نمی‌تواند با استناد به ماده ۲۳ از مسئولیت بین‌المللی که ناشی از عمل تخلف‌آمیز است، معاف گردد. وضعیتی که ماده ۲۳ به آن اشاره می‌کند، نه تنها شامل حوادث طبیعی بلکه ناشی از اعمال انسانی نیز می‌گردد که وضعیت موجود برای اجرای تعهد، غیرممکن می‌سازد. به عنوان مثال در وضعیتی که شرایط جوی ایجاب کند که هواپیمایی بدون اجازه قبلی وارد حریم هوایی دولت دیگر گردد، نمونه‌ای از وضعیت فورس ماژور در حقوق مسئولیت بین‌المللی است.

شامل تمامی اشکال نقض تعهد می‌گردد. نکته قابل تأکید این است که معاذیر موجود، موجب اختتام معاهده نیستند؛ بلکه آن‌ها را باید توجیهی در عدم اجرای معاهده به حساب آورد. کمترین که در قضیه گابچیکو ناگیماروس، دیوان بین‌المللی دادگستری به چنین موردی اشاره می‌کند (ICJ Rep, ۱۹۹۷: para. ۴۸). فصل پنجم از مجموعه مواد کمیسیون حقوق بین‌الملل ۲۰۰۱ ابتدا به چنین تفاوتی می‌پردازد و سپس هر یک از معاذیر موجود را مورد بررسی قرار می‌دهد (کرافورد، ۱۳۹۵: ۳۴۹). این فصل شامل تمامی اشکال از معاذیر رافع مسئولیت است و مواد ۲۰ الی ۲۷ به مواردی چون رضایت، دفاع مشروع، اقدام متقابل، فورس ماژور، اضطرار، ضرورت به تفصیل می‌پردازد.

* فورس ماژور و تاثیر آن در مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها

فورس ماژور، برگرفته از واژه‌ای فرانسوی است که اولین بار در حقوق فرانسه به کار رفت و سپس در کشورهای دیگر با همان لفظ به کار گرفته شد و به معنای قوه قهریه است (ابراهیمی، اوپار حسین، ۱۳۹۱: ۲). فورس ماژور به حالتی گفته می‌شود که دولت مجبور به عمل تخلف‌آمیز مخالف مقررات حقوق بین‌الملل شود. روسودر این خصوص بیان می‌دارد که فورس ماژور ناشی از رویداد خارجی است که از اجرای تعهد جلوگیری به عمل می‌آورد (صفایی، ۱۳۶۴: ۱۱۹).



نتیجه‌گیری

مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها ناشی از عمل متخلفانه‌ای است که در روابط بین‌الملل ظهور پیدا می‌کند. در واقع بر طبق ماده ۱ از مجموعه مواد کمیسیون حقوق بین‌الملل ۲۰۰۱، هر عمل متخلفانه بین‌المللی موجب مسئولیت دولت متخلف است. عمل تخلف‌آمیز در صورتی باعث مسئولیت دولت می‌شود که دارای دو عنصر انتساب و نقض تعهد باشد. عمل تخلف‌آمیز همیشه و همه‌جا موجب مسئولیت نمی‌شود؛ بلکه تدابیری در طرح کمیسیون حقوق بین‌الملل ۲۰۰۱ تدارک دیده شده است که در صورت تحقق آن‌ها، مسئولیت بین‌الملل بر دولت متخلف بار نمی‌شود.

از جمله مواردی که وصف متخلفانه بین‌المللی را زایل می‌کند، فورس ماژور است. فورس ماژور به حالاتی گفته می‌شود که کنترل آن از ید دولت متخلف به دلایل طبیعی یا غیرطبیعی خارج می‌شود. در این صورت هنگامی که دولت خلاف تعهدات بین‌المللی خود مرتکب نقض تعهد گردد، دارای مسئولیت نمی‌گردد. این رفع وصف تخلف‌آمیز همیشه موجب بری شدن دولت‌ها از مسئولیت بین‌المللی نیست؛ بلکه در جایی که دولتی خودموجب به وجود آمدن وضعیت فورس ماژور گردد، دیگر نمی‌تواند به فورس ماژور استناد ورزد...



بررسی حاکمیت حقوقی ایران

بر جزایر سه‌گانه



لعلی زارع مهرجردی

دانشجوی کارشناسی
حقوق دانشگاه یزد

جزایر ابوموسی و تنب‌های بزرگ و کوچک، از گذشته‌های دور، بخشی از قلمرو ایران بودند و ادعای ایران بر این جزایر ضابطه‌ای تاریخی دارد. اما از گذشته دور بر سر این مناطق به دلیل جایگاه ویژه استراتژیکی کش مکش بوده است. جزایر مزبور به ویژه ابوموسی، به واسطه نزدیک بودن به تنگه استراتژیک هرمز، از جایگاه ژئوپولیتیک ویژه‌ای برخوردارند. کشور ایران بر بسیاری از جزایر ارزشمند به لحاظ استراتژیک در تنگه هرمز و دهانه خلیج فارس از جمله جزایر نام‌برده، مالکیت دارد که در فاصله نسبتاً کمی از هم قرار دارند و خط قوسی دفاعی ایران را تشکیل می‌دهند.

بوموسی

جزیره بوموسی تقریباً در وسط آب‌های خلیج فارس، بین بندر لنگه و شارجه قرار دارد. این جزیره میان ۵۵ درجه تا ۵۵ درجه طول جغرافیایی نسبت به نصف النهار گرینویچ و ۲۵ درجه و ۵۱ دقیقه تا ۲۵ درجه و ۵۴ دقیقه عرض جغرافیایی واقع شده است. فاصله این جزیره از بندر لنگه، ۶۷ کیلومتر و از کرانه‌های شارجه ۶۴ کیلومتر است (که بیش از دو برابر دریای سرزمینی امارات می‌باشد). بنابراین جزیره بوموسی کمی پایین‌تر از خط منصف خلیج فارس واقع گردیده، اما با توجه به موقعیت جغرافیایی سایر جزایر ایران در خلیج فارس، فاصله بوموسی از سرزمین ایران کمتر از سرزمین شارجه است. فاصله بوموسی تا تنب بزرگ ۴۶ کیلومتر و تا تنب کوچک ۴۴ کیلومتر است.

مساحت این جزیره ۱۲ کیلومتر مربع است و شکل این جزیره دوزنقه‌ای است. آب و هوای آن پیرو شرایط عمومی خلیج فارس است. جمعیت ساکنان این جزیره در سال ۱۳۹۵، ۲۱۳۱ نفر برآورده

منابع:

۱. دیاکونوف، ا.م. تاریخ ماد، ص ۳۱۸
۲. آمیه، پیر. تاریخ عیلام، ۶-۷
۳. داندانمایف، ا.م. ایران در دوران نخستین پادشاهان هخامنشی، ص ۳۴۳
۴. ستوده، حسینقلی. قلمرو دولت اشکانی، بررسی‌های تاریخی، سال ۷ و شماره ۶، ص ۱۵۸
۵. حکمت، علیرضا. آموزش و پرورش در ایران باستان، ص ۱۳۲
۶. زرین قلم، علی. سرزمین بحرین، ص ۷۲
۷. افشار (سیستانی)، ایرج. جزیره کیش و دریای پارس، ص ۱۸۹-۱۸۷-۱۲۸
۸. الهی، همایون. خلیج فارس و مسائل آن، ص ۶۸
۹. افشار سیستانی، ایرج. جزیره بوموسی و جزایر تنب بزرگ و کوچک، ص ۷۸
۱۰. اطاعت، جواد، بیات، حمیدرضا. تبیین حاکمیت ایران بر جزایر سه‌گانه از دیدگاه تاریخی و حقوق بین‌المللی در پیاهاص ۴۲۱-۴۲۷-۴۳۷-۴۳۲
۱۱. پورطالب، روح‌الله. وضعیت حقوقی جزایر سه‌گانه خلیج فارس، ص ۱۸، ۱۹، ۲۴، ۲۷
۱۲. گلوردی، عیسی. جغرافیای جزایر ایرانی خلیج فارس، بوموسی، تنب‌های بزرگ و کوچک، تهران: سازمان جغرافیای نیروهای مسلح، ۱۳۸۱، ص ۳، ۴، ۸
۱۳. جهانگیری قائم مقامی، فرهنگ جغرافیای ایران، تهران: دایره المعارف ارتش، ۱۳۳۰، ص ۸۵
۱۴. نوربخش، حسین. خلیج فارس و جزایر ایران، سال ۱۳۶۲، ص ۳۰۴
۱۵. افشار سیستانی، ایرج. جزیره بوموسی و جزایر تنب بزرگ و کوچک، سال ۱۳۸۶، ص ۱۹
۱۶. طبرسانقی، حاکمیت بر جزایر ابوموسی، تنب‌های بزرگ و کوچک در روند سیاست خارجی ایران، سال ۱۳۸۷، ص ۴۵

تنب بزرگ

دومین جزیره، تنب بزرگ می باشد که در جنوب جزیره قشم و بین بندرلنگه و راس الخیمه قرار دارد. این جزیره بین ۵۵/۱۶ و ۵۵/۱۹ درجه طول خاوری نسبت به نصف النهار گرینویچ و بین ۲۶/۱۵ و ۲۶/۱۹ درجه عرض شمالی واقع شده است. تنب بزرگ از بندرلنگه ۵۰ کیلومتر و از کرانه های راس الخیمه (جزیره حمرا)، ۷۰ کیلومتر فاصله دارد (که بیش از دو برابر دریای سرزمینی امارات است). به عبارت دیگر تنب بزرگ در بخش شمالی خلیج فارس واقع گردیده است. فاصله تنب بزرگ از جزیره قشم ۳۱/۵ کیلومتر، از تنب کوچک ۱۲ کیلومتر که با توجه به حقوق دریایی ایران در خلیج فارس و دریای عمان و در نظر گرفتن عرض دریای سرزمینی امارات و ایران و از آن جاکه هریک از جزایر تنب، قشم، فارو، بوموسی و سیری دارای دریای سرزمینی با فاصله ۱۲ مایل دریایی از خط جزری خود بوده و فاصله بین جزایر یاد شده با یکدیگر کمتر از دو برابر فاصله دریای سرزمینی دو جزیره مجاور بوده، جزیره تنب بزرگ نیز همانند جزیره بوموسی در آب های داخلی ایران واقع شده و تحت حاکمیت جمهوری اسلامی ایران می باشد.

شده. نام بوموسی برگرفته از نام یکی از سرداران کریم خان است که پس از حضور در این جزیره نام خود را بر آن نهاده است. انگلیسی ها پس از نفوذ در خلیج فارس به منظور کنار گذاشتن عناصر ایرانی از این جزیره عنوان «ابوموسی» را برای جزیره به کار بردند.

این جزیره دارای نقش سیاسی-استراتژیکی خاص بوده و از نظر اقتصادی نیز موقعیت جغرافیائی آن به گونه ایست است که از یک طرف محدوده آب های سرزمین ایران را گسترش و افزایش داده و از طرف دیگر حاکمیت ایران بر فلات قاره را به مقدار زیادی توسعه می دهد. به همین خاطر برای حفظ حاکمیت ایران و تحکیم موقعیت در این جزیره ضروری است.



تنب کوچک

سومین جزیره تنب کوچک می‌باشد که در جنوب بندرلنگه و در غرب جزیره تنب بزرگ قرار دارد. این جزیره بین ۵۵/۸ تا ۵۵/۱۰ درجه طول شرقی نسبت به نصف النهار گرینویچ و بین ۲۶/۱۴ تا ۲۶/۱۵ درجه عرض شمالی واقع شده است. جزیره تنب کوچک نیز در بخش شمالی خط منصف خلیج فارس قرار دارد. فاصله این جزیره از تنب بزرگ ۱۲ کیلومتر، از بندرعباس ۱۹۵ کیلومتر، از بندرلنگه ۵۰ کیلومتر و از بندر راس‌الخیمه ۹۲ کیلومتر است (که بیش از دو برابر دریای سرزمینی امارات است). با تطبیق موقعیت جغرافیایی این جزیره با عرض دریای سرزمینی ایران و امارات که در مورد جزایر بوموسی و تنب بزرگ به آن اشاره شد، متوجه می‌شویم که بر اساس حقوق دریایی ایران در خلیج فارس و دریای عمان این جزیره نیز همانند دو جزیره تنب بزرگ و بوموسی در آب‌های داخلی ایران واقع گردیده و تحت حاکمیت جمهوری اسلامی ایران می‌باشد.

حاکمیت حقوقی ایران بر جزایر سه گانه

در بررسی‌هایی که تاکنون انجام شده، جزیره بوموسی همانند سایر جزایر توسط ایرانیان اداره می‌شد. دریای پارس و جزایر از زمان عیلامیان و ماد و هخامنشیان و اشکانیان و ساسانیان که پیش از اسلام بودند، توسط ایرانیان اداره می‌شد و آثار این حاکمیت حتی در بند اول کتیبه بیستون موجود است.

اما پس از اسلام جزیره بوموسی و سایر شهرهای کرانه شمالی خلیج فارس در زمان خلافت عمر بن خطاب به تصرف اعراب درآمد و در سال ۳۲۲ ه.ق، دریای پارس و تمام جزایر آن در قلمرو آل‌بویه و ایرانیان قرار داشت و تا پیش از یورش تیمور گورکان در قلمرو ایرانیان بود. در زمان شاه‌عباس صفوی جزایر خلیج فارس به تصرف پرتغالی‌ها درآمد؛ اما به وسیله نیروهای ایرانی آزاد گردید و تا پایان سلطنت فتحعلی شاه قاجار، جزء ایران و ایالت فارس بود. با شروع جنگ‌های ناپلئون و دستیابی پادشاهی بریتانیا، قواسم (قبیله عرب، از قبایل هوله، ساکن بعضی سواحل و جزایر جنوبی خلیج فارس از دماغه مسندم تا شارجه) و امارت‌های کوچک آن به مستعمره انگلیسی‌ها درآمد، آن‌ها به خلیج فارس گام نهادند و با امضاء قراردادی با تعدادی از شیخ‌های آن‌جا، امارات را به زیر حمایت بریتانیا کشیدند.

امادر سال ۱۸۳۵ میلادی، کاپیتان اس‌هیل، مأمور سیاسی بریتانیا در خلیج فارس برای جلوگیری از زد و خورد میان قبایل عرب کرانه‌های جنوبی دریای پارس در فصل سید مروارید، پیشنهاد یک قرارداد صلح دریایی را داد که مورد موافقت شیخ نشین‌ها قرار گرفت و در همان سال امضا گردید. براساس این قرارداد، کاپیتان هیل نقشه ای را تدارک دید که براساس این نقشه بندرهای لنگه، لافت، بوموسی، تنب بزرگ، تنب کوچک، چارک، کنگ و جزیره قشم را در محدوده حاکمیت ایران مشخص می‌کند. و همین‌طور سال‌های بعد نقشه رسمی دیگری از سوی دولت بریتانیا انتشار یافت که این جزایر برای ایران نشان داده می‌شد.



و تحت حاکمیت جمهوری اسلامی ایران می‌باشد و با توجه به موقعیت قرارگیری سه جزیره بوموسی و تنب‌های بزرگ و کوچک جزء سرزمین ایران است.

نتیجه‌گیری

مسأله حاکمیت ایران بر جزایر تنب و بوموسی، از طریق مذاکرات ایران و بریتانیا در سال‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۷۱م، که برآیند حدود ۶۸ سال اعتراض‌ها و درخواست‌های ایران برای بازگرداندن این جزایر بود، حل و فصل گردید. دولت امارات متحده عربی علی‌رغم آگاهی و علم به این نکته که از لحاظ تاریخی و حقوقی، جزایر سه‌گانه ایرانی‌بخش‌های جدآیینا پذیر قلمرو ایران می‌باشند، با اهداف خاصی دست به یک سری اقدامات سیاسی و تبلیغاتی می‌زند. لذا حفاظت از حاکمیت جمهوری اسلامی ایران در جزایر سه‌گانه در مقابل اقدامات سیاسی و تبلیغاتی امارات امری ضروری می‌باشد.

مهم‌ترین دلیل ایران برای حاکمیت بر جزایر سه‌گانه بر اساس ضابطه‌های تاریخی می‌باشد که مشخص می‌گردد ایران در دوران قبل و بعد از ظهور اسلام بر خلیج فارس و جزایر آن حاکمیت داشته و هیچ قدرتی نمی‌تواند با آن مقابله کند. تنها در دوران کوتاهی در اوایل صفویه این جزایر به تصرف پرتغالی‌ها درآمد و در زمان قاجاریه نیز به علت ضعف و مشکلات فراوان داخلی، بریتانیا از فرصت استفاده کرد و به بهانه‌های مختلف، جزایر سه‌گانه را برای مدتی تصرف و از حاکمیت ایران خارج کرد که پس از خروج نیروهای بریتانیا از خلیج فارس، حاکمیت ایران بر این جزایر دوباره اعاده شد.

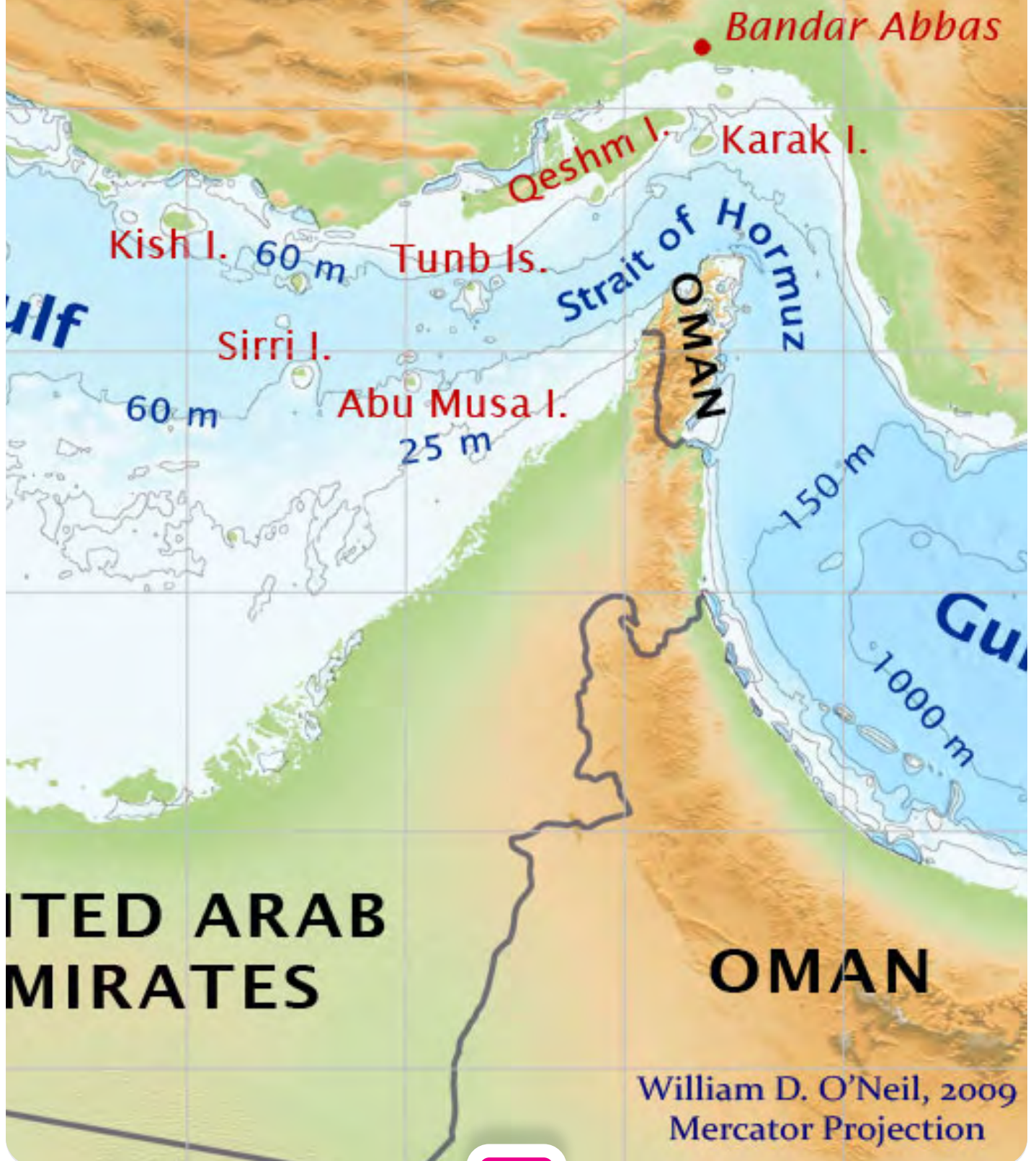
همچنین بر اساس حقوق دریایی ایران در خلیج فارس و دریای عمان که منطبق بر کنوانسیون حقوق دریاهای سازمان ملل متحد در سال ۱۹۸۲م می‌باشد؛ حاکمیت جمهوری اسلامی ایران در فراسوی سرزمین خشکی آن به آب‌های داخلی و جزایر آن در خلیج فارس، تنگه هرمز و دریای عمان به صورت یک کمر بند دریایی چسبیده به خط مبدأ به عنوان دریای سرزمینی، تسری می‌یابد.

در طی سال‌های حاکمیت دولت قاجار، بارها بر سر این جزایر و حاکمیت بر آن‌ها میان ایران و بریتانیا کش‌مکش بود؛ اما در آخر طی مذاکراتی با وزیر مختار بریتانیا در تهران، بر حقوق ایران بر جزایر تنب و بوموسی تأکید شد و اظهار داشت که دو جزیره تنب به ساحل ایران نزدیک و از امارات متصالحه دور هستند. علاوه بر آن جزایر تنب و بوموسی از توابع بندرلنگه می‌باشند و دخالت شیوخ قاسمی در این جزایر به کلی بر خلاف حق است. (گزیده اسناد خلیج فارس، ۱۳۶۸: ۲۹۰).

در طی دوران پهلوی نیز این کش‌مکش همچنان ادامه داشت و دولت بریتانیا طی اقدام‌های مختلف، حاکمیت ایران بر این جزایر را نقض می‌کرد؛ اما با توافق‌نامه میان ایران و عربستان، پس از ۶۸ سال حاکمیت غیر قانونی بریتانیا بر جزایر سه‌گانه ایرانی، در روز ۲۹ نوامبر ۱۹۷۱م، تفاهم‌نامه ایران و شارجه مبنی بر حاکمیت ایران بر جزایر سه‌گانه رسماً از طرف شیخ شارجه اعلام گردید و در روز ۳۰ نوامبر ۱۹۷۱م، یک روز پیش از خروج رسمی بریتانیا از خلیج فارس، نیروهای ایرانی وارد جزایر سه‌گانه شدند و حاکمیت ایران بر این جزایر دوباره اعاده شد.

در دوره جمهوری اسلامی با موجود بودن مدارک و مستندات، این حاکمیت قطعی و غیرقابل انکار شد و نشان از حاکمیت تاریخی ایرانیان بر این جزایر دارد. بر اساس قانون مناطق دریایی ایران در خلیج فارس و دریای عمان در سال ۱۳۷۲ ه.ش که منطبق بر کنوانسیون حقوق دریاهای سازمان ملل متحد در سال ۱۹۸۲م می‌باشد؛ حاکمیت جمهوری اسلامی ایران در فراسوی سرزمین خشکی آن به آب‌های داخلی و جزایر آن در خلیج فارس، تنگه هرمز و دریای عمان به صورت یک کمر بند دریایی چسبیده به خط مبدأ به عنوان دریای سرزمینی، تسری می‌یابد. آب‌های واقع بین خط مبدأ دریای سرزمینی و قلمرو خشکی و همچنین آب‌های واقع بین جزایر متعلق به ایران که فاصله آن‌ها از یکدیگر از دو برابر عرض دریای سرزمینی تجاوز نکند، جزو آب‌های داخلی محسوب

IRAN



زنان در عرصه اشتغال



مهرنوش کارگر

دانشجوی کارشناسی
حقوق دانشگاه یزد

منابع:

۱. ایوت، پاملا، (۱۳۷۶)، درآمدی بر جامعه‌شناسی نگرش‌های فمینیستی، ترجمه مریم خراسانی و حمید احمدی، انتشارات دنیای مادر، تهران
۲. خسروشاهی، قدرت الله؛ یراقی، سعیده، (۱۳۹۲)، بررسی انتقادی کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان در پرتو منشور حقوق و مسئولیت‌های زنان در نظام جمهوری اسلامی ایران، مطالعات راهبردی زنان شماره ۶۲
۳. شادمانی، مهدیه، (۱۳۹۶)، تحلیل و بررسی خشونت علیه زنان (مطالعه موردی زنان اروپا)، فصلنامه مطالعاتی صیانت از حقوق زنان شماره ۹
۴. شکر بیگی، عالییه، (۱۳۹۶)، بررسی نابرابری جنسیتی و عوامل مرتبط با آن در بین زنان شهر بوکان و میاندوآب، پژوهشنامه زنان شماره ۳
۵. علیشیری طالقانی، بهرام، محمدی نژاد گنجی، علیرضا، (۱۳۹۴)، جایگاه اجتماعی زن در اسلام و غرب؛ همایش زن و مدیریت در آموزش عالی
۶. منتظری، سید هادی، (۱۳۹۶)، نگاهی بر حقوق زنان از منظر حقوق بین‌الملل (مطالعه موردی کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان)، فصلنامه مطالعاتی صیانت از حقوق زنان شماره ۹
۷. موثقی، حسن، (۱۳۹۲)، تحلیلی بر خشونت علیه زنان در خانواده (با نگاهی به جامعه ترکیه)، زن و مطالعات خانواده، سال پنجم، شماره ۱۷
۸. کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان
۹. <https://iran.un.org/en/102367-convention-elimination-all-forms-discrimination-against-women>
۱۰. حق اشتغال زنان در قوانین و مقررات
۱۱. <http://www.zebhi.ir/print.php?ToDo=ShowArticles&AID=129394>
۱۲. رای حقوق بشری دادگاه داخلی بر اساس قوانین بین‌المللی
۱۳. <https://www.khabaronline.ir/news/630586>

نابرابری جنسیتی، واژه‌ای آشنا می‌باشد که کمتر کسی می‌تواند ادعا کند آن را نشنیده است. در تمام ملت‌ها، جوامع و به‌طور کلی از سپیده‌دم تاریخ تاکنون، این معضل اجتماعی به شکل‌های گوناگونی تجلی یافته است. یکی از آثار و نتایج این معضل اجتماعی، مقوله خشونت علیه زنان است که متأسفانه روز به روز شاهد افزایش مصادیق این عمل ناقض حقوق بشر هستیم. خشونت علیه زنان، می‌تواند خود را به اشکال گوناگونی من جمله خشونت‌های خانگی بین مرد و زن در محیط خانه، یا خشونت‌های اجتماعی در جامعه و اجتماع، نشان دهد.

در پی اهمیت این موضوع و لزوم مقابله با این معضل اجتماعی، سازمان ملل متحد، از طریق تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر مصوب ۱۹۴۷، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مصوب ۱۹۶۶ و میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی مصوب ۱۹۶۶، به دنبال حمایت از حقوق بانوان، حذف خشونت علیه زنان و محو کامل همه نوع تبعیض علیه آنان پیش قدم شد تا زنان در همه جنبه‌های مدنی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به حقوق برابر و انسانی دست یابند.

نگاهی بر جایگاه اجتماعی زن در اسلام و در غرب

شایان به ذکر است که میان مفهوم برابری و عدالت، توفیرهایی وجود دارد. امروزه دولت‌های غربی، مدعی هستند که با وضع قوانینی در خصوص مقدار کار یکسان برای زن و مرد و فعالیت بانوان در تمام زمینه‌ها، حقوق زنان را پاس داشته و مجری عدالت می‌باشند و از این حیث که اسلام به این تفاوت‌ها

برابر آسیب‌های مختلف اجتماعی بیش از پیش احساس می‌شد. در همین راستا سازمان ملل متحد نیز طی اعلامیه جهانی حقوق بشر سال ۱۹۴۸، با اشاره به تساوی حقوق زن و مرد در مقدمه اعلامیه در موارد مختلف آن، بر تساوی اجرت در برابر کار مساوی (بند ۲، ماده ۲۳) و حمایت از مادران (بند ۲، ماده ۲۵)، تأکید ورزیده است. پس از آن، ابتدا در میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی سال ۱۹۶۶، همین اصول را با وضوح بیشتری اعلام نموده است. بی‌درنگ و یکسال بعد از تصویب میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال ۱۹۶۷، در اعلامیه‌ای تحت عنوان «اعلامیه رفع تبعیض علیه زنان» بر تساوی حقوق بانوان در حیات اقتصادی و اجتماعی، به ویژه در زمینه کار و اشتغال، تأکید کرده است (علیشیری طالقانی، بهرام، محمدی نژاد گنجی، علیرضا، ۱۳۹۴، جایگاه اجتماعی زن در اسلام و غرب).



توجه داشته و احکام و مسائلی را در خصوص بانوان بیان می‌کند، این موارد را مغایر با تعلیمات حقوق بشری یافته‌اند! حال آن‌که این شیوه از کار یکسان، صرفاً برابری ایجاد می‌کند نه عدالت؛ چراکه عدالت به معنای در نظر گرفتن تفاوت‌های ذاتی بین افراد و ایجاد موقعیت‌های مناسب با در نظر گرفتن تفاوت‌های نوع بشری میان آن‌ها می‌باشد.

بین زنان و مردان به‌طور فطری و طبیعی تفاوت‌هایی وجود دارد و ریشه این تمایزات، در خلقت و آفرینش انسان می‌باشد که شرح کامل آن از حوصله این مقاله خارج است. اما ذکر این نکته خالی از لطف نیست که مسئولیت و حقوق متفاوتی برای زنان، متناسب با این ناهمگونی‌ها باید پیش‌بینی شود تا مفهوم عدالت تحقق پیدا کند. لیکن متأسفانه همواره نوعی نگاه مردسالارانه و برتری جنسیتی وجود داشته که زمینه نقض حقوق زنان را فراهم ساخته است.

با ظهور اسلام، رسول اکرم (ص) بارفتار و گفتارشان مقام زن را راجح نهاده و با معرفی برترین و والاترین الگوی زن مسلمان به جهانیان، حضرت فاطمه زهرا (س)، دیدگاه اسلام را نسبت به زن تبیین نمودند (نقی پورفر، ولی الله، ۱۳۸۳، اصول و مدیریت اسلامی و الگوهای آن، چاپ بیستم). با مشاهده سیره پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) در می‌یابیم که زنان دوشادوش مردان در عرصه‌های اجتماعی حضور یافته و حتی رسول اکرم (ص) با زنان بیعت کرده‌اند. یکی از مسائل مهم در دین مبین اسلام، ضرورت حضور زن در اجتماع می‌باشد و زن به عنوان بخش بزرگی از پیکر جامعه حق دارد که در آن سهم داشته باشد (علیشیری طالقانی، بهرام، محمدی نژاد گنجی، علیرضا، ۱۳۹۴، جایگاه اجتماعی زن در اسلام و غرب).

حقوق بشر و حمایت از اشتغال زنان در چارچوب سازمان ملل متحد

با شروع انقلاب صنعتی در اروپا و کشانده شدن زنان به کار در صنایع، ضرورت حمایت از ایشان در

است حقوق زن را در تمام جهات با رعایت موازین اسلامی تضمین و زمینه‌های مساعد برای رشد شخصیت زن و احیای حقوق مادی و معنوی او را ایجاد کند و حقوق زن در جهات مختلف را دارای اعتبار بداند». در حقیقت قانون‌گذار اساسی در این اصل، حقوق زنان را عام دانسته که یکی از مصادیق آن حق اشتغال است.

همچنین بر طبق قوانین عادی، شوهر می‌تواند زن خود را از حرفه یا صنعتی که مخالف مصالح خانوادگی یا حیثیات خود یا زن باشد، منع کند. البته شایان ذکر است که شوهر نمی‌تواند خودسرانه مانع اشتغال زن شود و باید به دادگاه مراجعه و تقاضای منع اشتغال زوجه به دلیل مخالفت شغل زن با مصالح خانوادگی یا حیثیات خود را مطرح کند و این موضوع را در دادگاه به اثبات برساند.

شایسته جامعه ایرانی به این قشر (زن) است که اینک جرم (که وفق اصل ۱۵۶ قانون اساسی ایران از وظایف موثری خواهد داشت. وانگهی در قانون کار مصوب ۱۳۶۸ لازم داشته باشد تصریح نشده است. در نتیجه ایجاد چنین با اصول مندرج در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران استاد داخلی و بین المللی حقوق بشر یاد شده مغایرت دانش دادرسی مدنی ضمن گسیختن (نقض) دادنامه تجدیدنظر اولیه تجدیدنظر خوانده صادر و اعلام می گردد. این رای بد

دادگاه تجدیدنظر استان مازندران

یادار اصل چهل و سوم قانون اساسی نیز بر تأمین شرایط و امکانات کار، برای همه به منظور رسیدن به اشتغال کامل و قرار دادن وسایل کار در اختیار همه کسانی که قادر به کار هستند اما وسایل کار را ندارند و همچنین رعایت آزادی انتخاب شغل و عدم اجبار افراد به کاری معین و جلوگیری از بهره‌کشی از کار تاکید کرده است.

در قوانین موضوعه جمهوری اسلامی ایران نیز به مسأله اشتغال زنان اشاره شده است؛ به نحوی

همان‌طور که گفته شد، یکی از مهم‌ترین اسناد در این زمینه، کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان است که یک تعهد بین‌المللی بوده و در ۱۸ دسامبر ۱۹۷۹ مورد پذیرش مجمع عمومی سازمان ملل قرار گرفته و در ۳ سپتامبر ۱۹۸۱ به اجراء درآمده است که باید ذکر نمود، ایران تاکنون به این معاهده نپیوسته است، و با توجه به فرازهای ایده‌آل این کنوانسیون، به نظر می‌رسد عدم الحاق ایران به آن باید دلیلی قابل توجیهی داشته باشد؛ چراکه این کنوانسیون در جهت رفع تبعیض و برابری بوده و مقامات دیپلماتیک جمهوری اسلامی، باید پاسخ قانع‌کننده‌ای در این خصوص ارائه دهند!

در فرازهای مختلف این کنوانسیون، بیان شده که تبعیض علیه زنان، ناقض اصول برابری حقوق و احترام به کرامت انسانی است و این تبعیض، مانع شرکت زنان در شرایط مساوی با مردان در زندگی سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی کشور و نیز مانع گسترش سعادت جامعه و خانواده شده و شکوفایی کامل قابلیت‌ها و استعداد های زنان در خدمت به کشور و بشریت را دشوارتر می‌نماید.

حمایت از اشتغال زنان در چارچوب اسلام و نظام حقوقی ایران

در دین مرفقی اسلام، نفقه و وظیفه مرد است و در این خصوص زن هیچ تکلیفی در قبال هزینه‌های زندگی ندارد؛ اما با این وجود، اسلام همیشه طرفدار حضور زن و فعالیت نافع وی در اجتماع بوده و تاریخ نیز خود گواهی بر این مدعا است. در این دین آسمانی، علاوه بر نقش زن در عرصه‌های خانوادگی به حضور سودبخش او در عرصه اجتماعی و اقتصادی نیز پرداخته است.

در نظام حقوق داخلی نیز قوانین متعددی بر اشتغال زنان صحه گذاشته و حق کار ایشان را به رسمیت شناخته است. برای نمونه می‌توان به اصل بیست و یکم قانون اساسی اشاره کرد که قانون‌گذار اساسی اذعان دارد «دولت موظف

نتیجه به زنی که دارای شغل مسافربری با تاکسی است، اجازه داده‌اند ضمن رسیدگی به امور خانه، به کارپشت فرمان تاکسی، در خارج از منزل پردازد!

در بین قوانین بین‌المللی حقوق بشری که در این رای جالب توجه به آن‌ها اشاره شده، می‌توان به برخی از منابع مهم و سابقه‌داری همچون اعلامیه جهانی حقوق بشر مصوب ۱۹۴۸، میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، کنوانسیون بین‌المللی رفع هر نوع تبعیض نژادی مصوب ۱۹۶۵، عهدنامه بین‌المللی لازم‌الاجرای حق کار کردن زنان و کنوانسیون وین مصوب ۱۹۶۹، اشاره کرد که در این رای مورد استناد قرار گرفته است.

ارائه راهکار و نتیجه‌گیری

امروزه با توجه به گسترش مفاهیم حقوق بشری و افزایش سطح آگاهی مردم نسبت به گذشته، ضرورت توجه بیشتر به این مفاهیم از جمله رفع تبعیض و نابرابری علیه زنان افزایش یافته است. کشورهای اسلامی همچون کشور ایران باید توجه فزاینده‌ای به این حقوق داشته باشند زیرا نبی مکرم اسلام (ص) و امیرامومنین علی (ع)، خود برپا کننده و پاسدار این حقوق بودند و همچنین در صورت رویه شدن استناد به قوانین بین‌المللی در محاکم داخلی، نگرش مردم به حقوق و آزادی‌های داخلی اتباع کشور به حقوق و آزادی‌های تمامی ابنای بشر به خصوص حقوق شهروندان کشورهای توسعه یافته، نزدیک می‌شود و همین مسئله باعث توسعه حقوق و آزادی‌ها در بین شهروندان خواهد شد.

بدین ترتیب بایستی به سوی اعتدال، برابری و عدالت پیش برویم و همه ابنای بشری را از دریچه انسان بودن نظاره نمائیم نه با نگاهی جنسیتی و مردسالارانه. به امید دنیایی پر از صلح، آرامش و زیبایی.

که ماده ۱۱۱۷ قانون مدنی ایران به زوج حق داده، از اشتغال زوجه در شرایطی جلوگیری کند و لذا از مفهوم این ماده بر می‌آید که قانون‌گذار حق اشتغال را برای زن (زوجه) قائل شده است.

استناد به قوانین بین‌المللی در احکام دادگاه‌های داخلی

استناد به اسناد بین‌المللی در محاکم داخلی به‌طور ویژه در خصوص حق اشتغال زنان که موضوع این پژوهش هم می‌باشد بسیار حائز اهمیت است. در اینجا با ذکر نمونه‌ای به انعکاس این حق در محاکم داخلی جمهوری اسلامی ایران در پرتو حقوق بین‌الملل می‌پردازیم.

س

رای دادگاه تجدیدنظر مازندران ، اقبال و اع

به تصدی چنین مشاغلی توسط زنان در پیشگیری از وقوع ف قوه قضائیه می باشد و ایجاد امنیت روانی در جامعه نقش هیچ مقرراتی که رضایت شوهران را برای کار زنان شوهردار ممنوعیت و محرومیت‌هایی (منع اشتغال زن به رانندگی خودرو ن (که مبنای آن برگرفته از احکام شریعت اسلام بوده) و دیگر شته، از این رو با استناد به اسناد یادشده و ماده ۳۵۸ قانون آئین خواسته، مستنداً به ماده ۱۹۷ قانون یادشده حکم به رد دعوی ه موجب ماده ۳۶۵ قانون آئین دادرسی مدنی قطعی است. /

مستشار دادگاه

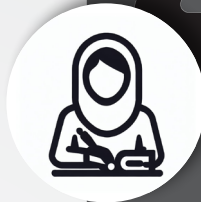
یکی از شعب دادگاه‌های تجدیدنظر استان مازندران مبادرت به صادر کردن رای قطعی نموده که بر اساس آن به خانمی حق داده شده که بیرون از خانه به شغل جابجایی مسافر و تاکسی‌رانی اشتغال داشته باشد. نکته جالب توجه این رای، استفاده از اسناد بین‌المللی است که کشور ایران پیش از انقلاب به آن پیوسته بوده است. قاضی صادر کننده این رای و مستشار دادگاه تجدیدنظر، ضمن استناد به حقوق داخلی و قوانین شرعی و فقهی، به برخی قوانین بین‌المللی هم استناد کرده‌اند و در

حقوق خصوصی

PRIVATE LAW

- اصل استقلال و بی طرفی داور ۲۳
- بررسی تطبیقی خسارت تنبیهی در ایران و آمریکا ۲۶
- بررسی وضعیت حقوقی عقد معلق ۳۲
- نگاهی انتقادی به مسئولیت مدنی قضات در ایران ۳۶
- مطالعه NFT و چالش‌های مالکیت فکری آن ۳۹

اصل استقلال و بی طرفی داور



فربیا نصرتی

دانشجوی کارشناسی
حقوق دانشگاه یزد

داوری، یکی از روش‌های حل اختلاف است که در آن طرفین به جای رجوع به مرجع قضائی، اختلاف خود را به یک یا چند داور ارجاع می‌دهند. به عبارت دیگر داور داری فرایندی است که طرفین دعوی به شخص یا اشخاص ثالثی اختیار می‌دهند که به دعاوی آن‌ها رسیدگی کرده و رای صادر کنند. داور داری در لغت به مفهوم محاکمه و قضاوت کردن است و واژه داور در ابتدا داور بوده است که با حذف دال به داور تبدیل شده است (دهخدا، لغت‌نامه دهخدا، دال).

از نظر اصطلاحی داور داری معانی متعددی دارد:

برخی از حقوق دانان داور داری را به «فصل خصومت توسط غیر قاضی و بدون رعایت تشریفات رسیدگی دعاوی» تعریف کرده‌اند (جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، ص ۲۸۴). در تعریفی دیگر، داور داری چنین تعریف شده است: «داور داری یا حکمیت عبارت از آن است که طرفین دعوی، به اراده‌ی خود و یا دادگاه در موارد خاص، موضوع مورد اختلاف را به داور یا حاکم ارجاع و داور داری یا حکمیت او را با شرایط خاص قانونی، مناط حل اختلاف و قاطع دعوی قرار دهند.» (دکتر قدرت‌الله واحدی، آیین دادرسی مدنی، ج ۱ ص ۷۷) قانون داور داری تجاری بین‌المللی ایران، در بند الف ماده ۱، داور داری را این گونه تعریف می‌کند: «داور داری» عبارت است از رفع اختلاف بین متداعیین در خارج از دادگاه به وسیله شخص یا اشخاص حقیقی یا حقوقی مرضی الطرفین و یا انتصابی. این نکته را باید افزود که هر تعریفی از داور داری از نظر جامع و مانع بودن قابل انتقاد است؛ به این دلیل که در اکثر قوانین ملی، داور داری تعریف نشده است.

منابع:

۱. وب‌سایت ویکی‌پدیا، داور داری، (بی‌تا)، داور داری.
۲. حسین پور، زهرا، ۱۹ اکتبر ۲۰۲۰، سایت trac.ir، استقلال و بی طرفی داور داری.
۳. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، تهران: کتابخانه گنج دانش، چاپ احمدی، ۱۳۷۴.
۴. واحدی، قدرت‌الله، آیین دادرسی مدنی، ج ۱ ص ۷۷ نشر میزان، ج ۳، ص ۱۸۵.
۵. شیروی، عبدالحسین، داور داری تجاری بین‌المللی، چاپ اول، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۹۱.
۶. واحد، شقایق، معبودی نیشابوری، رضا، (۱۳۹۴) «استقلال و بی طرفی داور داری: ترادف یا تمایز؟»، مطالعات حقوق تطبیقی، دوره ۶، شماره ۱۵، صفحات ۳۹۳ تا ۴۱۲.
۷. امیر معزی، احمد، داور داری بین‌المللی در دعاوی بازگانی، ج ۲، تهران، انتشارات دادگستر، ۱۳۸۸.
۸. معین، محمد، فرهنگ فارسی، جلد اول، چاپ ششم، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۳.
۹. دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه دهخدا، جلد سوم، چاپ اول، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۲.
۱۰. مرتضوی، عبد الحمید، آیین رسیدگی داور داری تجاری بین‌المللی ایران، چاپ اول، تهران، انتشارات جاودانه، جنگل، ۱۳۹۲.
11. Malintoppi, Loretta. (2008). Remarks on Arbitrators Independence □ Impartiality and Duty to Disclose in Investment Arbitration. pp. 351-356.
12. Manzaneres Bastida □ Bruno. (2007). The Independence and Impartiality of Arbitrator in International Commercial Arbitration. No. 1. vol. 6. pp. 1-15.

این دو ویژگی مهم دآوری، معمولاً در اسناد بین‌المللی، مقررات سازمان‌های دآوری و قوانین ملی کشورها پیش‌بینی شده است. عدم رعایت این دو شرط باعث جرح داوران خواهد شد. در بند ۱ ماده ۱۲ قانون دآوری تجاری بین‌المللی بیان شده است که «داور در صورتی قابل جرح است که اوضاع و احوال موجود، باعث تردیدهای موجهی در خصوص بی‌طرفی و استقلال او شود». (دکتر عبدالحسین شیروی؛ دآوری تجاری بین‌المللی، ص ۱۶۳) در قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، از استقلال و بی‌طرفی داور صراحتاً سخن به میان نیامده است؛ اما می‌توان از ملاک ماده ۴۶۹ در این باره استفاده نمود. به این دلیل که این ماده، اشخاصی را که به نوعی ارتباطی با طرفین اختلاف دارند، برای سمت دآوری شایسته نمی‌داند.

مفهوم استقلال

استقلال در لغت به معنای برداشتن، خوداتکایی، برآمدن، ضابط امر خویش بودن و به خودی خود و بدون شرکت غیر به کاری بر ایستادن است (معین ۱۳۶۳، ص ۴۵۶). در حقوق، استقلال به خوداتکایی شخص در انجام اعمال حقوقی بدون دخالت عامل بیرونی گفته می‌شود. از لحاظ اصطلاحی، استقلال داور به معنای فقدان رابطه تجاری، حرفه‌ای، شخصی و خانوادگی میان داور و طرفین قلمداد می‌شود (امیر معزی، ۱۳۸۸، ص ۲۰۶). به عبارت دیگر، استقلال مفهومی عینی است و به روابط شخصی، اجتماعی و مالی میان داور و یکی از طرفین یا وکیل ایشان مربوط می‌شود. هرچه این روابط نزدیک‌تر باشد، موجب استقلال کمتر داور می‌شود (Manzanares Bastida, 2007, p.3).

مفهوم بی‌طرفی

بی‌طرفی در لغت به معنای عدم جانبداری و عدم تعصب می‌باشد (معین، ۱۳۶۳، ص ۶۲۹). در اصطلاح سیاسی، بی‌طرفی به معنای تصمیم به دخالت نکردن در امور سیاسی یا در دسته‌بندی‌های

به هر حال برای بیان مفهوم کلی از دآوری می‌توان آن را چنین تعریف کرد: «دآوری فرایندی است که به موجب آن، اختلاف طرفین نسبت به حقوق و تکالیف قانونی خود از طریق قضاوت یک یا چند نفر داور به جای دادگاه حل و فصل می‌گردد و تصمیم‌م‌زبور لازم‌الاجرامی باشد» (دکتر عبدالحسین شیروی، دآوری تجاری بین‌المللی، ص ۱۰).

اصل استقلال و بی‌طرفی

دآوری از اصولی تبعیت می‌کند که این اصول از مبنای دآوری که اراده‌ی طرفین است شکل می‌گیرد. یکی از این اصول حاکم بر دآوری، اصل استقلال و بی‌طرفی داور است. برای این‌که فرایند دآوری عادلانه باشد، داور باید دارای دو وصف مهم استقلال و بی‌طرفی باشد. به عبارت دقیق‌تر، استقلال و بی‌طرفی داور موجب تضمین رسیدگی منصفانه در دآوری است و نبود این ویژگی‌ها باعث می‌شود که نتوان به فرایند حل اختلاف و نتیجه حاصل از آن اعتماد کرد و آن را عادلانه تلقی نمود (شقایی‌واحد، رضا معبودی نیشابوری؛ استقلال و بی‌طرفی داور؛ ترادف یا تمایز، ۱۳۹۴).



بی‌طرفی تفاوت چندانی نداشته و هر دو از موارد جرح می‌باشد. (دکتر عبد الحمید مرتضوی، آیین رسیدگی داورى تجارى بین‌المللى ایران، ص ۱۸۲)

نتیجه‌گیری

قواعد و مقررات داورى، به طور صریح و ضمنی به استقلال و بی‌طرفی داور اشاره دارند و داور منصوب شده باید مستقل و بی‌طرف باشد و این استقلال و بی‌طرفی را در طول جریان داورى نیز حفظ نماید و هرگونه اوضاع و احوالی که این دو ویژگی را در معرض تردید قرار می‌دهد باید توسط داور بر ملا گردد و چنان‌چه داور از افشای آن خودداری نماید موجبات جرح خود را فراهم می‌کند.



سیاسی و جانب‌داری نکردن از آن‌ها و نیز تصمیم کشور ثالث به وارد نشدن در جنگ میان دو یا چند کشور تعریف شده است (دهخدا، ۱۳۷۲، ص ۴۵۴۶). در اصطلاح حقوقی، بی‌طرفی از معنای لغوی دور نیفتاده و توصیف شخصی است که به سمت و سویی گرایش ندارد، بی‌طمع و بی‌غرض است و تمایل به یک طرف نشان نمی‌دهد. (شقایی واحدی، رضا معبودی نیشابوری؛ استقلال و بی‌طرفی داور؛ مترادف یا تمایز، ۱۳۹۴).

در میان اصول دادرسی، اصل بی‌طرفی نقش بنیادینی دارد، به طوری که نبود این ویژگی در رسیدگی، دیگر اوصاف داورى یا حقوق اصحاب دعوى را تحت الشعاع قرار می‌دهد و چه بسا سایر حقوق را بی‌معنا و از مفهوم خود تهی سازد. کسانی که در زمینه‌ی داورى‌های تجارى بین‌المللى کار می‌کنند، ممکن است در بعضی مواقع در دعوای دیگری که شرایط مشابه و ویژگی مشترک در دعوای مطرح شده دارد، به عنوان داور یا مشاور حقوقی انجام وظیفه کنند. این مسئله ممکن است در نهایت به جرح داور منجر گردد. دلیل منطقی این جرح این است که داور ممکن است قادر نباشد یا این‌گونه به نظر برسد که قادر نیست مسیر بدون غرض‌ورزی را در انجام داورى خود پیگیری یا حفظ نماید (Malintoppy, 2008, p. 352).

بی‌طرفی و استقلال با هم متفاوت می‌باشند. زیرا در استقلال، داور باید از تحت تأثیر قرار گرفتن به دور باشد، که این امر ارتباط چندانی به طرفین داورى ندارد؛ بلکه ممکن است حسب عادت، داور دارای ثبات رای و استقلال تصمیم‌گیری نباشد و با وجود طی مراحل رسیدگی، با جهت‌گیری مشخص، بدون هیچ مبنای موجهی رای صادر نماید که ناشی از نفوذ دیگران، اما بدون جانب‌داری از یکی از طرفین باشد و در حقوق داورى به جنبه منفی استقلال رای و عقیده، شهرت بیشتری دارد. در حالی که در بی‌طرفی که نقطه مقابل جانب‌داری از یکی از طرفین اختلاف است، داور بنا به ملاحظات، از یکی از طرفین حمایت می‌نماید. در عمل استقلال و

بررسی تطبیقی خسارت تنبیهی

در محاکم ایران و آمریکا



مریم حیدری

دانشجوی کارشناسی
حقوق دانشگاه یزد

یکی از جذاب‌ترین و پر چالش‌ترین مباحث حقوق مدنی، مبحث مسئولیت و جبران ضرر زیان دیده می‌باشد. خسارت تنبیهی یکی از انواع خسارت‌ها می‌باشد که ذیل مبحث مسئولیت مدنی مطرح شده و جنبه‌ی غیر ترمیمی دارد. حکم به پرداخت آن زمانی صادر می‌شود که وارد کننده‌ی زیان، از روی سوء نیت و خدعه زیان را وارد می‌کند؛ که علاوه بر پرداخت زیان اصلی و جبران خسارت، با اهدافی همچون مجازات، تنبیه و یا منفعت‌زدایی، حکم به پرداخت این نوع از خسارت داده می‌شود. به عبارت دیگر، خسارت تنبیهی، درجه‌ی افزایش یافته‌ی خسارت هاست.

در نظام کامن‌لا - کشورهای هم‌چون آمریکا و انگلستان - این نوع خسارت به شکل وسیعی پذیرفته شده است. عده‌ای از حقوق دانان معتقدند استفاده از واژه‌ی خسارت نادرست است و باید به جای آن واژه‌ی جریمه رابه کار برد؛ زیرا خسارت در معنای حقوقی، جنبه ترمیمی دارد نه تنبیهی!

در خصوص این‌که آیا این نوع از خسارت، ماهیت مدنی دارد یا کیفری، یا همانند دیه ماهیتی دوگانه دارد، اختلاف نظر است. البته عده‌ای آن را دارای ماهیت شبه کیفری نامیده‌اند؛ زیرا اهدافی شبیه مجازات دارد. امانمی‌توان به‌طور مطلق این نوع خسارت را مجازات به معنای خاص کلمه دانست، زیرا مجازات، نتیجه‌ی جرم است؛ در حالی که خسارت تنبیهی، در صورت ارتکاب جرم تعلق نمی‌گیرد، یا این‌که میزان مجازات مقدر و معین است؛ در حالی که خسارت تنبیهی توسط محاکم و بدون سقف مشخص توسط قاضی یا هیئت منصفه تعیین می‌شود و تفاوت‌هایی از این دست.

۱. منابع:

۲. قاسمی، حامد، خسروی، علی، آقابابایی، فاطمه، ۱۳۹۲، خسارت تنبیهی در حقوق ایران، مجله حقوقی دادگستری
۳. اسماعیلی، محسن، قوی‌البویه، ابوالفضل، ۱۳۹۸، بررسی محدودیت‌های خسارت تنبیهی در حقوق ایالات متحده آمریکا، فصلنامه‌ی آموزه‌های حقوقی گواه
۴. داراب‌پور، مهرباب، سلطانی، سعید، ۱۳۹۴، فلسفه و ماهیت حقوقی خسارت تنبیهی، مجله‌ی حقوقی بین‌المللی
۵. لطفی‌دوران، علیرضا، اسدی، حبیب، باشکوه، مظفر، ۱۳۹۸، امکان صدور حکم به خسارت تنبیهی از سوی نهادهای دآوری در نظام حقوقی ایالات متحده آمریکا و ایران، مجله‌ی حقوق خصوصی
۶. دیلمی، احمد، ۱۳۹۲، مطالعه‌ی تطبیقی ماهیت «دیات» در اسلام و «خسارت‌های تنبیهی» در آمریکا



این تفاوت‌ها باعث شده این نوع خسارت از مفهوم مسئولیت کیفری جدا و به مفهوم مسئولیت مدنی نزدیک شود. عده‌ای می‌گویند ضمانت اجرای مدنی می‌باشد و عده دیگر آن را جریمه تلقی کرده‌اند؛ زیرا هدفش تنبیه وارد کننده ی زیان می‌باشد. عده ای دیگر می‌گویند جنبه ی کیفری داشته و ماهیتی میان مدنی و کیفری دارد.

تفاوت خسارت تنبیهی با مفاهیم مشابه

* **وجه التزام:** این نهاد مبلغ مشخص شده است که در آن عنصر تراضی وجود دارد؛ در حالی که خسارت تنبیهی میزان مشخص ندارد و با عنصر قهر و اجبار همراه است. در پرداخت وجه التزام، اثبات سوء نیت ناقض قرارداد، لازم نیست؛ در حالی که رکن اساسی خسارت تنبیهی، سوء نیت است. خسارت تنبیهی جنبه ی ترمیمی ندارد و صرفاً هدفش بازدارندگی و تنبیه است، در حالی که وجه التزام هدفش ترمیم است.

* **خسارت معنوی:** این نوع از خسارت، با هدف ترمیمی است، ولی خسارت تنبیهی هدفش تنبیه و منفعت زدایی است. در پرداخت خسارت معنوی، به استناد مواد یکم و دوم قانون مسئولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹، باید به وضع زیان دیده توجه شود؛ در حالی که در خسارت تنبیهی، سوء نیت و شرایط وارد کننده ی ضرر مدنظر می‌باشد. در خسارت معنوی، نیازی به احراز سوء نیت نیست و صرف تقصیر ایجاد مسئولیت می‌کند؛ در حالی که سوء نیت رکن اساسی در خسارت تنبیهی است.

* **دیه:** دیه صرفاً برای زیان‌های وارده به جسم و جان است، در حالی که خسارت تنبیهی شامل هر نوع زیان وارده می‌باشد. مقدار دیه ثابت مشخص است، ولی خسارت تنبیهی متغیر است. دیه به اندازه ی میزان ضرر وارد شده است، یا به تعبیر دیگر کاتوزیان حداقل میزان ضرر را بیان می‌کند؛ در حالی که خسارت تنبیهی اضافه بر ضرر است، زیرا هدفش جبران خسارت نیست. دیه زیان‌های عمد و

غیر عمد را دربر می‌گیرد؛ در حالی که خسارت تنبیهی صرف اثبات تقصیر حکم به صدور این نوع خسارت نمی‌کند و احراز سوءنیت لازم است. برای پرداخت خسارت تنبیهی، نیازی به درخواست زیان دیده نیست؛ ولی در دیه حتما باید زیان دیده درخواست کند و مدعی العموم خود نمی‌تواند حکم به پرداخت این نوع خسارت کند. دیه با مرگ ساقط نمی‌شود، زیرا هدف اصلی این نهاد ترمیم است؛ ولی خسارت تنبیهی، با مرگ وارد کننده ی زیان ساقط می‌شود.

جایگاه خسارت تنبیهی در ایران

در نظام حقوقی ایران، اصل بر ترمیمی بودن خسارات است. استفاده از راهکارهای دیگری همچون دیه، وجه التزام، خسارت معنوی، خسارت تاخیر تادیه و... جایگزین شده است؛ اما همان‌طور که بیان شد، هیچ‌کدام از این موارد نمی‌تواند جایگزین خسارت تنبیهی شود و در حقیقت می‌توان گفت این نوع خسارت در نظام حقوقی ما فاقد مبنای قانونی است.

اما ذکر این نکته خالی از لطف نیست که مطابق ماده‌ی ۲۳۲ قانون مدنی، که شروط باطل را بیان می‌کند، می‌توان خسارت تنبیهی را به عنوان شرط ضمن عقد در قراردادهای خصوصی افراد ذکر کرد؛ زیرا این شرط نه نامقدور است، نه می‌توان گفت بی‌فایده است. حتی به نظر می‌رسد متضمن منفعت نیز می‌باشد؛ زیرا باعث می‌شود افراد با وجود جنبه‌ی بازدارندگی این نوع از خسارت، به قراردادهای خود پایبندتر باشند. و نه نامشروع است، زیرا اصل بر اباحه است و دلیلی دال بر نامشروع بودن آن تاکنون ذکر نشده است. این شرط با مطالعات فقهی انجام شده بر خلاف الزامات اسلام نیز نمی‌باشد؛ همچنین با بررسی ماده‌ی ۲۳۳ قانون مدنی، این شرط مبطّل عقد نیز نمی‌باشد؛ زیرا نه شرط مجهولی است که منجر به جهل عوضین شود و نه شرطی خلاف مقتضای ذات عقد است. در نتیجه می‌توان گفت این نوع خسارت





قانون گذار در ماده‌ی چهارم این قانون، در اقدامی متقابل، مصونیت دولت‌های مزبور را نزد محاکم جمهوری اسلامی ایران مردود اعلام کرد و جبران تمام ضرر و زیان‌های مادی و معنوی و حکم به پرداخت خسارت تنبیهی مطابق دادگاه‌های خارجی را در این ماده بیان کرد. جزئیات این موضوع و حدود اعتبارات و نحوه‌ی اجرایی شدن این قانون، خود می‌تواند موضوع پژوهش دیگری باشد. در این پژوهش موضوع محل بحث ما خسارت تنبیهی است که بیان شد در حقوق ایران فقط در این قانون و در خصوص دعاوی مدنی دولت‌های خارجی پیش بینی شده است.

خسارت تنبیهی در محاکم آمریکا

همان طور که بیان شد، خسارت تنبیهی ریشه در نظام کامن‌لا دارد. بیست و یک سال پس از شناسایی خسارت تنبیهی در انگلستان، در پرونده‌ی «جنی علیه نوریس» برای اولین بار به دادگاه و هیئت منصفه اجازه داده شد تا حکم به خسارت تنبیهی بدهند. البته در ماده‌ی ۳۲۹۴ قانون مدنی کالیفرنیا (یک قانون ایالتی) بیان شده است: غفلت و بی‌مبالاتی خواننده برای صدور حکم به این نوع خسارت کافی نیست و دادگاه‌ها

می‌تواند به صورت شرط ضمن عقد مورد توجه طرفین قرار گیرد؛ زیرا با توجه به اصل حاکمیت اراده، محاکم نمی‌توانند طرفین را منع کنند و مانع از صدور حکم به این نوع از خسارت شوند.

در نظام حقوقی ایران، فقط در یک مورد این نوع از خسارت به رسمیت شناخته شده و مورد توجه واقع شده است که ریشه‌ی آن مربوط تروریست خوانده شدن ایران می‌باشد. در سال ۱۹۹۱ کشور آمریکا با تصویب قانون مبارزه با تروریسم، حکم به پرداخت خسارت تنبیهی برای دولت‌های حمایت کننده از تروریسم صادر کرده بود. متأسفانه مطابق رأی این محاکم، دولت‌های خارجی که از نظر آنان حامی تروریست بودند - که یکی از این دولت‌ها، دولت ایران بود - مجبور به پرداخت خسارت‌های سنگین مادی و معنوی و پرداخت خسارت تنبیهی شدند. از این رو کشور ایران در پی تروریست خوانده شدنش و در چارچوب اصل اقدام متقابل و در پاسخ به نقض اصل مصونیت دولت‌ها، با آخرین اصلاحات در سال ۱۳۹۰ قانونی با عنوان «قانون صلاحیت محاکم جمهوری اسلامی ایران برای رسیدگی به برخی دعاوی مدنی دولت‌های خارجی» را به تصویب مجلس شورای اسلامی رساند.

خسارت در انگلستان در نظر گرفته می‌شود، به این شدت وجود ندارد و قاضی دست بازتری دارد.

البته محدودیت‌هایی برای صدور رأی به پرداخت این نوع خسارت در ایالت‌های مختلف در آمریکا وجود دارد؛ مثلاً در ایالات لوئیزیانا و نیوهمپشایر، امکان مطالبه‌ی خسارت تنبیهی در صورتی وجود دارد که آن دعوا از مواردی باشد که در قانون آن را ذیل مواردی بیان کرده است که امکان گرفتن خسارت تنبیهی در آن‌ها مجاز است. یا در ایالات آلاباما، کالیفرنیا، کلرادو و... باید مدارک به‌طور شفاف و متقاعدکننده باشند، تا این نوع خسارت صادر شود و از حیث ادله‌ی اثبات دعوا سخت‌گیرانه برخورد می‌شود. یا در ایالاتی همچون آلاباما، آلاسکا، فلوریدا و... سعی شده است تا سقف مالی برای این نوع خسارت در نظر گرفته شود.

امکان صدور حکم به پرداخت خسارت تنبیهی از سوی نهادهای داوری در آمریکا

در خصوص این که آیا امکان صدور حکم به خسارت تنبیهی در نهادهای داوری وجود دارد یا خیر، باید گفت این موضوع محل اختلاف است. در نظام حقوق کامن‌لا که خواستگاه خسارت تنبیهی است، این‌طور به نظر می‌رسد که صرفاً حکم به پرداخت این نوع خسارت در صلاحیت دادگاه‌ها می‌باشد و نهادهای داوری در این زمینه صلاحیت ندارند. در قضیه‌ی «گریتی علیه لیل استوارت»، دادگاه استیناف نیویورک اظهار کرد خسارت تنبیهی، نوعی مجازات است که صرفاً دولت‌ها می‌توانند صلاحیت آن را اعطا کنند. مسئله‌ی اصلی این است که آیا نهادهای داوری، نیاز به قانون خاص در این زمینه دارند یا اگر در قرارداد داوری، اشخاص خودشان توافق کنند امکان صدور این نوع خسارت توسط این نهادها امکان دارد یا خیر؟

در پاسخ به این سوال باید بیان کرد که دیدگاه‌های متفاوتی در ایالات مختلف آمریکا وجود دارد. عده‌ای اعتقاد دارند که مطابق همان پرونده‌ی «گریتی علیه لیل استوارت»، بیان شده که اختیار

زمانی می‌توانند از این حربه استفاده کنند که عمد یا سوءنیت و بدخواهی توجیه نشدنی در رفتار خوانده باشد، یا خود معترف باشد که حق خواهان را به عمد نقض کرده است، یا در بند ۲ ماده ۹۰۸ اصول حقوقی آمریکا به نوعی به این نکته اشاره شده است. البته برخی اعتقاد دارند خسارت تنبیهی در آمریکا، ریشه در میثاق قدیمی مهاجران آمریکا دارد که بیان شده است «اگر مردی یک گاو نر یا یک گوسفند را سرقت کند و آن‌ها را بکشد، باید پنج رأس گاو نر به ازای یک گاو نر و چهار رأس گوسفند به ازای یک گوسفند به عنوان غرامت بپردازد.»



دیوان عالی آمریکا در توضیح و تفسیر خسارت تنبیهی، بیان کرده که این نوع خسارت ماهیت ترمیمی ندارد و برای جلوگیری از رفتارهای مشابه است که میزان مقدر و مشخصی ندارد و دست دادگاه‌های مدنی و هیئت منصفه برای تعیین آن باز است؛ مثلاً در آرای صادره در سال‌های ۱۹۸۵ تا ۱۹۹۴، این خسارت بیش از یک میلیون دلار بوده است. برای مثال در سال ۱۹۸۳، هیئت منصفه خوانده دعوا را به پرداخت ۱۷۵۰۰۰ دلار جبران ضرر و علاوه بر آن خوانده را به پرداخت ۲۱۰۰۰۰ خسارت تنبیهی محکوم کرد. یا در سال ۲۰۰۶ دادگاه فلوریدای آمریکا، یک شرکت تولید سیگار را به پرداخت ۳۰۰ میلیون دلار خسارت محکوم نمود که ۲۴۴ میلیون دلار از این خسارت تنبیهی بود. در نتیجه هیچ الزامی برای این که خسارت تنبیهی، تناسب با میزان ضرر وارده داشته باشد وجود ندارد. همچنین می‌توان گفت در ایالات آمریکا، محدودیت‌هایی که برای این نوع



صدور حکم به خسارت تنبیهی، یک اختیار قانونی است و نمی‌تواند به نهادهای دآوری تسری پیدا کند؛ زیرا این امر موجب برهم خوردن نظم عمومی می‌شود. اما دیوان عالی آمریکا با وجود اختلاف نظر در ایالات مختلف در خصوص این موضوع، در سال ۱۹۸۹ اعلام کرد: «طرفین قرارداد اصولاً مختارند قرارداد دآوری خود را به هر نحوی که تمایل دارند تنظیم کنند» بنابراین، آزادی اراده طرفین در این خصوص از سوی دیوان عالی آمریکا به رسمیت شناخته شده است. پس می‌توان گفت قانون فدرال، این صلاحیت را اعطای می‌کند؛ البته باید گفت اگر قانون ایالتی، نهادهای دآوری را در این خصوص منع کند، قانون فدرال مقدم خواهد شد؛ هرچند ممکن است طرفین قرارداد خودشان این امکان را از نهادهای دآوری بگیرند، که حتماً باید در قرارداد به شکل صریح بیان شود.

نتیجه‌گیری:

خسارت تنبیهی در ایران مبنای قانونی ندارد، اما به نظر می‌رسد می‌توان در کنار سایر نهادهای مشابه، از این نهاد برای جلوگیری از ورود زیان به دیگری و متجری شدن واردکنندگان زیان بهره‌برد. این نهاد که توسط دکترین شناسایی شده است، می‌تواند در آرای قضات محترم مورد توجه قرار گیرد؛ هرچند قانون‌گذار در ایران در لایحه‌ی اصلاحی قانون «بیمه اجباری مسئولیت دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی در مقابل اشخاص ثالث» درج‌واژه‌ی خسارت تنبیهی را نپذیرفت که نشان دهنده‌ی مخالفت قانون‌گذار در ورود خسارت تنبیهی به نظام حقوق داخلی می‌باشد.

اما در نظام‌های کامن‌لا، روز به روز این نوع از خسارت گسترش پیدا می‌کند، حتی با این‌که خواستگاه این نوع خسارت نظام کامن‌لا می‌باشد؛ بسیاری از کشورها با نظام رومی-ژرمنی همانند آلمان یا کشورهای اسلامی همچون مصر و لبنان، به علت فواید اجتماعی این نوع خسارت، ناگزیر به پذیرش آن شده‌اند.

بررسی وضعیت حقوقی عقد معلق



محمد بخشیان

دانشجوی کارشناسی ارشد
حقوق خصوصی دانشگاه شهید بهشتی

در خصوص مفهوم و وضعیت حقوقی عقد معلق، بحث‌ها و نظریات بسیاری از سوی فقها و حقوق‌دانان ابراز شده و تمامی جوانب آن به طور مبسوط مورد بررسی قرار گرفته است؛ به گونه‌ای که بحث و گفتگو در این خصوص تکرار مکررات است. برخی عقد معلق را به طور مطلق صحیح دانسته‌اند، برخی به طور مطلق، حکم به بطلان آن داده؛ و دسته سوم قائل به تفکیک شده و در صورت تعلیق در انشاء، عقد را باطل و در صورت تعلیق در منشأ یا در اثر عقد، آن را صحیح دانسته‌اند.

ادله قائلین به بطلان عقد معلق مشتمل بر اجماع، محال بودن تعلیق، مفاد ادله وجوب وفای به عهد، توقیفی بودن اسباب عقود و ایقاعات، عموم و اطلاق ادله صحت عقود، منافات تعلیق با جزمیت انشاء، اصل برائت، اصل عدم، اصل استصحاب، بدعت بودن تعلیق، فقدان دلیل بر صحت تعلیق، عدم اعتبار صیغه تعلیق، غروی بودن تعلیق و مخالفت با احتیاط، به نحو مبسوط مورد نقد و پاسخگویی قرار گرفته است (حسینی مقدم: ۲۲۹: ۱۳۸۷-۱۹۸).

دلایل حقوق‌دانانی که عقد معلق را مطلقاً صحیح می‌دانند مشتمل بر اصل صحت، تصریح قانون مدنی در مواد ۶۹۹ و ۱۰۶۸ به ترتیب، بر بطلان ضمان و نکاح معلق و عدم ذکر شرط تنجیز در بین شرایط اساسی صحت معاملات در ماده ۱۹۰ ق.م.نیز مورد نقد و پاسخگویی مخالفان قرار گرفته است.

در این میان، دیدگاه کسانی که قائل به تفکیک شده‌اند و در صورت تعلیق در انشاء، عقد را باطل و در صورت تعلیق در منشأ، عقد را صحیح می‌دانند؛^۱ موجه و مطابق با موازین فقهی و حقوقی به نظر می‌رسد که در مقاله حاضر بخشی از مطالب به بررسی و اثبات آن از منظر اصولی و فلسفی اختصاص خواهد یافت.

منابع:

۱. ۲۴۱-۲۱۹ امامی، سید حسن (۱۳۸۷)، حقوق مدنی، ج ۱، تهران: انتشارات کتابفروشی اسلامیة.
۲. امینی، علی‌رضا (۱۳۸۷)، نظریه‌های ایجاد و ابراز در انشاء، پژوهش‌نامه فقه و حقوق اسلامی، سال اول، شماره ۲، صص ۳۰-۹.
۳. جعفری‌لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۴۰)، تأثیر اراده در حقوق مدنی (رساله تخری)، چاپ گیلان جعفری‌لنگرودی.
۴. محمد جعفر (۱۳۷۲)، ترمینولوژی حقوق، تهران: کتابخانه گنج دانش.
۵. جعفری‌لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۸)، دایرة المعارف حقوق مدنی و تجارت، ج ۱، تهران: کتابخانه گنج دانش.
۶. حسینی مقدم، سیدعسکری (۱۳۸۷)، تعلیق در قراردادها، قم: مؤسسه بوستان کتاب.

به معنای خلق و ایجاد به کار رفته است و در مقام تحلیل واقعیت آن نیز، مشهور کارکرد انشاء را همان خلق و ایجاد می‌داند. «ایجاد بودن»، تعبیر شایعی است که در مقام بیان وجه تمایز انشاء از اخبار به کار گرفته می‌شود و حقیقت «انشاء» را از «اخبار» متمایز می‌سازد (امینی، ۱۳۸۷: ۱۰).

شهادت اول، انشاء را عبارت از قولی می‌دانند که مدلول خود را در نفس الامر ایجاد می‌کند و بر این نکته تأکید دارند که جنبه ایجاد انشاء، آن را از اخبار که ماهیتاً تقریر دارند که جنبه از امر واقع است، متمایز می‌کند (شهادت اول، ۱۴۰۰: ۱۲۵۲). اخبار حکایت از واقع می‌کند، حال آن که انشاء، منشأ ایجاد در واقع می‌گردد. مطابق این تعبیر، کارکرد انشاء آن است که مدلول خود را در واقع - اعم از عالم عین و اعتبار - ایجاد کند و اگر اقتضای ایجاد متعلق در ظرف واقع در میان نباشد، انشاء نیز امکان پذیر نخواهد بود (امینی، ۱۳۸۷: ۱۱).

شهادت ثانی نیز در تعریف خود از انشاء، از تعبیر شهادت اول تبعیت می‌کند و در مقام تعریف انشاء بیان می‌دارد که انشاء موجب مدلول خود و سبب آن است حال آن که خبر، تقریر امر واقع است نه ایجاد (شهادت ثانی، ۲۴۴: ۱۴۱۶).

آخوند خراسانی نیز تعریف شهادت اول را به عنوان تعریف مختار خود بیان می‌کند؛ اما تبیینی که از معنای ایجاد ارائه می‌دهد، قدری متفاوت است. از دیدگاه ایشان، انشاء جنبه ایجاد دارد و قولی

به نظر می‌رسد که اساس اختلافات میان فقها و حقوق دانان در خصوص تبیین ماهیت و وضعیت حقوقی عقد معلق به دو نکته باز می‌گردد:

۱. **اولاً این که، متعلق تعلیق چیست؟** به عبارت دیگر، آن چه در عقد معلق مورد تعلیق قرار می‌گیرد، کدام است؟

۲. **ثانیاً، رابطه بین انشاء و منشأ چگونه رابطه ای است و آیا فرض انفکاک بین این دو، قابل تصور است؟** از آن جا که این مباحث عمدتاً ریشه فلسفی دارند، لذا با استفاده از روش استدلال عقلی محض و از منظر اصولی و فلسفی، به بررسی ابهامات مزبور خواهیم پرداخت. ابتدا با تمهید مقدماتی، به شناسایی متعلق تعلیق پرداخته و سپس، با بررسی نوع ارتباط بین انشاء و منشأ، در پی یافتن راهی برای توجیه امکان انفکاک بین آن دو خواهیم بود. واقعیت این است که ماهیت عقد، در عالم اعتبار به وجود می‌آید؛ اما باید توجه داشت که در عالم اعتبار نیز، اصولاً از روال طبیعی و فلسفی امور پیروی می‌شود، مگر در موارد استثنایی که قانون بنا به جهتی، به نحو دیگری اعتبار کرده باشد (شهادت، ۲۰۴: ۱۳۷۷). لذا، در این مقاله به تبیین فلسفی عقد معلق خواهیم پرداخت.

این مقاله با رویکرد پوزیتیویستی، و روش بنیادی و کتابخانه‌ای^۲ و توصیفی، موضوع مذکور را بررسی کند. هدف از این تحقیق، بررسی انواع عقود معلق، و شرایط انعقاد عقد معلق است؛ فلذا در آخر درصدد معرفی و شناسایی عقود منجر و تفکیک آن با عقود معلق هستیم.

بررسی ماهیت انشاء:

پرسش اصلی در بررسی ماهیت انشاء، آن است که حقیقت انشاء به عنوان یک عمل در مواجهه کلامی متکلم با مخاطب، چیست؟ در کتاب‌های اصولی و فقهی، اصطلاح «انشاء» در باب معاملات به کرات ملاحظه می‌شود. انشاء از حیث لغوی،

۲ تبیین فلسفی عقد معلق، حیدری، سیروس، تقدسی، عبدالله، مجله مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز، دوره هشتم، شماره اول، بهار ۹۵



است که به واسطه آن، ایجاد معنا در نفس الامر اراده می شود (آخوند خراسانی، ۱۷: ۲۶، ۱۴۰۷).

فقه‌ها و اصولیون معاصر نیز در خصوص ماهیت انشاء، ایجاد بودن آن را پذیرفته اند و در تفسیر خود از آن گفته اند انشاء، ایجاد معنا از طریق لفظ در عالم اعتبار عقلانی است (حسینی روحانی، ۱۳: ۱۴۱۳).

بنا به مراتب مذکور، می توان گفت که انشاء در لغت به معنای چیزی را هستی دادن و از حالت نیستی به هستی آوردن و در اصطلاح حقوقی، مقابل اخبار و به معنای موجودی را به وجود اعتباری پدید آوردن و آفریدن است (جعفری لنگرودی، ۹۲: ۱۳۷۲).

قانون مدنی تعریفی از انشاء ارائه نداده است. مع هذا، با توجه به رویکرد فقه امامیه در این خصوص و با لحاظ نظر مشهور فقها، می توان قبول نظریه ایجاد بودن انشاء توسط قانون گذار را مفروض دانست. حقوق دانان نیز ضمن پذیرش ایجاد بودن انشاء، آن را در برابر اخبار قرار می دهند: «انشاء در برابر اخبار است و نشان می دهد که موضوع اراده باید ایجاد اثر حقوقی باشد نه اخبار از آن...» (کاتوزیان ۱۹۸: ۱۳۸۱)^۳

۳ در عقد معلق، طرفین با قصد و اراده‌ی جدی خود عقد را ایجاد کرده اند؛ منتها آثار آن را معلق کرده اند. تفاوت است با عملی که طرفین قصد ایجاد عقد را نداشته اند و ایجاد عقد را (نه آثار عقد) به آینده موکول و معلق کرده اند. بطور مثال: گleroz به مهرروز می گوید که اگر فردا باران بیاید، من چتر بارانی خود را به تو می فروشم. این عمل عقد معلق نیست؛ زیرا عقد هنوز به منتهی ظهور نرسیده است.

تبیین فلسفی معنای حقیقی ایجاد:

مفهوم ایجاد در اصطلاح حقوقی، توسط واژه «انشاء» بیان می شود. این مفهوم در اصطلاح فلسفی از طریق واژه «علت» شناخته می شود. اینک به تبیین فلسفی معنای حقیقی ایجاد و نحوه تأثیر علت در معلول می پردازیم.

علت از منظر فلسفی به عنوان هستی بخش و واقعیت دهنده و معلول به عنوان هستی گرفته و واقعیت یافته و رابطه و نسبت میان آن دو «رابطه علیت و معلولیت» است. هر دو چیزی که نسبت مذکور را با یکدیگر داشته باشند، بین آن ها رابطه علی و معلولی برقرار است (مطهری، ۱۹۹: ۱۳۹۳). این اصطلاح خاص فلاسفه از علت و معلول است که در آن علت، وجود دهنده شیء (موجد) و معلول نیز وجود گیرنده (موجد) است (عباسیان چالشتی، ۲۲۷: ۱۳۷۹). به این ترتیب، علت عبارت از موجودی است که وجودش موجب ایجاد موجودی دیگر است و عدمش، عدم تحقق آن را در پی دارد.

معانی علت و معلول^۴:

در اصطلاح فلسفی، «علت» آن چیزی است که معلول در کیان و هستی خود به او نیازمند است و «معلول» آن موجودی است که در وجود محتاج و وابسته به علت است (کوششی، ۱۶۶: ۱۳۹۲).

علت دو معنای عام و خاص دارد. علت در معنای عام، عبارت است از موجودی که تحقق موجود دیگری متوقف آن است، هر چند برای تحقق آن کافی نباشد. مفهوم خاص علت عبارت است از موجودی که برای تحقق موجود دیگری کفایت می کند. به عبارت دیگر، اصطلاح عام علت عبارت است از موجودی که تحقق یافتن موجود دیگری بدون آن، محال است و اصطلاح خاص آن عبارت است از موجودی که با وجود آن، تحقق موجود دیگری بر محتاج و وابسته به علت است (کوششی، ۱۶۶: ۱۳۹۲).

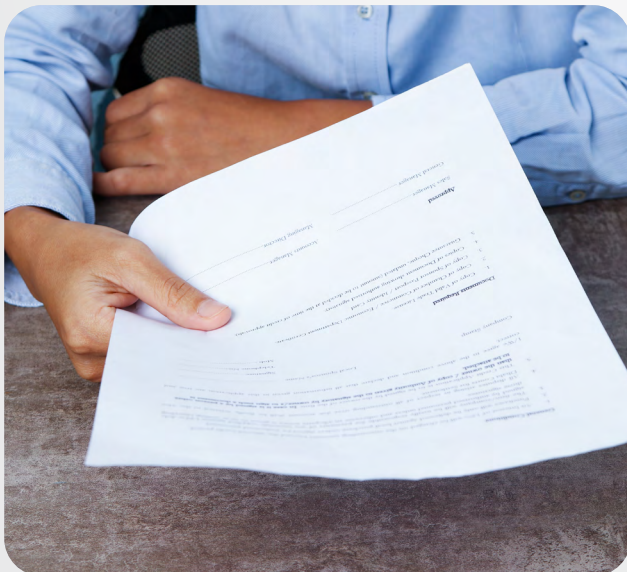


برای وجود معلول کفایت نمی‌کند و باید یک یا چند چیز دیگر را بر آن افزود تا وجود معلول ضرورت یابد. در این صورت، آن را «علت ناقصه» می‌گویند (عباسیان چالشتی، ۲۲۸: ۱۳۷۹).

به عبارت دیگر، علت تامه همه مقدمات وجود معلول را دارد و «شرط لازم و کافی» برای تحقق معلول است؛ حال آن‌که علت ناقصه فقط برخی از مقدمات وجود معلول را دارد و «شرط لازم» برای تحقق معلول است اما «کافی» برای تحقق آن نیست. (کوششی، ۱۶۸: ۱۳۹۲)

رابطه علیت:

با توجه به آن‌چه تاکنون گفته شد، می‌توان «رابطه علیت» را رابطه‌ای ضروری بین یک پدیده (علت) با پدیده دیگر (معلول) دانست که پدیده دوم پیامد و نتیجه مستقیم پدیده اولی است؛ بنابراین، رابطه علیت رابطه‌ای دوتایی میان زوج‌هایی معین و مرتب از موجودات و اشیاء است که یکی از آن‌ها هستی بخش (علت) و دیگری هستی یافته (معلول) است (عباسیان چالشتی، ۲۲۹: ۱۳۷۹)؛ به عبارت دیگر، رابطه علت و معلول این است که علت وجود دهنده معلول است. آن‌چه معلول از علت دریافت می‌کند، تمام هستی و واقعیت خویش است. لذا، اگر علت نباشد، معلول هم نخواهد بود (کوششی، ۱۶۶: ۱۳۹۲).



علت دو معنای عام و خاص دارد. علت در معنای عام، عبارت است از موجودی که تحقق موجود دیگری متوقف آن است، هر چند برای تحقق آن کافی نباشد. مفهوم خاص علت عبارت است از موجودی که برای تحقق موجود دیگری کفایت می‌کند. به عبارت دیگر، اصطلاح عام علت عبارت است از موجودی که تحقق یافتن موجود دیگری بدون آن، محال است و اصطلاح خاص آن عبارت است از موجودی که با وجود آن، تحقق موجود دیگری ضرورت پیدا می‌کند. به این ترتیب، معنای عام علت، علاوه بر علت تامه، شامل شروط و معدات و سایر علل ناقصه هم می‌شود؛ برخلاف اصطلاح دوم که علت هستی بخش است و تنها علت نام‌ه را شامل می‌شود (مصباح یزدی، ۱۵: ۱۳۷۹، ۱۴).

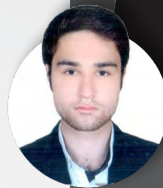
اقسام علت:

برای علت به معنای عام -یعنی هر موجودی که موجود دیگری به نحوی به آن وابسته است- تقسیماتی را می‌توان در نظر گرفت که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از:

- « علت تامه و ناقصه
- « علت بسیط و مرکب
- « علت بی واسطه و با واسطه
- « علت بسیط و مرکب
- « علت انحصاری و جانشین پذیر
- « علت داخلی و خارجی
- « علت حقیقی و اعدادی
- « علل مادی و صوری
- « علت فاعلی و غانی

در مقاله حاضر، صرفاً اقسام علت از حیث کفایت یا عدم ماله حاضر، کفایت آن بر تحقق معلول، مورد بحث واقع می‌شوند. بر این مبنا، علت یا به گونه‌ای است که برای تحقق معلول کفایت می‌کند و وجود معلول متوقف بر چیز دیگری جز آن نیست و به عبارت دیگر، با فرض وجود آن، وجود معلول ضروری است که در این صورت، آن را «علت تامه» می‌نامند و یا به گونه‌ای است که هر چند معلول بدون آن تحقق نمی‌یابد؛ ولی خود آن هم به تنهایی

نگاهی انتقادی به مسئولیت مدنی قضاات در ایران



محمدرضا جعفری ندوشن

دانشجوی کارشناسی
حقوق دانشگاه یزد

یکی از اسباب ایجاد رابطه حقوقی مبتنی بر دین، نهاد "مسئولیت مدنی"^۱ است. به طور کلی در اکثر قریب به اتفاق وقایع حقوقی، سخن از ورود ضرر و جبران خسارت پیش می‌آید و زیان دیده به حکم قانون می‌تواند از طرفی^۲ که زیان رسانده بخواهد که به طرق مختلفی ضرر او را جبران کند. مسئولیت مدنی دارای ارکانی است و هرگاه یک موضوع واجد تمامی شرایط جبران خسارت باشد، مسئولیت مدنی به معنای اعم خود به وجود می‌آید. امروزه به موازات فنی‌تر بودن بعضی مشاغل در جوامع مختلف انسانی، ممکن است خطاهایی غیر قابل اغماض رخ دهد و متعاقب آن فردی بی‌گناه محکوم به جبران خسارتی گردد که هیچ‌گاه آن عمل موجب ضرر را اراده نکرده باشد. از این رو عناوینی که به طور مستقیم به احقاق حقوق عامه می‌پردازد مانند قضاوت به اقتضای پذیرش مسئولیت به نسبت سنگین در حوزه حقوق اشخاص، نیاز به نظامی دارد که اگر از رهگذر انجام وظیفه، ضرری به شخصی وارد آمد، بتوان جبران خسارت زیان دیده را تضمین نمود.

امر قضاوت همیشه از مسائل بسیار حساس نظام عدالتی یک جامعه بوده و ضرورت استقلال و بی‌طرفی در صدور آرای قضایی باعث شده تا مراجعی مانند دادسرا و دادگاه انتظامی قضاات به وجود آید، فلذا این سوال مطرح می‌شود که آیا قضاات می‌توانند مانند بقیه افراد عادی از مسئولیت مدنی برخوردار شوند؟ به طور دقیق‌تر جنس تقصیر قضاات واجد چه ویژگی‌هایی است که آن را از بقیه چهره‌های تقصیر جدامی‌کند؟

منابع

۱. کاتوزیان، ناصر، الزام‌های خارج از قرارداد، مسئولیت مدنی، ج. ۱، چاپ دوم، تهران، انتشارات گنج دانش، ۱۳۹۹
۲. ابهری، حمید و نوروزی، ناصر، ۱۳۹۰، حقوق مدنی (مسئولیت مدنی قاضی در حقوق ایران)، تهران، جنگل و جاودانه
۳. شاملو، باقر، مرادی، مجید، ۱۳۹۱، «بیمه‌ی مسئولیت مدنی مقامات قضایی» به مثابه‌ی یکی از تضمینات دادرسی عادلانه، مجله حقوقی دادگستری (علمی پژوهشی) سال ۷۶/شماره ۷۷/بهار ۱۳۹۱/صفحات ۱۶۳ تا ۱۹۱

۱. اینکه مسئولیت مدنی را نهاد می‌دانیم، بدین سبب است که مجموعه قواعد متعددی در این خصوص به تصویب مراجع قانون‌گذاری رسیده است.

۲. مفروضات ما در مطلب پیش رو با اصطلاحات دادرسی نوشته خواهد شد، پس منظور از طرف، همان طرف دعوا در رسیدگی به موضوع مسئولیت مدنی است.

در دسته بندی مفهوم تقصیر به اعتبار دخالت قصد باطنی، می توان گفت با "تقصیر عمدی" و "تقصیر غیر عمدی" روبه رو هستیم. منظور از تقصیر عمدی همان تقصیری است که وصف جزایی دارد و تعدد در آن شرط است. اما در تقصیر غیر عمدی، که می تواند جزایی یا مدنی باشد، باید قائل به تفکیک بود. از طرفی، "تقصیر جزایی غیر عمدی" را داریم و از طرف دیگر، شاهد "تقصیر مدنی به همراه جهل قصوری" و "تقصیر مدنی به همراه جهل تقصیری" هستیم. توجه به این دسته بندی کمک می کند تا در دادخواهی افراد زیان دیده دقت بیشتری اعمال شود تا حق از کسی ضایع نگردد و ضررها به نحو احسن جبران شوند. ویژگی مشترک تقصیر، به عنوان رکن اصلی مسئولیت مدنی قضات، وجود حالت تدلیس و سوء نیت و عمد در آن است. (کاتوزیان، ۱۳۹۹).

در تبیین مفهوم اشتباه، باید گفت که ناظر به حالت قصور قاضی است. در واقع «اشتباه ناشی از قصور انسان در درک واقعیت است، هرچند که با رفتار متعارف در دادرسی مخالف نباشد» (کاتوزیان، ۱۳۹۹، ص ۳۸۷). به عبارت دیگر، مراد قانون گذار از اشتباه، همان خطای غیر عمد قاضی است. در نتیجه باید پذیرفت خطاهای قضات که در مواردی ناشی از اشتباه آنهاست درجه خفیف تری نسبت به تقصیر که آلوده به سوء نیت می باشد، دارد و جا داشت تا قانون گذار بیشتر به تقصیرهای جزایی قضات و تقصیرهای مدنی به همراه جهل تقصیری توجه کند، زیرا قضاوت از جمله شغل های پرخطری است که نیازمند دانش روز افزون قضات جهت تامین عدالت قضایی و روحیه ای قوی برای صدور مناسب ترین رای است و مسلم است هرگاه اشتباه یا خطای غیر عمدی قاضی، که از موارد مستعد رسیدگی به پرونده های گوناگون است، بازیچه ای در دست طرفین دعوا شود، قاضی ممکن است نسبت به وظیفه خود دل سرد شود و در مسیر حق خواهی به نتیجه مطلوب خود نرسد.

مورد بعدی که باید مورد مذاقه قرار گیرد، مفهوم "قاضی" در اصل ۱۷۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی

در پاسخ به پرسش نخست، باید بگوییم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در مفاد اصل ۱۷۱، ضمن این که قاضی را در موارد ناشی از تقصیر یا اشتباه ضامن می داند، حکم به جبران خسارت کسی که ضرر متوجه او شده است می دهد. البته اگر علت ضرر کوتاهی قاضی نباشد، دولت باید از عهده رفع ضرر برآید.^۴

در مواجهه با سوال دوم، یادآور می شویم که تقصیر دارای چهره های گوناگونی است و می تواند حسب مورد، به عنوان مثال تقصیر جزایی باشد یا شغلی. اگر شخصی به دلیل شغلی که در آن فعالیت می کند، زیانی به دیگری رساند که موجبات جبران خسارت او را فراهم آورد، می گوییم به سبب مسئولیت حرفه ای است که آن شخص دارد. خطای قضایی هم از همین سنخ مسئولیت های حرفه ای است.

اکنون باید مراد قانون گذار را از موارد ناشی از «تقصیر یا اشتباه قاضی» دریابیم، زیرا بسیار پیش می آید که تمیزی بین دو مفهوم مذکور گذاشته نمی شود و مفاهیم قانونی در معانی حقیقی خود در مقام تفسیر با مشکل روبه رو می شوند. «تقصیر قاضی، عبارت است از تجاوز و تخطی وی توأم با توانایی انجام یا عدم انجام از وظیفه ای که قوانین و مقررات برای فرد مکلف (دادرس) مقرر داشته است.» (شاملو، مرادی، ۱۳۹۱، ص ۱۷۵). می توان گفت اشتباه قاضی درجه ای خفیف تر از تقصیر او است، زیرا تقصیر در معنای عام باعث می شود قاضی مسئول تمامی خسارات شخص زیان دیده قرار گیرد، در صورتی که با توجه به مقام قضاوت و شان قاضی، که ممکن است در هر موقعیت دادرسی، بدون سوء نیت دچار خطایی شود که هر دادرس دیگری هم اگر جای او بود، می شد؛ چنین حکمی جای نقد دارد که بگوییم در چنین مواردی قاضی مسئول جبران تمامی خسارات وارده است.

۳ اصل ۱۷۱ مقرر می دارد: «هر گاه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا در حکم یا در تطبیق حکم بر مورد خاص، ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد، در صورت تقصیر، مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر این صورت خسارت به وسیله دولت جبران می شود، و در هر حال از متهم اعاده حیثیت می گردد»

۴ قسمت اخیر مفاد اصل ۱۷۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران



در زمان تردید باید به قدر متیقن که همان "قضات محاکم" هست، اکتفا کنیم.

مخالفین نظر فوق، می‌گویند چون قانون‌گذار در اصل ۱۷۱ قانون اساسی، واژه ای عام و کلی به کار برده است. به همین دلیل تمامی افرادی که عنوان قضایی دارند مشمول واژه "قاضی" می‌شوند. اکنون با توجه به تصویب «قانون نظارت بر رفتار قضات» مصوب ۱۳۹۰/۰۷/۲۷ و «آیین نامه تعیین گروه‌های شغلی و ضوابط مربوط به ارتقای گروه و تغییر مقام قضات» مصوب ۱۳۹۳/۰۶/۰۵، نظریه دوم پذیرفته شده و با توجه به ماده ۲ «قانون نظارت بر رفتار قضات»، تخلفات مرتبط با وظیفه قضائی می‌تواند گزارش شود و دادگاه عالی انتظامی قضات در خصوص اشتباه یا تقصیر قاضی موضوع اصل ۱۷۱ قانون اساسی، اظهار نظر می‌کند.

در پایان مطلب باید گفت، هرچند منصب قضا دارای مسئولیتی سنگین و مقتضی دقت فراوان در خفایا و سجایای حقوق طرفین می‌باشد، اشتباهات قابل اغماض و کوچک مقام قضایی نباید موجب اتهام‌های فراوان و ضمان کلیه خساراتی که ممکن است یه وجود بیاید، شود زیرا طبیعت قضاوت و پیشروی در مسیر عدالت، مصون از اشتباهات این چنینی نیست. «اگر بنا شود که دادرسی از لحاظ مدنی مسئول تمام اشتباهاتی باشد که در جریان دادرسی رخ می‌دهد، دیگر کسی به این کار پر خطر دست نمی‌زند.» (کاتوزیان، ۱۳۹۹، ص ۳۸۹)

ایران است. آیا قضات دادرسی شامل این گونه مسئولیت‌های حرفه‌ای می‌شوند؟ در مفاد اصل ۱۷۱ قانون اساسی، ذکر نشده است که قاضی به معنای حقیقی خود مورد اشاره قرار گرفته یا به معنای اصطلاحی. می‌دانیم در ساختار قضایی ایران، دادستان و بازپرس توانایی صدور قرارهایی را دارند که گاه موجب سلب برخی از حقوق متهم یا مشتی عنه می‌شود نظیر قرار بازداشت موقت. باید گفت پیرامون این مساله دو نظر ارائه شده است که هر کدام دارای دلایل متقن و قابل توجه‌ای هستند.

«برخی از علمای حقوق معتقدند که اصل ۱۷۱ قانون اساسی، نسبت به قضات دادرسی، اعم از دادستان و بازپرس و دادیار انصراف داشته و شامل تصمیمات این عده از قضات شاغل در قوه قضائیه نمی‌شود زیرا برای این گروه از قضات، مجوز قانونی برای صدور "حکم" به معنی واقعی کلمه وجود نداشته و مقنن این امر را برای آن‌ها تجویز ننموده است.» (ابهری، نوروزی، ۱۳۹۰، ص ۸۰)

از جمله دلایل توجیه این نظر، آمده است که چون در زمان تشریع حکم و صدور روایاتی که از منظر فقها واژه "قاضی" را تعریف می‌کرد، ویژگی‌های رسیدگی به اختلافات مردم نیازمند نهاد دادرسی نبود، نمی‌توان گفت قضات دادرسی مشمول واژه قاضی در اصل ۱۷۱ قانون اساسی، می‌شوند. دلیل دیگر آن که چون قضات دارای مصونیت قضائی هستند و این مصونیت، موضوعی استثنایی است و



محمد مهدی مسائلی

دانشجوی کارشناسی حقوق
دانشگاه آزاد واحد شهرضا



مطالعه NFT

و چالش‌های مالکیت فکری آن

آیا شما حاضر هستید برای خرید عکس یک میمون چند میلیون دلار هزینه کنید؟ قطعاً در وهله اول پاسخ ما به سوال بالا خیر خواهد بود؛ اما شاید برایتان جالب باشد که بدانید؛ افراد کثیری برای خرید عکس یک میمون، میلیون‌ها دلار هزینه می‌کنند! مثلاً جاستین بیزر (بازیگر معروف) برای خرید تصویر صفحه مقابل، مبلغی در حدود ۳/۱ میلیون دلار هزینه کرده است!

اگر به دنبال چرایی این اتفاق باشیم، با مفهومی تحت عنوان NFT آشنا خواهیم شد؛ در اصل این کلمه مخفف Non-Fungible Token (ان.اف.تی) است؛ قبل از توضیح در خصوص این عبارت، مفهوم اموال مثلی و قیمی را در حقوق به خاطر بیاورید. کلمه Fungible (در شان صفت) به معنی هر چیز دارای ارزش است که به راحتی قابلیت تبدیل یا معاوضه با چیز با ارزش دیگری به همان اندازه ارزش و قابل تقسیم به واحدهای کوچک تر است. به عنوان مثال، یک اسکناس ۵۰ هزار تومانی

به سادگی قابل تبدیل به ۵ اسکناس ۱۰ هزار تومانی است (هم قابلیت تبدیل یا معاوضه به همان اندازه ارزش، نه بیشتر، را دارد و هم قابل تقسیم به واحدهای کوچک تر است، ۵ تا ۱۰ هزار تومانی و یا ۵۰ تا هزار تومانی).

ارزهای خارجی نیز Fungible هستند؛ چرا که به سادگی به ارزهای دیگر به همان اندازه ارزش و نیز واحدهای کوچک تر (مثلاً یک دلار به ۱۰۰ سنت) تبدیل یا معاوضه می‌شوند. در دنیای فناوری امروز، دارایی به نام بیت کوین، Fungible محسوب می‌شود؛ چرا که به راحتی به رمزارزهای دیگر مانند اتریوم قابل تبدیل است و خودش نیز به واحدهای کوچک تر با نام «ساتوشی» قابل تبدیل است (هر بیت کوین معادل ۱۰۰ میلیون ساتوشی است). بنابراین، به زبان حقوقی، می‌توان دارایی Fungible را دارایی مثلی نامید.

در مقابل، Non-Fungible از نظر لغوی به معنی چیزی است که به سادگی قابل تبدیل یا معاوضه نباشد. از نظر اصطلاحی، نوعی دارایی است که غیر قابل تبدیل،

غیر قابل تعویض و یا غیر قابل معاوضه به دارایی از همان نوع و به همان اندازه ارزش و غیر قابل تقسیم به واحدهای کوچکتر است. به زبان حقوقی، دارایی Non-Fungible با اموال قیمی قرابت دارد؛ اموال یکتا و فاقد نظایر، مانند نسخه یک کتاب خطی، که امکان ندارد مال دیگری، و لواز همان جنس، جایگزین آن شود. بازار این دارایی در سال ۲۰۲۱ میلادی در حدود ۲۰ میلیارد دلار ارزش داشت و انتظار می رود تا سال ۲۰۲۵ دو برابر شود.

خرید از یک فروشگاه زنجیره ای مشخص، یک توکن به حساب می آید.

معنی دیگر token، مجموعه ای از داده هاست که به جای داده های دیگر به کار می رود و با آن ها تناظر دارد، تا مانع از رویت اطلاعات خصوصی و محرمانه از سوی کسانی شود که مجاز به دیدن آن ها نیستند. در این معنی، بر خلاف معنی فوق، توکن یک ابزار یا وسیله نیست، بلکه خود داده است که به جای داده های دیگر که می خواهیم از رویت دیگران

می دانید که این کد ملی برای یک فرد مشخصی صادر شده است. کد ملی در واقع توکن حساب می شود، چون مانع از پی بردن به شخص منتسب الیه می شود. در عبارت Non-Fungible Token که به اختصار NFT (ان.اف.تی) گفته می شود، معنی دوم توکن مقصود است. کل عبارت به این صورت معنی می شود:

یک واحد داده منحصر به فرد که به یک اثر دیجیتالی مرتبط است و مورد خرید و فروش واقع می شود.



کلمه token معانی مختلفی دارد. در یک معنی عبارت است از هر سند، مدرک، ابزار یا وسیله ای که حاوی مقدار معینی پول است و می توان در زمان خرید حضوری یا آنلاین از آن استفاده کرد. به عنوان مثال، کارت هدیه ۵۰۰ هزار تومانی برای

محافظت شود به کار می رود. به عنوان یک مثال (البته غیر دقیق و فقط از جهت شبیه سازی)، وقتی شما یک کد ملی را می بینید، نمی دانید متعلق به چه کسی با چه مشخصاتی (زن یا مرد، محل تولد، تاریخ تولد و غیره) است، اما

از این توکن ها، به توکن های «غیر مثلی» نیز یاد می شود؛ چرا که امکان جایگزینی و معاوضه به چیزی مثل خود را ندارد (مانند اموال قیمی) و «یکتا» هستند؛ همان گونه که نقاشی عصر عاشورای استاد فرشچیان، یکتا است و مثل

ندارد. همچنین قابل تقسیم به واحدهای کوچکتر نیست. در معنی اصطلاحی در بازار سرمایه، Non-Fungible Token عبارت است از: یک دارایی رمزنگاری شده در فضای بلاکچین^۱ که نمایانگر یک اثر دیجیتالی است.

در نحوه تنظیم قرارداد با ادبیات حقوق مدنی ایران، باید به این نکته توجه داشت که: «ماهیت این عقد بیع نیست چراکه بیع، تملیک عین به عوض معلوم است و NFT ها عین نیستند»؛ بنابراین میبایست در پرتو ماده ۱۰ قانون مدنی، عقدی نامعین را برای نگارش چنین قراردادی برگزید.

حال اگر بخواهیم از دریچه‌ی حقوق مالکیت فکری به NFT ها نگاه کنیم؛ باید گفت که این بستر نوظهور آمده است تا به آثار هنری، در قالبی دیجیتال، با رمزنگاری و دیگر موارد، مالکیت ببخشد؛ و ظاهراً این فناوری به این نوع از حقوق کمک شایانی کرده و خواهد کرد؛ چرا که: **بر اساس ضوابط فعلی، در یک زمان واحد تنها یک نفر می‌تواند مالک یک NFT باشد. به این ترتیب صاحبان NFT می‌توانند**

مالکیت خود را از طریق یک شناسه و ابر داده منحصر به فرد مدیریت کنند؛ به‌طوری که شخص دیگری نمی‌تواند آن را کپی یا تکثیر کند.

به عبارت دیگر، اگر شما یک NFT خریداری کنید، می‌توانید مالکیت خود را از طریق یک شناسه متمایز مرتبط با ارز دیجیتالی مورد استفاده‌تان اثبات کنید. به این ترتیب همه توکن‌ها صاحبان مشخصی دارند که به راحتی قابل تأیید هستند. این بدان معناست که، دست‌کاری مالکیت NFT غیرممکن است؛ زیرا کلید خصوصی مالکیت، اصالت اثر را اثبات می‌کند.

اگر خالق یک اثر هنری، تصمیم بگیرد اثر خود را به شخص دیگری بفروشد، می‌تواند حقوق مالکیت معنوی و فکری NFT را به خریدار منتقل کند. برای این منظور لازم است روند انتقال مستندسازی شود؛ لازم است توجه داشته باشید که این مستندسازی می‌بایست از طریق هر دو طرف یعنی خریدار و فروشنده در فرآیند خاصی تأیید شود و در غیر این صورت انتقال مالکیت قابل احراز نخواهد بود.

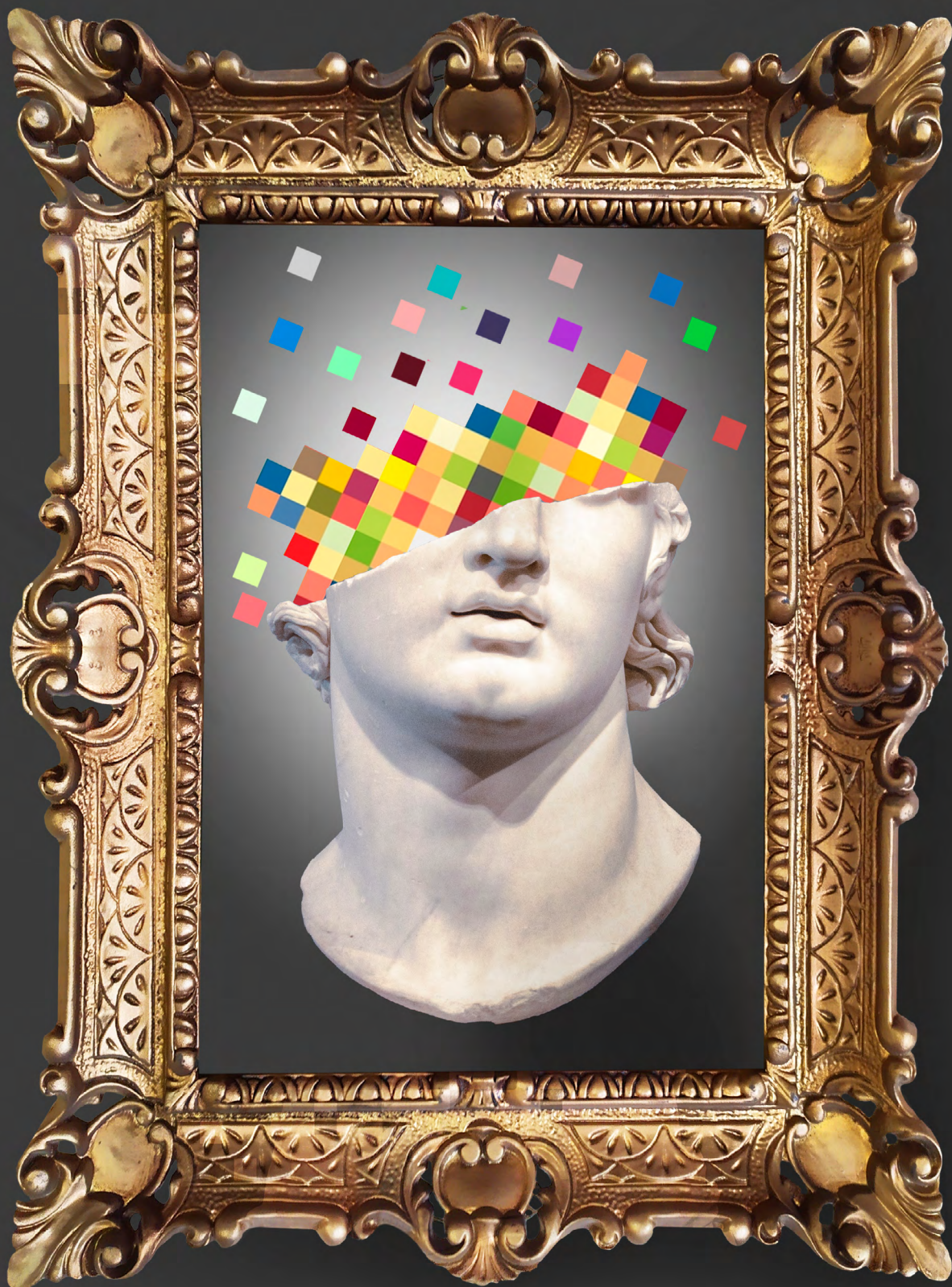
در برخی موارد، ممکن است خریداران مبالغ هنگفتی برای خرید NFT خرج کنند، اما اگر مجوز استفاده از آن‌ها را دریافت نکنند، NFT ها همچنان متعلق به سازندگان آن‌ها

باقی بماند. بدیهی است که توسعه تکنولوژی در قیاس با قانون‌گذاری متناسب با آن بسیار سرعت بیشتری دارد؛ برای مثال، چند سال است که ارزهای دیجیتال در جهان توسعه پیدا کرده‌اند؛ لکن برخی دولت‌ها به تازگی در حال تدوین قانون در این حوزه هستند و برخی دولت‌ها هم هیچ اقدامی نسبت به تقنین نداشته‌اند. در اینجا باید این سوال را در نظر گرفت که آیا قانون باید خود را با تکنولوژی تطبیق دهد یا تکنولوژی خود را با قانون؟ نظر مشهور این است که سازگار نمودن قانون با تکنولوژی، امری بسیار سخت و دشوار است و بهتر آن است که نسبت به تکنولوژی جدید، نگارش قوانینی نو انجام شود؛ همان‌طور که برخی کشورها در این حیطة پیشگام شده‌اند و دست به تدوین قوانین جدیدی زده‌اند.

ورود به بازار NFT ها، مانند آن است که: شما در تالاری پر از آثار هنری وارد می‌شوید و پس از انتخاب اثر مورد علاقه خود، علاوه بر تهیه نسخه دیجیتال، حق مالکیت فکری و معنوی آن را نیز از آن خود می‌کنید و این‌گونه هنرمندان آثار خود را از موارد نقض مالکیت علی‌الخصوص نقض مالکیت فکری مصون و محفوظ می‌دارند.

امید است با گزیده خوانی، نقادانه خوانی، اندیشه بیشتر و ایضاً آشنایی با فناوری‌های نو، گام در تحقق اهداف خویش گذاریم.

۱ بلاکچین سیستمی برای ثبت و ضبط داده‌ها به حساب می‌آید. این داده‌ها می‌توانند برای نمونه تراکنش‌های بانکی باشند یا اسناد مالکیت، قرارها، پیام‌های شخصی یا دیگر اطلاعات. ویژگی زنجیره‌بستگی این است که کار ذخیره‌این داده‌ها بدون وجود یک مدیر و صاحب اختیار مرکزی امکان‌پذیر است و نمی‌توان با تخریب یک نقطه مرکزی داده‌های ذخیره‌شده را تحریف یا نابود کرد



حقوق عمومی

PUBLIC LAW

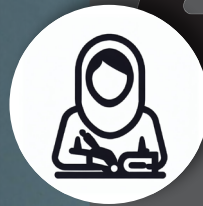
● ارتباط فیلترینگ با نقض آزادی دسترسی به اطلاعات ۴۵

● نحوه‌ی رعایت اصل علنی بودن دادرسی‌ها ۴۸

● بررسی تاریخی قراردادهای نفتی ایران ۵۱

ارتباط فیلترینگ

با نقض حق آزادی دسترسی به اطلاعات



فاطمه فرآور
نازنین آخوندزاده

دانشجویان کارشناسی
حقوق دانشگاه یزد

حق دسترسی به اطلاعات یکی از اصول بنیادین حکومت‌های دموکراتیک و از مصادیق مهم نسل اول حقوق بشر و تضمین کننده حقوق شهروندی است. منظور از آزادی اطلاعات، آزادی دسترسی افراد و جامعه به اطلاعات موجود در مؤسسات عمومی و برخی مؤسسات غیر عمومی است. آزادی اطلاعات و مؤلفه آن، «حق دسترسی به اطلاعات»، در معنای توانایی شهروندان در دسترسی به اطلاعات که در اختیار حکومت است و در سال‌های اخیر توجه ویژه‌ای را به خود جلب کرده است.

در ماده دوم قانون دسترسی آزاد به اطلاعات چنین آمده است که: «هر شخص ایرانی حق دسترسی به اطلاعات عمومی را دارد، مگر آن که قانون منع کرده باشد. استفاده از اطلاعات عمومی یا انتشار آن‌ها تابع قوانین و مقررات مربوط خواهد بود.» همچنین طبق یافته‌ها و نتایج به دست آمده از ماده ۱۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر مقرر می‌دارد: اشخاص بدون نیاز به توجیه ماهیت درخواست، حق دارند اطلاعات یا اسناد حاوی اطلاعات را مطابق میل خود از نهادهای عمومی مطالبه کنند. اعمال حق دسترسی به اطلاعات نیز همانند سایر حقوق، مطلق و بی‌قید و شرط نیست و دارای حدود خاصی است. امنیت ملی، اسرار دولتی، حریم خصوصی، مالکیت فکری، ایمنی و سلامتی افراد از مهم‌ترین توجیهات محدود سازی قلمداد می‌شوند.

از ویژگی‌های عصر ارتباطات کاهش بعد مکانی و زمانی یا به تعبیری «بی مکان» و «بی زمان» شدن ارتباطات است. با گسترش مجاری ارتباطی نیز امکان دسترسی به اطلاعات برای شهروندان روز به روز گسترده‌تر می‌شود. روزنامه، تلفن، شبکه‌های ماهواره‌ای، تلفن همراه، اینترنت و... اکنون زمینه‌ای را فراهم آورده‌اند که شهروندان در کوتاه‌ترین زمان با کمترین هزینه به اطلاعات مورد نظر خود دست یابند.

منابع:

- * محسنی، وجیهه، هاشمی، سید محمد، جاوید، محمد جواد، عباسی، بیژن، ۱۳۹۷، تحلیل حقوقی نسبت سنجی حق دسترسی عموم به اطلاعات با تحقق حقوق شهروندی با تاکید بر نظام حقوقی ایران، فصلنامه پژوهش حقوق عمومی
- * میرزایی، ولی، وطنی، امیر، عباسی، سرمدی، مهدی، ۱۳۹۸، ساختار اخلاقی در حدود آزادی اطلاعات و فیلترینگ در ایران، پژوهش‌های اخلاقی
- * انصاری، باقر، ۱۳۸۵، مفهوم، مبانی و لوازم آزادی اطلاعات، نامه حقوقی
- * پایگاه اینترنتی حقوق نیوز
- * مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی

* <https://www.news1aw.net/>

* <https://rc.majlis.ir/fa/law/show/135717>

انتخاب کمیسیون قضایی و حقوقی و تایید مجلس شورای اسلامی است. ریاست کارگروه (کمیته) به عهده‌ی دادستان کل کشور خواهد بود.

فهرست مصادیق محتوای مجرمانه توسط کارگروه مذکور تهیه و منتشر شده است. در فهرست مصادیق محتوای مجرمانه ۴۵ موردی که منجر به فیلترینگ سایت‌ها خواهد شد ذکر شده است که آن‌ها را می‌توان به ۱۲ دسته کلی تقسیم کرد:

۱. محتوا علیه مقدسات اسلامی
۲. محتوا علیه عفت و اخلاق عمومی
۳. محتوا علیه امنیت و آسایش عمومی
۴. محتوا علیه مقامات و نهادهای دولتی و عمومی
۵. محتوایی که برای ارتکاب جرایم رایانه‌ای به کار می‌رود.
۶. محتوای مجرمانه مربوط به امور سمعی و بصری و مالکیت معنوی
۷. محتوایی که تحریک، ترغیب یا دعوت به ارتکاب جرم می‌کند
۸. محتوای مجرمانه مرتبط با انتخابات مجلس شورای اسلامی و مجلس خبرگان رهبری
۹. محتوای مجرمانه مرتبط با انتخابات ریاست جمهوری
۱۰. محتوای مجرمانه مرتبط با قاچاق کالا و ارز
۱۱. محتوای مجرمانه علیه اطفال و نوجوانان
۱۲. محتوای مجرمانه مرتبط با جرایم محیط زیستی.

بررسی عملکرد این کارگروه در سال‌های اخیر نشان دهنده اتخاذ رویکرد حداکثری در فیلترینگ است؛ به طوری که در حوزه‌های اخلاقی، سیاسی، اعتقادی و... به دوروش استفاده از لیست سیاه و فیلترینگ بر اساس کلید واژه‌ها، سایت‌های مورد نظر را غیر قابل دسترسی می‌کند. اتخاذ چنین رویکردی موجب بروز مشکلاتی اساسی در رسیدن به هدف فیلترینگ شده است. بنابراین باید تلاش شود تا دامنه فیلترینگ حتی المقدور محدود شده و از توسعه مصادیق آن خودداری گردد.

با بررسی حقوقی که بر روی مصادیق فیلترینگ صورت گرفت، به این نتیجه رسیدیم که فیلترینگ

بدون تردید اینترنت نقش مهمی در تامین حق آزادی اطلاعات دارد. افراد زیادی در سراسر جهان از طریق اینترنت به دنیایی از اطلاعات دسترسی پیدا می‌کند. بدون توجه به مرزها، زمینه ابراز عقیده و انتقال اطلاعات در اینترنت با مزایای فراوان مهیا است. مردم نیز به دلیل تاثیر اینترنت در زندگی روزمره‌شان انتظار دارند خدمات اینترنت قابل دسترس، ارزان، مداوم و معتبر باشد.

با وجود تمام مزایای اینترنت، شناخت دقیق آن نشان می‌دهد تردیدی برای پالایش محتوای غیر قانونی و مضر وجود ندارد؛ اما فیلترینگ به عنوان یک محدودیت آزادی بیان، باید طبق قانون انجام شود. به همین منظور ضروری است قوانین و مقررات پالایش به ویژه مصادیق آن توسط نهادهای مستقل تدوین شده و پیش از اجرا به عموم اطلاع‌رسانی شود.

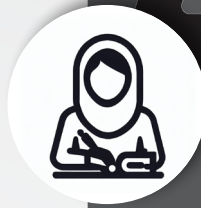
در نظام حقوقی ایران، از فیلترینگ با عنوان پالایش سخن به میان آمده است. ماده ۲۱ قانون جرایم رایانه‌ای مقرر می‌دارد: «ارائه دهندگان خدمات دسترسی موظفند طبق ضوابط فنی و فهرست مقررات از سوی کارگروه کمیته تعیین مصادیق موضوع ماده ذیل، محتوای مجرمانه که در چارچوب قانون تنظیم شده است؛ اعم از محتوای ناشی از جرائم رایانه‌ای و محتوایی که برا ارتکاب جرایم رایانه‌ای به کار می‌رود را پالایش (فیلتر) کنند در صورتی که عمداً از پالایش (فیلتر) محتوای مجرمانه خودداری کنند منحل خواهند شد.»

طبق ماده ۲۲ قانون جرایم رایانه‌ای، اعضای کارگروه تعیین مصادیق محتوای مجرمانه متشکل از وزیر یا نماینده وزارتخانه‌های آموزش و پرورش، ارتباطات و فناوری اطلاعات، اطلاعات، دادگستری، علوم، تحقیقات و فناوری، فرهنگ و ارشاد اسلامی، رئیس سازمان تبلیغات اسلامی، رئیس سازمان صدا و سیما و فرمانده نیروی انتظامی، یک نفر خبره در فناوری اطلاعات و ارتباطات به انتخاب کمیسیون صنایع و معادن مجلس شورای اسلامی و یک نفر از نمایندگان عضو کمیسیون قضایی و حقوقی به

در مصادیق مطرح شده توسط دولت‌ها جایز است و محدود کردن بخشی از اطلاعات توسط دولت‌ها امری معقول، بلکه از ضروریات می‌باشد؛ اما در عین حال باید از شیوه‌های مناسب برای اعمال محدودیت استفاده کرد و لازم است تدابیری اتخاذ شود تا محدود نمودن دسترسی به محتوای غیرقانونی و مضر سایت‌های خبری، تبدیل به مانعی برای دسترسی به سایر مطالب و اخبار نگردد. همچنین اگر از رهگذر فیلترینگ خسارتی به کاربران وارد شود، دولت‌ها از باب مسئولیت مدنی ملزم به جبران خسارت وارده هستند.



تأملی انتقادی پیرامون نحوه‌ی رعایت اصل علنی بودن دادرسی‌ها در دیوان عدالت اداری



فاطمه موحدی
مریم حیدری

دانشجویان کارشناسی
حقوق دانشگاه یزد

منابع:

محمودی، پدram، ۱۴۰۰، اصول راهبردی دادرسی منصفانه، یک، تهران، مجمع علمی و فرهنگی مجد

* بهادری جهرمی، علی، حسینی، سیده لطیفه، ۱۳۹۳، اصول دادرسی عادلانه در پرتواندیش‌ه اسلامی و نظام حقوق داخلی، فصلنامه مطالعات حقوق بشر اسلامی

* حاجی‌پور کندرود، علی، ۱۳۹۸، ارزیابی قابلیت اعمال اصل علنی بودن دادرسی‌ها در مراجع اختصاصی اداری، پژوهش‌های نوین حقوق اداری

* حاجی‌پور کندرود، علی، هاشمی، سید محمد، یآوری، اسدالله، جلالی، محمد، ۱۳۹۸، تأملی در موانع تحقق اصل علنی بودن دادرسی‌ها در حقوق ایران، فصلنامه‌ی مطالعات حقوق عمومی

* حسنونند، محمد، اسدی اوجاق، نادر، ۱۴۰۱، امکان‌سنجی اعمال اصل علنی بودن دادرسی در دیوان عدالت اداری، پژوهش‌های نوین حقوق اداری

* نیکوئی، سمیه، ۱۳۸۵، الزامات علنی بودن دادرسی کیفری در پرتو دادرسی عادلانه، مجله حقوقی دادگستری

* همقی، مجتبی، ۱۳۹۵، تحلیل قانون دیوان عدالت اداری از منظر استانداردهای خاص دادرسی منصفانه اداری؛ بانگاهی به رویه دادگاه اروپایی حقوق بشر، فصلنامه پژوهش حقوق عمومی

* یآوری، اسدالله، ۱۳۸۳، حق برخورداری از دادرسی منصفانه و آیین دادرسی نوین، حقوق اساسی

* موسسه فرهنگی و انتشاراتی طرح نوین اندیشه (www.tnovin.com)

* <http://www.tnovin.com/view/bHnZ2/menu-hot-deals%20hidden-sm%20hidden-xs>

* سامانه‌ی ساعد

* <https://ara.divan-edalat.ir/Home.aspx>

* مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی

* <https://rc.majlis.ir/fa/law/show/1623986>

اصول دادرسی منصفانه، به عنوان یکی از اصول مسلم حقوقی که در تمام نظام‌های حقوقی دنیا شناخته شده و لازم الاجرا است؛ به معنای رعایت حقوق اشخاص در جریان رسیدگی به دعاوی آنان در محاکم می‌باشد. البته باید میان دادرسی عادلانه و دادرسی منصفانه تفاوت گذاشت؛ زیرا «دادرسی عادلانه مستند به قانون اما دادرسی منصفانه در دست قاضی است و برای تحقق هدف و روح اصلی قانون است» (محمودی، ۱۴۰۰) در واقع حق دادرسی منصفانه یکی از ابزارهای حکومت قانون است.

اصل علنی بودن رسیدگی‌ها، به عنوان یکی از اصول دادرسی عادلانه به معنای حضور و اطلاع عامه‌ی مردم در فرایند دادرسی است که این اصل ناظر بر تمام مراحل رسیدگی تا صدور حکم می‌باشد؛ البته برخی تعریف آن را نبود مانع برای حضور مردم و رسانه‌ها در جلسات دادگاه دانسته‌اند. به هر صورت، «حقیقت این است که مردم به طور قابل درکی نسبت به آن چه در پشت درهای بسته اتفاق می‌افتد، مشکوک هستند.» (حاجی‌پور کندرود، ۱۳۹۸، ۲) بنابراین رعایت این اصل منجر به فراهم آوردن موجبات اعتماد عمومی به اجرای عدالت، شفافیت قضایی و مشروعیت قضایی می‌شود.

به جهت اهمیت این اصل، در منابع متعددی مانند اصل ۱۶۵ قانون اساسی^۱، ماده‌ی ۱۱ سند امنیت قضایی، ماده‌ی ۳۵۲ قانون آیین دادرسی کیفری و در اسناد بین‌المللی^۲ که ایران

۱ «محاکمات، علنی انجام می‌شود و حضور افراد بلامانع است؛ مگر آنکه به تشخیص دادگاه علنی بودن آن منافعی عفت عمومی یا نظم عمومی باشد یا در دعاوی خصوصی طرفین دعوی تقاضا کنند که محاکمه علنی نباشد.»

۲ ماده ۱۰ اعلامیه جهانی حقوق بشر، ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، ماده ۸ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر، مواد ۶۷ و ۶۸ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی

اصل تناسب آن‌ها را اعمال کنند....» قضات مکلف به تفسیر مضیق این اصل شده‌اند.

در دادرسی‌های دیوان عدالت اداری، که مطابق اصول صد و هفتادم و صد و هفتاد و سوم قانون اساسی به عنوان یک مرجع قضایی رسیدگی به دعاوی اداری که بین اشخاص و دولت به وجود می‌آید شناخته شده، پای عناصری همچون صیانت از منفعت عمومی و خدمت عمومی در میان است. وقتی صحبت از اختلاف میان دولت و اشخاص به ویژه اشخاص حقیقی مطرح می‌شود، امکان نقض حقوق افراد شدت یافته و ضرورت رعایت

به برخی از آن‌ها ملحق شده است، به آن تصریح شده است. به علاوه با در نظر گرفتن اسلامی بودن نظام، این نکته باید محل توجه باشد که در سیره قضاوت امامان معصوم (ع) و به طور خاص حضرت علی (ع) نیز به این اصل تأکید شده است؛ قضاوت‌های ایشان در مسجد صورت می‌گرفت، حتی ایشان وقتی شنیدند که قاضی شریح در خانه‌ی خودش قضاوت می‌کند، به ایشان حکم کردند که در مسجد و میان مردم قضاوت کن؛ برای قاضی سبک است که در خانه‌ی خودش قضاوت کند! سیره و گفتار ایشان بیان‌گر اهمیت و ضرورت توجه به این اصل می‌باشد.



اصول دادرسی عادلانه دوچندان می‌شود. دادرسی با حضور طرفین دعوی و به صورت علنی، شائبه‌ی نقض حقوق دفاعی شخص در جریان دادرسی را مرتفع می‌گرداند و باعث افزایش اعتماد عمومی به اجرای عدالت مقابل قوای حاکمه می‌شود.

مطابق بند پایانی اصل صد و هفتاد و سوم قانون اساسی، حدود اختیارات در دیوان عدالت اداری واگذار به قانون عادی شده است که مطابق قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۹۲/۳/۲۵ رسیدگی‌های دیوان شامل رسیدگی ماهوی نیز شده است^۳؛ این امر ضرورت

البته اصل علنی بودن رسیدگی‌ها به علت تعارضاتی که با حقوقی همچون حق بر حریم شخصی و حق حفظ حرمت اشخاص می‌یابد، مطلق نیست و دارای استثنائاتی مانند عدم تعارض با عفت عمومی، نظم عمومی، اقتضائات اخلاقی و... است که در این موارد رعایت مصلحت اقتضا می‌کند که محاکمات و دادرسی‌ها به نحو غیر علنی برگزار شوند. گرچه با توجه به تفسیرپذیری استثنائات ذکر شده، باید به نحو مضیق تفسیر گردند تا حق مردم بر دادرسی عادلانه رعایت شود؛ همان‌طور که در ماده‌ی ۱۱ اسناد امنیت قضایی «محاکمات در همه‌ی دادگاه‌ها علنی برگزار می‌شود، مگر آن‌چه در قانون استثنا شده است. قضات موظفند استثنائات پیش‌بینی شده را به نحو مضیق تفسیر و همواره با احراز ضرورت و

۳ ماده ۶۳ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری

و شصت و پنجم قانون اساسی که برعلنی بودن رسیدگی‌ها تصریح می‌کند، قانون‌گذار عادی هیچ اهمیتی به پیش‌بینی این اصل مهم در قوانین عادی مربوط به دادرسی‌های اداری نوزیده و حتی به وسیله‌ی مواد ۲ قوانین مصوب سال‌های ۱۳۸۵ و ۱۳۹۲^۵، ظرفیت ماده‌ی ۱ قانون مصوب ۱۳۶۰ را نادیده گرفته که منجر به تمرکزگرایی این امر مهم شده است. عدم توجه قانون‌گذار به ضرورت‌های مذکور، خود زمینه‌ساز ایجاد فساد و بی‌عدالتی و در نتیجه کاهش اعتماد عمومی می‌شود.

از این رو باید به دنبال راه‌کارهایی همچون کنار گذاشتن این تمرکزگرایی و ایجاد شعب در سایر مناطق جغرافیایی که زمینه‌ی حضور مردم را فراهم کند، بود؛ تا زمینه‌ی تحقق این اصل متری فراهم شود. اگرچه ایجاد شعب در دیگر مناطق جغرافیایی مستلزم صرف هزینه‌های زیادی و نیازمند اختصاص منابع مالی می‌باشد، اما با قیاس کفه‌ی هزینه و فایده خواهیم دید که کفه‌ی فایده سنگین‌تر به نظر می‌رسد.

با این وجود، به دلیل زمان‌بر بودن راه حل مذکور، تا فراهم شدن زیرساخت‌های مناسب اجرایی آن، استفاده از فناوری‌های فعلی که اقتضای زندگی و زمانی دوره‌ی معاصر است، خالی از لطف نیست. در این زمینه، اقدام به انتشار آرای هیئت عمومی و هیئت‌های تخصصی در سامانه‌ی ساعد شایان توجه است. به علاوه همان‌گونه که در بند ۳ ماده ۵ سند امنیت قضایی اشاره شده، می‌توان در راستای تحقق شایسته‌ترین اصل، جلسات را ثبت و ضبط نموده و با رعایت حقوق طرفین و رضایت آن‌ها در دسترس عموم قرار داد یا در صورت پیشرفت فناوری و فراهم شدن زمینه‌ی مناسب، حضور هولوگرامی افراد را به ویژه در مورد جلسات هیئت عمومی به خاطر تأثیراتی که بر حقوق اشخاص می‌گذارد، در دستور کار قرار داد.

علنی بودن محاکمات در شعب و هیئت عمومی و هیئت‌های تخصصی دیوان عدالت اداری را به علت ورود قضات در رسیدگی ماهوی به ماهیت دعوا و فراهم آوردن امکان تحقق نظام رسیدگی عادلانه اداری، افزایش می‌دهد.

البته باید افزود که مطابق ماده‌ی ۵۶ قانون تشکیلات و آیین دادرسی، دیوان عدالت اداری^۴ تنها حق استماع در شرایطی که خود قضات تشخیص بدهند و به طور محدود فراهم شده است؛ در مواد ۱۴ و ۱۸ آیین نامه‌ی اداره‌ی جلسات هیئت عمومی و هیئت‌های تخصصی دیوان عدالت اداری هم حضور وکلا و طرفین دعوا در مواردی که ضروری تشخیص داده شود، پیش‌بینی شده است، به علاوه امکان حضور دانشجویان و اساتید دانشگاه تنها با اهداف پژوهشی فراهم گردیده که می‌توان از امتیازهای مهم این مقرره و در نوع خود قاعده‌ای کارآمد نسبت به دیگر مقررات متناظر دانست که اصل علنی بودن رسیدگی‌ها را به عنوان اصلی از اصول دادرسی منصفانه و وابسته به تشخیص قضات تأمین کرده است. با این وجود برخلاف تمام ضرورت‌های بیان شده و ساز و کارهای پیش‌بینی شده، هم‌چنان جلسات دیوان عدالت اداری به صورت غیرعلنی برگزار می‌شود.

از موانع عینی پیش روی اجرای این اصل در دیوان، می‌توان به رویکرد قانون‌گذار بر تمرکزگرایی در قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری اشاره کرد که امکان حضور طرفین دعوا و دیگر اشخاص را در شعب دیوان را با موانع عدیده‌ای همچون دوری و بُعد مسافت تا مرکز و به تبع آن، هزینه بردار بودن حضور در جلسه‌ها مواجه ساخته است؛ بنابراین عملی شدن این امر مستلزم اهتمام قانون‌گذار به در پیش گرفتن سیاست تمرکززدایی در این زمینه خواهد بود. (حسنوند، اسدی/اوجاق، ۱۴۰۱، ۱۰)

متأسفانه با وجود اصلی متری همچون اصل صد

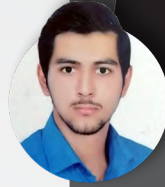
۵ ماده ۲ قانون مصوب ۱۳۸۵: «...دیوان عدالت اداری در تهران مستقر می‌باشد...» و ماده‌ی ۲ قانون مصوب ۱۳۹۲: «...دیوان در تهران مستقر است...»

۶ «از دیدگاه شعب در تهران و جاهای دیگر منوط به نظر شورای عالی قضایی است.»

۴ «هر گاه شاکی و یا طرف شکایت اخذ توضیح از هر شخص را درخواست نماید و شعبه‌ی دیوان نیز آن را موثر در کشف حقیقت بداند، نسبت به اخذ توضیح اقدام می‌نماید. شعبه‌ی دیوان می‌تواند رأسا نیز نسبت به اخذ توضیح از سایر اشخاص اقدام نماید.»

بررسی تاریخی قراردادهای نفتی ایران

با نگاه ویژه به ملی شدن صنعت نفت



علی دهقانی تفتی

دانشجوی کارشناسی
حقوق دانشگاه بزد

قراردادهای نفتی در ایران، سابقه‌ای طولانی مدت دارد و برای فهم آن، باید تاریخ معاصر ایران و جهان را مطالعه کرد. با گذشت ۱۵۰ سال از طول عمر صنعت نفت در جهان، یکسری از موازین بین‌المللی، به عنوان اصول اولیه و بدیهی صیانت، افزایش کارایی و بهره‌برداری متناسب با منابع تولید، مورد پذیرش دولت‌های مالک مخازن نفت و گاز قرار گرفته است. همزمان با اکتشاف یک میدان نفتی، دولت‌ها در درجه اول به تولید رساندن و فروش نفت را مدنظر خواهند داشت و به همین منظور ناگزیرند در جهت هماهنگی درآمد و فروش، براساس موازین و معیارهای شناخته شده جهانی در عرضه صنعت نفت و گاز، به مسئولیت خود در قبال برداشت از این ثروت ملی جامه عمل بپوشانند.

تاریخچه

تاریخچه نفت جهان و ایران زمین، به دوران باستان باز می‌گردد، آن‌جا که مصریان از هزاران سال قبل قیر را برای عایق‌کاری کشتی‌ها و مومیایی مردگان به کار می‌بردند و آتش‌کده‌های زرتشتیان ایران با گاز طبیعی که از زمین بیرون می‌آمد می‌سوخت و بالاخره ایرانیان و رومیان قبل از اعراب با استعمال نفت برای پرتاب گلوله‌های آتشین در جنگ‌ها آشنایی داشتند.

سپس با گذشت سالیان سال و نهضت صنعتی در نیمه دوم قرن ۱۹، اهمیت و ارزش نفت بر جهانیان آشکار شد. پس از استخراج نفت، سرمایه‌گذاران خارجی در صدد تحصیل امتیازهایی در کشور ما برآمدند و چون در این زمان پادشاه ایران ناصرالدین شاه قاجار احتیاج فراوانی به پول داشت، چندین امتیاز به اتباع خارجی و داخلی برای بهره‌برداری از معادن از جمله نفت داد.

منابع:

۱. بررسی تطبیقی قراردادهای بین‌المللی نفتی ایران با قراردادهای نفتی سایر کشورها، بهرام‌والی بخت‌بروجنی، دوره جدید شماره شانزدهم، بهار ۱۴۰۰
۲. کتاب حقوق قراردادهای نفتی در ایران، گروه پژوهش مدرسه عالی حقوق
۳. شوادران، بنجامین؛ خاورمیانه نفت و قدرت‌های بزرگ، ترجمه عبدالحسین شریفیان، تهران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، ۱۳۵۴
۴. ذوقی، ایرج؛ مسائل سیاسی اقتصادی نفت ایران، تهران، پازنگ، ۱۳۷۵
۵. فرشاد گهر، ناصر؛ سیری در قراردادهای نفتی ایران، تهران، انتشارات پژوهشکده امور اقتصادی، ۱۳۸۱
۶. نجمی، ناصر؛ دولتهای ایران از کودتای ۱۲۹۹ تا آذرماه ۱۳۵۸ (از سیدضیاء تابان‌زکان)، تهران، انتشار گلشائی
۷. عاقلی، باقر؛ نخست‌وزیران ایران از انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی، سازمان انتشارات جاویدان
۸. مصدق، محمد؛ خاطرات و تأملات دکتر محمد مصدق، چاپ ۵، به کوشش ایرج افشار، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۶۶
۹. مدنی، سید جلال‌الدین، تاریخ سیاسی معاصر ایران، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱، ج ۱
۱۰. اقبال، اسماعیل؛ نقش انگلیس در کودتای ۲۸ مرداد ۳۲، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۵
۱۱. آقایانی، داوود؛ ایران و سازمان‌های بین‌المللی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول
۱۲. صاحب‌هنر حامد، طاهری فرد علی، مریدی فریمانی فاضل، مهدوی روح اله (۱۳۹۶)، ارزیابی مالی-اقتصادی قراردادهای جدید نفتی ایران؛ مطالعه موردی فاز سوم میدان، دارخوین، فصلنامه تحقیقات مدل‌سازی اقتصادی، شماره ۲۸
۱۳. کتاب «کالبدشکافی سرمایه‌گذاری صنعت نفت»

تأسیسات شرکت نبود؛ به همین دلیل شرکت نفت ایران و انگلیس با استناد به ماده ۱۴ امتیاز داری مدعی بود که دولت ایران باید خسارات ناشی از قطع لوله های نفت را بپردازد و برای دریافت غرامت ادعایی خود از پرداخت حق الامتیاز ایران خودداری می کرد.

آرمیتاژ اسمیت که مستشار مالی مأمور وقت بود، مأمور به حل اختلاف کشور ایران شد، وی در ۲۲ دسامبر ۱۹۲۰ قراردادی را به نمایندگی از طرف دولت ایران با کمپانی نفت ایران و انگلیس منعقد کرد که به نام قرارداد آرمیتاژ اسمیت معروف شد. به موجب شرایط این قرارداد، دولت ایران حق الامتیازی به میزان ۱۶ درصد از کلیه منافع خالص حاصل از استخراج، تصفیه و فروش نفت ایران دریافت می کرد، به استثنای این که، دولت حق نداشت از منافع خالص از حمل نفت به وسیله کشتی، حق الامتیاز بگیرد.

یکی از این امتیازهای اولیه، امتیاز داری بود که در ۱۹۰۱ توسط مظفردالدین شاه صادر گردید و داری در سال ۱۹۰۱ میلادی، امتیاز کشف، استخراج و صدور نفت را پس از مذاکرات و صرف پول های هنگفت بین درباریان خصوصاً امین السلطان صدر اعظم مظفردالدین شاه به دست آورد (لسانی، ۱۳۵۷، ۶۹-۶۵؛ مکی، ۱۳۲۹: ۹). به موجب این امتیازنامه، اجازه تفحص، استخراج، آماده کردن، حمل و نقل و فروش گاز طبیعی و نفت و احداث خط لوله در تمام کشور به جز پنج ایالت شمالی که به اصطلاح در حریم امنیت روسیه قرار داشت برای ۶۰ سال به ویلیام ناکس داری و گذار شد و شاید هیچ امتیاز دیگری را نتوان یافت که به اندازه امتیاز داری در تحولات تاریخ ایران در قرن بیستم تاثیرگذار بوده باشد؛ زیرا اقتصاد، صنعت و سیاست بین المللی رابطه مستقیم با نفت داشته و دارد و دگرگونی و تحول در یکی موجب دگرگونی در دیگری می شود.

با عنایت به قرارداد داری می توان دریافت که آن چه در تمام این امتیازات جلب توجه می کرد، بی علاقه گی یا بی اطلاعی امضا کنندگان نسبت به حقوق و منافع ملت ایران بود و این امر را باید از عوامل موثر انقلاب مشروطیت دانست، چرا که اصل ۲۴ قانون اساسی (مشروطه) برای جلوگیری از اعطای امتیازات مشابه پیش بینی شده بود و بیان می داشت «بستن عهد نامه ها و مقاوله نامه ها و اعطای هرگونه امتیاز (انحصار) تجارتي و فلاحی و غیره اعم از این که طرف داخله باشد یا خارجه، منوط به تصویب مجلسین سنا و شورای ملی شده است».

بعد از قرارداد داری، نوبت به قرارداد آرمیتاژ اسمیت می رسد که اگر بخواهیم ریشه انعقاد این قرارداد را بررسی کنیم، باید سری به ماده ۱۴ امتیازنامه داری بزنیم که طبق آن دولت ایران حفاظت از تأسیسات، اموال و تأمین امنیت کارمندان شرکت نفت را عهده دار شده بود. اما در سال های پس از اعطای امتیاز و خصوصاً در سال های پس از انقلاب مشروطیت، دولت مرکزی ایران قادر به تأمین امنیت و حفظ و حراست از





تهران، سخترانی مفصل و مشروحی درباره امتیاز نفت کرد و در پایان آن، طرح قانونی را عنوان کرد که به امضای عده‌ای از نمایندگان رسیده بود، که آن طرح، تصویب شد. البته بعد از مدتی، دکتر مصدق در مجلس تأکید داشت که امتیاز جدیدی درباره نفت داده نشود و از سیاست موازنه منفی پیروی شود و چون دولت انگلیس، نفت جنوب را در اختیار داشت، از این نظریه استقبال می‌کرد.

پس از تمامی این قراردادهای، زمزمه‌هایی درمورد ملی شدن صنعت نفت ایران به گوش می‌رسید، یکی از مهم‌ترین علل ملی شدن صنعت نفت این بود که دولت انگلیس برای تحویل نفت با قیمت بسیار نازل و به مدت طولانی با نیروی دریایی ایران، قراردادی منعقد کرد. از ابتدای مشروطیت و آغاز بیداری مردم که اعتراض و عدم رضایت نسبت به «قرارداد دادرسی» شروع شد، در قرارداد راهی برای فسخ گذاشته نشده بود و انگلیس سعی داشت، همان مبلغ جزئی را که باید می‌پرداخت با بهانه‌هایی نپردازد.

شروع اختلافات درباره مسئله نفت آن جا بود که در زمان جنگ جهانی اول، لوله نفت بین منطقه معادن و پالایشگاه به تحریک عمال آلمان و

بعد از قرارداد نفتی آرمیتاژ اسمیت، قراردادی تحت عنوان «امتیاز نفتی شمالی» با کشور شوروی منعقد شد. این قرارداد زمینه یکی از جدی‌ترین بحران‌های مجلس چهاردهم و حتی کشور و محل اختلافات بین المللی را فراهم آورد. در اسفند ۱۳۲۲ دو هیئت انگلیسی و آمریکایی از سوی برخی شرکت‌ها به تهران آمدند و هر دو، امتیاز نفت را در ناحیه‌های جنوب شرقی ایران درخواست کردند. (هوشنگ مهدوی، عبدالرضا؛ سیاست خارجی ایران (۱۳۵۷-۱۳۰۰)، تهران، نشر البرز، ۱۳۷۴ش، چاپ دوم) به محض این که شوروی‌ها از مذاکرات نفت آگاه شدند، آن‌ها نیز دست به کار شدند و در شهریور ۱۳۲۳، هیئتی را به ریاست معاون وزارت خارجه شوروی به تهران فرستادند تا امتیاز نفت شمال را درخواست کند. مقصود اصلی دولت شوروی از گرفتن امتیاز نفت شمال، داشتن یک منبع اقتصادی و ایجاد موازنه نفوذ با انگلیس در ایران بود (زهتاب فرد، رحیم؛ خاطرات در خطرات، تهران، انتشارات ویستار، ۱۳۷۳ش، ص ۱۴۴).

در اوایل دولت مخالف اعطای این امتیاز بود، ولی بعد از مدتی فشارهای حزب توده موجب شد تا دولت در تصمیم خود تجدید نظر کند و ناگزیر در مجلس، توضیحاتی درباره مذاکرات شرکت‌های خارجی دهد و سپس دکتر مصدق، نماینده نخست

غیرقانونی است به دیوان لاهه شکایت کرد؛ پس از بررسی‌های زیاد در دیوان لاهه و بیان طرح شکایات انگلیس و دفاعیات ایران از سوی دکتر مصدق به عنوان نماینده ایران، کشور ما مدعی شد دیوان بین‌المللی لاهه برای رسیدگی به این امر صلاحیت ندارد. پس از بررسی‌های فراوان، نه نفر از چهارده قاضی، رأی به عدم صلاحیت دیوان دادگستری بین‌المللی در رسیدگی به دادخواست انگلستان دادند. خلاصه رأی دیوان چنین بود: دیوان نتیجه می‌گیرد که برای رسیدگی به شکایت دولت انگلیس، صلاحیت ندارد. طبق قراری که دیوان در تاریخ ۵ ژوئیه ۱۹۵۱ صادر کرد، اعلام شد که اقدام‌های تأمین‌ی مطرح در قرارداد مزبور، موقت و در انتظار رأی قطعی دیوان تجویز شده است. اکنون که در آن رأی صادر شده بدیهی است که قرار موقت مزبور از اعتبار ساقط است و هیچ‌گونه اثری بر آن مترتب نخواهد بود.» (نجاتی، غلامرضا؛ جنبش ملی‌شدن صنعت نفت و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، بی‌جا، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۳ ش، چاپ هفتم)

خبر دیوان دادگستری بین‌المللی، شامگاه روز سی‌ام تیر ۱۳۳۱ به تهران رسید و پیروزی مردم را علیه توطئه بیگانگان تکمیل کرد؛ توطئه‌ای که محمدرضا شاه عامل اجرای آن بود. شاه نیز نتوانست در مقابل پیروزی ملت سکوت کند و طی پیامی، پیروزی بزرگ ملت را تبریک گفت و از تلاش‌های دکتر مصدق تشکر کرد؛ بدین ترتیب با وحدت مردم، عوامل استعمار به زانو درآمدند و نفت، ملی شد. پس از گذر از جریانات سیاسی و اقتصادی متفاوت، و پس از رخ دادن انقلاب اسلامی در ایران، قراردادهای جدید نفتی ایران (Iran Petroleum Contracts) مشهور به آی‌پی‌سی، الگوی قراردادی واقع شد که در دوره جدید مدیریت وزارت نفت به وزارت بیژن نامدار زنگنه در دولت یازدهم جمهوری اسلامی ایران، به منظور جذاب نمودن قراردادها برای شرکت‌های خارجی طراحی و تدوین شد. در این مدل قراردادی مولفه‌هایی برای ایجاد جذابیت بیشتر نسبت به مدل بیع متقابل گنجانده شده تا انگیزه پیمانکاران افزوده شود.

ترک به دست بختیاری‌ها بریده و استخراج برای مدتی قطع شد. شرکت انگلیسی، ایران را مسئول می‌شناخت (با این‌که خود نیروی مسلط منطقه بود) و مبلغی در حدود ۶۱۴ هزار لیره به عنوان خسارت مطالبه کرد. دومین اختلاف بر سر نفت هنگامی بود که شرکت طرف قرارداد می‌بایست اراضی مورد بهره‌برداری را از مالکین خریداری کند. بعداً شرکت مدعی شد، مبلغی را که بابت «حق الارض» به مالکان پرداخته است (که طبق قرار دادرسی باید می‌پرداخت) از سهم دولت ایران کسر خواهد کرد و مدعی بود بیش از قیمت عادلانه پرداخت کرده است و بنابراین حق امتیاز را تا مشخص شدن وضع اختلاف نمی‌پردازد. اختلاف سوم، زمانی بود که شرکت ۱۶ درصد از عواید تمام شرکت‌های مربوط به نفت ایران را باید می‌پرداخت، در حالی که فقط می‌خواست بخشی از آن را بپردازد. شرکت، منتظر فرصتی بود که قرارداد دادرسی را به وضع بهتری تثبیت کند که اولاً: مجلس ایران آن را تصویب کند و ثانیاً: موضع ایران به طور قطع مشخص شود و دیگر ادعایی درباره شرکت‌های خارج از ایران نباشد. این امر با انعقاد قرارداد ۱۹۳۳ محقق شد که رضاخان با شرکت نفت منعقد ساخته بود.

با اعتراض دولت ایران به قرارداد ۱۹۳۳ و اعتراض مردم، قرارداد دیگری تحت عنوان قرارداد گس-گلشائیان منعقد شد، که کمیسیون مخصوص نفت در ۴ آذر به اتفاق آرا، قرارداد الحاقی گس-گلشائیان را برای اعاده حقوق ملت ایران کافی ندانست که همین عدم اطمینان، موجب شد تا پیشنهاد ملی شدن نفت را به مجلس بدهد و این پیشنهاد در ۱۹ آذر ۱۳۱۲ داده شد. پس از کش‌مکش‌های بسیار، مجلس شورا در ۲۴ و مجلس سنا در ۲۹ اسفند گزارش کمیسیون را تصویب و نفت ایران پس از ۵۰ سال ملی شد و این طرح (اجرای ملی شدن نفت) در ۹ ماده به تقریر درآمد. انگلیس که نمی‌توانست از سود سرشار استخراج نفت، صرف نظر کند، به این بهانه که ایران با وجود امضای معاهدات به تعهدات خود عمل نکرده است و ملی شدن صنعت نفت ایران

نتیجه

سرمایه‌های ایران را به بیگانگان واگذار می‌کردند. آن‌ها به‌خصوص در واگذاری قرارداد نفت داری، بدون توجه به این‌که چه ثروت عظیمی را در اختیار یک تبعه انگلیسی قرار می‌دهند، فقط برای مبلغ ناچیزی پول آن را واگذار کردند. در مورد ایران، وجود تنش‌های سیاسی با جهان خارج طی دهه شصت خورشیدی و همچنین تحریم‌های اقتصادی و فرامرزی آمریکا سبب شده است هزینه‌های قراردادی نفتی برای این کشور افزایش یابد. با وجود این‌که فروش نفت یکی از منابع درآمدزای ایران و عرصه بین‌المللی است، آن‌چه بیش از پیش توصیه می‌شود این است که در وهله اول وابستگی خود را از فروش نفت خام کاسته، و در مرحله دوم در انعقاد قراردادهای نفتی دقت عمل به خرج داده تا بتوان منافع ملت را به خوبی تأمین نمود.

همان‌گونه که اشاره شد، نفت به‌عنوان یک سرمایه ملی، نقش مهمی در روابط دول و کشورها در عرصه بین‌المللی داشته و دارد. ملت ایران پس از فراز و نشیب‌های بسیار و خون دل خوردن‌های افرادی همانند آیت الله کاشانی، دکتر مصدق و...، توانستند نفت ایران زمین را ملی کرده و از آن در برابر استعمار و تهاجم خارجی صیانت کنند.

اصولاً هیچ قراردادی به خودی خود، خوب یا بد نیست، بلکه «نوع» یک قرارداد نفتی فقط نشانگر چارچوب و پیمان‌هایی می‌باشد که به منظور تقسیم منافع که از یک همکاری ایجاد شده بدست می‌آید. با توجه به مطالب فوق می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که دولت‌مردان ایران در زمان قاجار، در غفلت و بی‌خبری از مناسبات جهانی،





حقوق جزا و جرم شناسی

CRIMINAL LAW

● نگاهی به پوشش مقدر شده در شیوه‌نامه انضباطی

۵۹

● ماهیت حقوقی ارتداد حکم حکومتی، یا حکم شرعی؟

۶۳

● تراویس هیرشی و نظریه‌های کنترل اجتماعی

۶۷

نگاهی انتقادی به پوشش مقدر شده در شیوه نامه انضباطی



سوشیانت بیگلی

دانشجوی کارشناسی
حقوق دانشگاه بزد

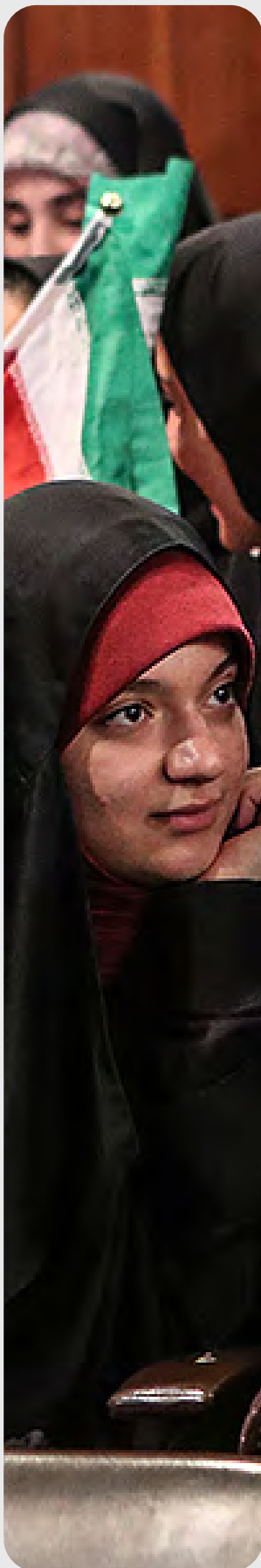
مسئله حجاب، موضوع امروز و دیروز نیست. قضیه ای با پیشینه هزاران ساله است. چه آن که از ابتدای خلقت انسان، این اهتمام وجود داشته تا جایی که انسان بعد معصیت، مکشوف از حجاب (پوشش) می گردد. (کتاب مقدس، سفر پیدایش، باب ۳، آیه ۶-۷؛ و سوره اعراف آیه ۲۷) فلذا پوشش عرفی (پوشاندن آن چه باید پوشیده شود)، در ذات انسان است. کما آن که نظر به کاشفان پوشش به طور کامل، موید این حقیقت است (اعتیاد بازیگران پورنوگرافی به انواع مواد مخدر و ابتلای ایشان به انواع امراض روحی).

اما در شیوه نامه اجرایی آیین نامه انضباطی دانشجویان، مصوب ۱۴۰۱، ماده ۵۲ مقرر داشته: «در صورت عدم رعایت پوشش ایرانی-اسلامی یا ضوابط پوشش ابلاغی در کلیه محیط های دانشگاهی، متخلف به یکی از تنبیهات بندهای ۱ تا ۶ (بجز بند ۵) محکوم می شود و در صورت هنجارشکنی یا عمل شبکه ای و یا اصرار و تکرار، تنبیهات تا بند ۱۵ قابل تشدید است». قید «ایرانی» در این ماده، مدخلیت چندانی ندارد و تکیه معنایی بر قید «اسلامی» است. اما حجاب اسلامی چیست؟

اولا پوشش اسلامی، حجاب نامیده نمی شده و این لغت در قرآن برای پوشش زنان بکار برده نشده و واژه صحیح «ستر» بوده که بعدا انتقال عرفی پیدا کرده به واژه حجاب. (بررسی مفهوم حجاب در متون اسلامی...، اکبر رهنما، ۱۳۹۵) و مفهوم اصطلاحی آن عبارت است از «پوششی که زن در برابر نامحرمان باید استفاده کند و از جلوه گری و خودنمایی پرهیزد». (همان) احکام پوشش شرعی برگرفته از آیات ۵۹ سوره احزاب و ۳۱ سوره نور است.

منابع:

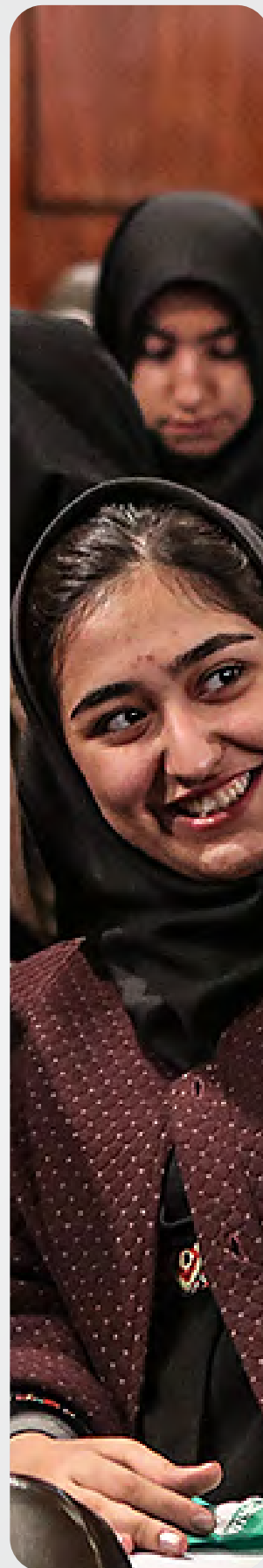
- * قرآن کریم
- * کتاب مقدس، سفر پیدایش
- * شیوه نامه اجرایی آیین نامه انضباطی دانشجویان ۱۴۰۱ مصوب وزارتین
- * خاری آرانی، مجید، پاییز ۱۳۹۴، بررسی مفهوم حجاب در متون اسلامی، جایگاه آثار و جلوه های تربیتی آن، پژوهشنامه معارف قرآنی (سال ۶ شماره ۲۲)
- * تقدیری، علی، ۱۳۸۳، مرجعیت «عرف» از دیدگاه مذاهب اسلام، طلوع
- * قافی، حسین، ۱۳۹۸، اصول فقه کاربردی، جلد ۲ چاپ دوازدهم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
- * سردسیری، مرجان، (و حسن عبیدی و محمد ذوالعدل و هیبت اله صادقی)، ۱۳۸۹، مروری بر قوانین و مقررات دانشگاه های معتبر جهان در مورد پوشش دانشجویان، دومین همایش کشوری عفاف و حجاب
- * قانون مجازات اسلامی، کتاب تعزیرات، ۱۳۷۵
- * نظریه مشورتی اداره حقوقی قوه قضائیه به شماره ۴۳۹۸/۷ به تاریخ ۱۳۸۵/۱۳/۶
- * (امام خمینی، روح الله، تحریر الوسیله، صفحه ۳۸۱ [به نقل از «مرجعیت عرف از دیدگاه مذاهب اسلام»])
- * (امام خمینی، روح الله، الرسائل، جلد ۱، صفحه ۱۸۴ [به نقل از اصول فقه کاربردی، صفحه ۲۰۱])
- * شیوه نامه اجرایی آیین نامه انضباطی دانشجویان ۱۳۹۸ مصوب وزارتین



اما باید توجه داشت که نهایتاً مفهوم ستربا حجاب «پوشاندن آن چه عرفاً داخل در ظاهر نیست» است و مفهوم مخالف آن بدین نحو است که «پوشاندن آن چه عرفاً ظاهر است واجب نیست». سیره متشرعه در این خصوص اتفاق نظر ندارند، کما این که مسلمانان اقصی نقاط ایران، پوشش عرفی متفاوتی دارند. در این که وجوب این حکم تکلیفی شرعی است، شکی نیست؛ اما متعلق حکم و کم و کیف آن باید با توسل به عرف ارزیابی شود. کما آن که «رجوع به عرف برای تشخیص موضوع و عنوان مأخوذ در دلیل لفظی یا در معقد اجماع بدون تردید معتبر است.» (کتاب البیع، ج ۱، امام خمینی، ص ۳۸۱)

چنان چه گفته شده «موضوع احکام شرعی عبارت است از چیزی که حقیقتاً و بدون تسامح به وسیله عرف شناخته شود» (اصول فقه کاربردی، ج ۲، قافی). پس با قیاس مثال خون در (الرسائل، ج ۱، امام خمینی، ص ۱۸۴)، می‌توان اثبات کرد کیفیت حجاب (که شرعاً واجب است)، بوسیله عرف توسط فقیه عصر تعیین می‌گردد. فلذا استمساک به ملاک اول این ماده، نمی‌تواند خالی از اشکال باشد. اما مقررره گذار بدین نکته اندیشیده و ملاک ثانوی به نام «ضوابط پوششی ابلاغی» تعیین نموده که جایی برای ایراد باقی نمی‌گذارد. نظر به رویه عمومی اکثر دانشگاه‌های معتبر و بزرگ جهان در مسئله مورد بحث و تعیین قواعد سفت و سخت برای پوشش حرفه‌ای دانشجویان، تأیید کننده لزوم تعریف و تبیین قواعد و مقرراتی برای پوشش در عالی‌ترین فضای آموزشی، پژوهشی و علمی کشور است. (همچنین رجوع کنید: مروری بر قوانین و مقررات دانشگاه‌های معتبر جهان در مورد پوشش دانشجویان، دکتر هیبت الله صادقی، دانشگاه علوم پزشکی یاسوج، ۱۳۸۹)

این مهم، از حیث عقلی هم قابل توجیه است. دانشگاه فضایی برای آموزش عالی و پرورش استعدادها و درخشان برای آینده‌سازی کشور است و به همین دلیل سرمایه‌گذاری والایی در این وادی صورت می‌پذیرد؛ اگر اولویتی غیر از تعلیم و تحقیق مدنظر برخی دانشجویان است نباید



چگونه و به چه طریق محقق می‌شود که می‌تواند تنبیه متخلف را تا بند ۱۵ شیوه‌نامه افزایش دهد؟ ورطه اشکالات جایی به غوغا می‌رسد که به صرف عدم رعایت پوشش حرفه‌ای، ممکن است دانشجویی برای تمام مدت باقی‌مانده از تحصیل از حقوق حقه خویش از جمله تسهیلات رفاهی دانشگاه محروم شود! درحالی‌که «جرم» بی‌حجابی موضوع تبصره ماده ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی (کتاب تعزیرات، مصوب ۷۵) کیفری جزای نقدی دارد که آن هم بعد از رسیدگی کیفری ثابت می‌شود؛ اما در این مورد، به صرف رسیدگی غیرقضایی کمیته انضباطی دانشگاه، محرومیت از حقوق مدنی و اجتماعی فرد مجاز است. مطابق نظریه مشورتی اداره حقوقی قوه قضاییه به شماره ۴۳۹۸/۷ به تاریخ ۱۳۸۵/۶/۱۳، بد حجابی با بی حجابی تفاوت دارد و فرد بد حجاب مجرم نیست؛ اما قائم بر لفظ «عدم رعایت» صدر ماده ۵۲ آیین نامه، بی حجابی هم تخلف است.

عمده ایراد وارد بر رویه تقریر این تنبیه نامه این است که دایره تخلف توسعه بخشیده شده و هم تحت عنوان تنبیه، امری مقرر شده که حتی در مورد کیفر توسط مقام قضایی هم قابل نیل نیست. شایان ذکر است که حتی در مورد محکوم به مجازات سالب حیات نیز، چنین صبغه مجازاتی تجویز نشده. به هر بیان، مادامی که قانون بد لازم الاجراست، ضمن اعتراض بدان و تلاش برای تغییر آن نباید قربانی آن شد. هرچه که باشد، دانشگاه برای رشد فردی و اجتماعیست. به همان میزان که ناقدیم، باید منضبط هم باشیم...

سرمایه ملی را به پای ایشان هدر داده و فرصت سوزی کنیم؛ ایشان مراجعه به دانشگاه‌های شهریه پرداز نموده و فضا را برای جویندگان حقیقی دانش باز کنند. لیکن قرار هم نیست استعدادهای علمی سرزمین، تک بعدی باشند؛ فاقد احساسات و سلیقه بوده و با ظاهری نامطلوب به تحصیل پردازند. تا اندازه‌ای که آراستگی و زیبایی مطلوب خویش را فراهم نمایند، باید آزادی داشته باشند. چه آن‌که به شرحی که آمد باید میان آراستگی برای خویش و برای جلب توجه تفاوت گذارد.

هر آن‌چه گفتیم از حیث باید ها بود؛ اما در این مقال به شاید ها می‌پردازیم. در تنبیه‌های مقرر برای عدم رعایت ضوابط پوشش ابلاغی (پوشش حرفه‌ای)، عدم تناسب تخلف و تنبیه و عدم توجه پذیری تنبیه به طرز قابل توجهی هویدا است. برای مثال، به صرف اصرار جوان دانشجویی برای بالابردن آستین یا برون‌گذاشتن موی سر، امکان منع او از تحصیل تا مدت ۲ سال با سنوات تجویز شده! که تا نیمی از این میزان، با حکم کمیته انضباطی دانشگاه مقدور الصدور است.

این زمینه ای برای نگاه به فاجعه مقرر گذاری وزارتین بود؛ جالب است توجه داشته باشیم که در بیان شیوه نامه، تکرار بد حجابی تخلفی شدیدتر از مصرف روانگردان (ماده ۴۵) است! یا افشای اسرار بیمار (ماده ۳۹) نیز از نظر واضع شیوه نامه، آثار سوء به مراتب کمتری از اصرار بر پوشش ناصحیح دارد که تنبیهی کمتر برای آن در نظر گرفته شده!!! این اقدام واضع این قانون در معنای عام، چنین افاده می‌کند که ارزش گذاری جامعه ما، رویکردی خلاف عقلانیت است. چرا که طبق تنبیهات مندرج در این سند، شر کوتاه بودن پاچه شلوار به مراتب بیشتر از بردن آبروی مسلم الناس است. یا اثر منفی پیرسینگ بینی، بسی مهیب تر از مصرف اکستازی است.

اصلا بعد ثبوتی را کنار بگذاریم، قید «تکرار» یا «اصرار» یا عدم رعایت پوشش هنجار شکنانه



ماهیت حقوقی ارتداد

حکم حکومتی، یا حکم شرعی؟



فاطمه فولادچنگ
فرزاد شاعر سرجمع
دانشجویان کارشناسی
حقوق دانشگاه یزد

در قانون مجازات اسلامی، هیچ تعریفی از جرم ارتداد نشده است. اما این بدان معنی نیست که شخص مرتد، مورد تعقیب و مجازات قرار نمی‌گیرد؛ بلکه دادگاه‌های ایران در این مورد به اصل ۱۶۷ قانون اساسی استناد می‌کنند. از آنجاکه مبانی قانون اساسی و قانون مجازات اسلامی، برگرفته از فقه تشیع است؛ مجازات ارتداد نیز از همین جانشات می‌گیرد.

رویکردهای فقه در مواجهه با ارتداد

به طور کلی علمای اسلامی در مواجهه با ارتداد سه رویکرد را در پیش می‌گیرند:

- رویکرد انکار:** به رغم اجماع نظر فقها در مورد این که ارتداد جرم است و کیفر آن قتل است؛ برخی اساساً مستندات کیفر ارتداد را مورد تردید و انکار قرار داده‌اند و برخی دلایل را موجه ندانسته‌اند که با آن بتوان جان کسی را گرفت.
- رویکرد تحلیل:** برخی از علما تلاش کرده‌اند با بیان فلسفه این حکم، پذیرش آن را آسان کنند. برخی برای آن فلسفه حکمت سیاسی و برخی حکمت فردی را بیان کرده‌اند؛ البته برخی از این تحلیل‌ها تاثیر بسزایی در کیفر ارتداد دارند. برای مثال این حکم در فضایی غیر از حکومت اسلامی معنایی ندارد.

البته این تحلیل به این نتیجه می‌انجامد که از نظر ماهیت حقوقی، حکم ارتداد یک حکم حکومتی است؛ نه یه حکم شرعی که براساس مصالح عمومی تغیر می‌کند. در تحلیل اجتماعی، با توجه به نقش بنیادین ایمان در سعادت انسان و از آن جهت که شخص مرتد، با آلوده کردن محیط اجتماعی به حقوق دیگران ضربه می‌زند؛ ارتداد ممنوع است. و از حیث فردی، ارتداد از دریچه‌ی انحطاط شخصی و میل پرستی، به دلیل آثار سوء اجتماعی که دارد؛ مورد تحلیل قرار می‌گیرد.

منابع:

۱. العاملی، مفتاح الکرامة، ج ۸، ص ۳۵.
۲. المیزان، ج ۵، ص ۱۱۳ و ج ۳، ص ۳۴۰.
۳. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، ج ۱.
۴. خامنه‌ای، سیدعلی، آزادی از نظر اسلام و غرب، مجله اندیشه حوزه، سال ۴، ش ۲.
۵. سروش محلاتی، محمد، آزادی، عقل و ایمان.
۶. سروش، عبدالکریم، فقه در ترازو، کیان ش ۴۶.
۷. شیخ طوسی، مبسوط، ج ۲، ص ۳۶، ۵۷، و ج ۷، ص ۲۸۱، ۲۸۴، و ج ۸، ص ۷۱.
۸. صرامی، سیف‌الله، احکام مرتد از دیدگاه اسلام و حقوق بشر.
۹. طبرسی، مجمع البیان، ج ۳، ص ۸۶.
۱۰. قرآن کریم.
۱۱. مطهری، مرتضی، یادداشت‌ها، ج ۲.
۱۲. منتظری، حسینعلی، در باب تزاحم، کیان ش ۴۵.
۱۳. نوری، حسین، مستدرک الوسائل، ج ۱۸، ص ۱۶۳.

به نظر می‌رسد تحلیل‌های ذکر شده را نمی‌توان به عنوان علت حکم ارتداد نظر گرفت؛ به همین دلیل است که فقها برای این که این حکم شرعی، نزد عقل عرفی قابلیت درک بیشتری داشته باشد؛ با عبور از بیان مصالح و کیفرهای حکم ارتداد، صرفاً به قیود توجه نموده‌اند و با رویکرد تقیید آن را تفسیر مضیق کرده‌اند؛ که در این رویکرد موضوع ارتداد تغییر عقیده نیست، بلکه مشروط به شناخت حقیقت است.

به نظر می‌رسد تا ماهیت حقوقی ارتداد مشخص نشود، تحلیل‌های ذکر شده نمی‌توانند راه‌گشا باشند؛ زیرا نمی‌توانند عموم و شمول حکم الهی را تغییر دهند.

عقوبت ارتداد در قرآن و امکان توبه

قرآن کریم، اگرچه ارتداد را عملی ناپسند می‌داند؛ اما برای آن صرفاً به کیفر اخروی تأکید نموده است (هریک از شما از دینش برگردد و در حال کفر بمیرد، اهل دوزخ خواهد بود و اعمالش در دنیا و آخرت نابود می‌شود). آن‌چه مورد بی‌توجهی فقها قرار گرفته، لفظ در حال کفر بمیرد است که امکان توبه و اصلاح را برای مرتدان قرار داده است.

فضای شکل‌گیری ارتداد در صدر اسلام

جریان ارتداد در اسلام، جنبه‌ای کاملاً سیاسی داشت؛ بدان معنی که کفار با برنامه‌ریزی سعی در ایجاد شکاف و به‌سخره گرفتن دینداری داشتند. آن‌ها از این حيله استفاده می‌کردند که عده‌ای از آن‌ها، به اسلام تظاهر می‌نمودند و بعد برای اعلام کفر پیش‌قدم می‌شدند و مسلمانان را دچار سردرگمی می‌کردند.

همانطور که در آیات سوره‌ی مائده به آن اشاره شده است، قرآن ابتدا از پذیرش ولایت کفار نهی می‌کند و سپس به حرکت منافقان در ارتباط با کفار اشاره می‌کند و در نهایت به ارتدادی که رخ می‌دهد اشاره می‌کند.

وجود دارد که رسول خدا را وکیل بر ایمان مردم و مسلط بر آنان نمی‌داند. این‌گونه آیات، نافی ولایت رسول خدا نیست؛ بلکه ایمان مسلمین را خارج از ولایت و اقتدار رسول خدای می‌داند. بنابراین چنان‌چه ارتداد صرفاً تغییر عقیده باشد و فساد فی الارض شمرده نشود و یا حکومت نبوی یا نظم عمومی را به خطر نیاندازد؛ طبق قواعد از سیطره ولی مسلمین و حکم قتل خارج است. حفظ هر کدام از اصول سه‌گانه، اقتضا می‌کند که دستور پیامبر در مورد کیفر مرتد، حکم حکومتی حساب بیاید؛ نه تخصیص بر اصل عدم اکراه در ایمان.

تفاوت در موضوع ارتداد و اصل تناسب جرم و کیفر

گذشته از آن‌چه که گفته شد، ثبات و دوام هر حکمی، به ثبات و دوام موضوع آن بستگی دارد؛ بنابراین حکم ارتداد با توجه به شرایط و وضعیت مختلف روانی، فرهنگی و اجتماعی دستخوش تغییر می‌شود. زیرا گاه ارتداد ناشی از شک است، گاهی ناشی از جهل، گاهی ناشی از وضعیت فردی است، گاهی گروهی و... بنابراین نمی‌توان برای تمامی شرایط و وضعیت‌های مختلف، بی‌توجه به این تفاوت‌ها، حکم واحدی مثل قتل در نظر گرفت. خصوصاً در روایت‌های مربوط به ارتداد، برخلاف سرقت، زنا و کذب، از واژه حد استفاده نشده است. شاید به همین دلیل فقها در رابطه با کیفر مرتد، صراحتاً از واژه «تعزیر» استفاده کرده‌اند.

نتیجه‌گیری

بدیهی است که نگارنده با کیفر اعدام، به عنوان حد برای تمامی متهمانی که دچار تردید فردی در اصول عقاید شده‌اند، موافق نیست؛ اما باید توجه داشت که امکان متوازن سازی مجازات ارتداد وجود دارد، زیرا برخلاف مجازات حدی، دارای محدودیت‌های تعبدی و شرعی نیستند. بنابراین نظام کیفری که در جرم‌انگاری و مجازات رفتارها از هماهنگی برخوردار باشد؛ در صحنه اجرای عدالت کیفری، کمتر با عدم مشروعیت مواجه خواهد بود.



همچنین از آیات قرآن چنین بر می‌آید که ارتداد، همراه به عناد و لجاجت بوده؛ بدان معنی که با وجود این‌که به حقیقت پیامبر و اسلام آگاه بوده‌اند، از اسلام به کفر باز می‌گشتند.

اصول قرآنی مرتبط با آزادی عقیده

پیش از این‌که گفته شود قرآن برای ارتداد، مجازات دنیوی را در نظر نگرفته است؛ لازم است به حکم پیامبر اشاره کرد: مَنْ بَدَلَ دِينَهُ فَاقْتُلُوهُ. (هرکس دینش را تغییر داد به قتل برسانید). این روایت اگرچه در متون حدیثی شیعه دیده نمی‌شود؛ اما در متون فقهی شایع است. آن‌چه روشن است این است که این نوع احکام را باید با عمومات قرآن و اصولی که از آن استفاده می‌شود سنجید.

اصل اول که در آیات متعددی بیان شده است، اصل عدم جواز اکراه در ایمان است. اصل دیگر آن است که قرآن، چنان نفس و جان انسان را با ارزش می‌داند؛ که از بین بردن یک تن را با قتل همه انسان‌ها برابر می‌داند. همچنین اصل سومی





فاطمه سلطانی

دانشجوی کارشناسی
حقوق دانشگاه یزد

نظریه‌های کنترل اجتماعی و پیوندهای اجتماعی تراویس هیرشی

۱۹۶۹ در کتاب «علل بزهکاری» مطرح شد که براساس آن، بزهکاری محصول ضعیف شدن یا شکسته شدن پیوند فرد با جامعه است.

هیرشی نظریه دوم کنترل اجتماعی را با عنوان «نظریه خودکنترلی» به همراه گاتفردسون در سال ۱۹۹۰ در کتاب «نظریه عمومی جرم» مطرح نمود. در این نظریه، ضمن رد تئوری قبلی هیرشی، منشاء بزهکاری، خودکنترلی پایین فرد شناخته شده است. هیرشی در سال ۱۹۸۶ جایزه ادوین اترلند را از جامعه جرم‌شناسی آمریکا دریافت نمود. وی در سال ۲۰۱۷ در سن ۸۱ سالگی درگذشت.

نظریه پیوندهای اجتماعی

تراویس هیرشی در این نظریه، معتقد است انسان به صورت طبیعی متمایل به بزهکاری است؛ پس آن‌چه بایستی تبیین شود علت «همنوایی» انسان با هنجارهای اجتماعی است

تراویس وارنر هیرشی در سال ۱۹۳۵ در شهر راکویل در ایالت یوتا در آمریکا به دنیا آمد. کارشناسی را در رشته جامعه‌شناسی و تاریخ، کارشناسی ارشد را در رشته جامعه‌شناسی و روان‌شناسی آموزشی از دانشگاه یوتا و دکترای جامعه‌شناسی را در سال ۱۹۶۸ از دانشگاه کالیفرنیا (برکلی) اخذ نمود.

هیرشی به مدت چند سال در دانشگاه ایالتی نیویورک تدریس نمود و در آن‌جا با مایکل گاتفردسون همکار شد و این شروع تحقیقات مشترک آن‌ها بود. هیرشی در سال ۱۹۸۱ به دانشگاه آریزونا پیوست و در سال ۱۹۹۷ از آن‌جا بازنشسته شد.

هیرشی یکی از برجسته‌ترین نظریه پردازان جرم‌شناسی است و دو نظریه مهم با تمرکز بر کنترل اجتماعی مطرح نموده است. نظریه اول با عنوان نظریه «پیوندهای اجتماعی» در سال

منابع:

پاک‌نهاد، امیر، (۱۳۹۹)، دانشنامه جرم‌شناسی نظری، تهران، نشر میزان.
ملک‌محمدی، حمیدرضا، نظریه‌های جرم‌شناسی، تهران، نشر میزان.
محسنی، فرید، نظریه‌های جرم‌شناسی، تهران، قوه قضائیه، مرکز مطبوعات و انتشارات.
هیوارد، کیت و شاد مارونا و جین مونی، ۲۰۱۰، پنجاه متفکر جرم‌شناسی، ترجمه ایوب اسلامیان و همکاران، نشر ثالث

نه علت بزهکاری‌اش. از این رو، بر خلاف سایر نظریه‌های جرم‌شناسی که این سوال را مطرح می‌کنند که چرا فرد به سمت بزهکاری می‌رود، هیرشی این سوال را می‌پرسد که چه چیزی افراد را از ارتکاب جرم باز می‌دارد و منشاء انطباق رفتار انسان با هنجارهای اجتماعی است؟

به عقیده هیرشی، علقه‌ها و قیود اجتماعی و پیوندهایی که فرد با جامعه دارد، موجب شکل‌گیری رفتار انطباقی و التزام به هنجارهای اجتماعی و در نتیجه پیشگیری از ارتکاب جرم توسط افراد می‌گردد. این انطباق محصول پیوند فرد با جامعه است و هرچه پیوند اجتماعی قوی‌تر باشد، پایبندی فرد به هنجارها بیشتر است. در مقابل، زمانی که پیوند فرد با جامعه ضعیف باشد، احتمال ارتکاب رفتارهای مجرمانه بیشتر است.

وی چهار عنصر را بر میزان پیوند اجتماعی موثر می‌داند:

۱. **وابستگی:** از دید هیرشی، مهم‌ترین عنصر پیوند اجتماعی وابستگی است. وابستگی مبتنی بر علقه‌ها و روابطی است که فرد با اشخاص و نهادهای پیرامون خود دارد. هرچه فرد با اشخاص و نهادهای پیرامونی روابط منسجم‌تر و نزدیک‌تری داشته باشد، وابستگی بیشتری خواهد داشت.

۲. **پایبندی:** پایبندی مبتنی بر میزان سرمایه‌های اجتماعی فرد نظیر حیثیت، روابط خانوادگی و اعتبار تجاری است که از منظر معیارها و اهداف متعارف، مهم و با ارزش محسوب می‌شوند. فردی که به سمت بزهکاری می‌رود، با خطر از دست دادن این سرمایه‌ها مواجه می‌شود.

۳. **درگیری:** منظور از درگیری، میزان مشارکت فرد در فعالیت‌های متعارف است. هرچه فرد در فعالیت‌های ساختاری و اجتماعی نظیر فعالیت‌های هنری و ورزشی، کار، تحصیلات و پرورش فرزندان درگیر باشد، فرصت و موقعیت کمتری برای ارتکاب رفتار مجرمانه دارد.

۴. **اعتقاد:** منظور از اعتقاد، میزان باور فرد به ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی است. هرچه ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی بیشتر در فرد نهادینه شده باشد، نقض آن‌ها دشوارتر است و برعکس.



بدین ترتیب هیرشی معتقد است چهار عنصر یاد شده، در شکل‌گیری علقه‌ها و پیوندهای اجتماعی فرد و میزان استحکام و قوت آن دخیل بوده و هرچه فرد قیود و پیوندهای اجتماعی بیشتر و قوی‌تری داشته باشد، التزام وی به هنجارهای اجتماعی بیشتر است.

انتقادات وارده به نظریه پیوندهای اجتماعی:

۱. در این نظریه، انگیزه ارتکاب جرم مفروض انگاشته شده و دلایل فرد برای ارتکاب جرم نادیده گرفته می‌شود.
۲. چهار متغیر مدنظر هیرشی نسبت به همه موارد قابل اعمال نیست.
۳. بین فعالیت اجتماعی و کاهش ارتکاب جرم، لزوماً ارتباط مستقیمی وجود ندارد.

لازم به ذکر است که خود هیرشی نیز انتقادات زیادی بر این نظریه وارد ساخت و بدین ترتیب در سال ۱۹۹۰ به همراه مایکل گاتفردسون، نظریه خودکنترلی را مطرح ساخت و در آن ضمن رد نظریه پیوندهای اجتماعی، کنترل اجتماعی را به شکلی دیگر در کاهش بزهکاری موثر دانست. البته باید بیان داشت که با وجود انتقادات یاد شده، نظریه پیوندهای اجتماعی همچنان اعتبار خود را حفظ کرده است.

نظریه کنترل اجتماعی و خود کنترلی

معروفترین نسخه نظریه کنترل اجتماعی در طی دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰، نسخه‌ای بود که از سوی تراویس هیرشی (۱۹۶۹) ارائه شد. هیرشی با ترکیب و کار بر روی کارهای دیگر نظریه‌پردازان کنترل اجتماعی، تصویری روشن از آن‌چه که از قیود اجتماعی استنباط می‌شد را ارائه کرد. قطعا برخی از جرم‌شناسان به این نظریه به عنوان نظریه «تقید اجتماعی» یاد می‌کنند.

او چنین استدلال می‌کرد که قدرت هنجارهای درونی شده، آگاهی و تمایل برای تایید، رفتار رایج را تشویق می‌کنند. هیرشی مانند سایکس و ماتزا، به این نکته توجه کرد که یک فرد برای درگیر شدن در یک بزهکاری، از قیود و پیوندها آزاد می‌شود. با این همه او به جای استفاده از فنون خنثی سازی، به مقصر دانستن قیود شکسته یا ضعیف شده نسبت به جامعه پرداخت. هیرشی بر خلاف نظریه‌پردازان

همگی داریم، درست به کار ببندیم یا آن ویژگی‌ها در عمل از ارتکاب جرم جلوگیری نمی‌کنند.

هیرشی قیود اجتماعی را از این نظر که دارای چهار عامل یا بعد هستند متمایز می‌کند:

« پیوستگی: شناسایی به وسیله دوستان یا والدین، قیود انگیزه‌ای میان فرزند و والدین، توجه و احترام به عقاید والدین و دوستان، درگیر شدن در فعالیت‌هایی



هیرشی در چارچوب فردگرایی روش شناختی کار می‌کند؛ به این ترتیب، خوانش او از دورکیم به گونه‌ای است که در آن رفتار، کارکردی از رابطه‌ی فرد با جامعه است. افرادی که در جامعه به سر می‌برند رفتار کنترل می‌شوند و آن‌هایی که بیرون از جامعه هستند غالبا از انگیزه‌های خود پیروی می‌کنند.

کنترل اجتماعی این تفکر را مردود می‌داند که وجود انگیزه‌ای برای ارتکاب رفتار انحرافی، ضروری است. برعکس، او جرم را امری می‌داند که برخی از ما در بعضی از موقعیت‌های خاص انتخاب می‌کنیم یا به دلیل اشتباه محاسباتی انجام می‌دهیم یا در برخی موقعیت‌ها نمی‌توانیم ویژگی‌هایی را که

با دوستان، نظارت از سوی والدین، روابط صمیمی با والدین، رویکرد نسبت به مدرسه، توجه به عقاید معلمان، حساسیت عمومی نسبت به عقاید دیگران. « **درگیر بودن:** فعالیت‌های زمان بر (کار، ورزش، تفریح، سرگرمی‌ها)، زمان صرف شده برای تکالیف درسی، نبود بی

حوصلگی، میزان زمان تفریح غیرفعال، زمان صرف شده برای صحبت با دوستان « **تعهد:** سرمایه‌گذاری در جامعه شامل (تحصیلات، شغل، خانواده) صلاحیت دانشگاهی، آرزوها و توقعات آموزشی، جهت‌گیری پیشرفت، شغل موردانتظار، اهمیت شهرت. « **اعتقاد:** احترام به صاحب منصبان، اهمیت دادن و احترام‌گزاردن به قانون، نبود خنثی‌سازی.

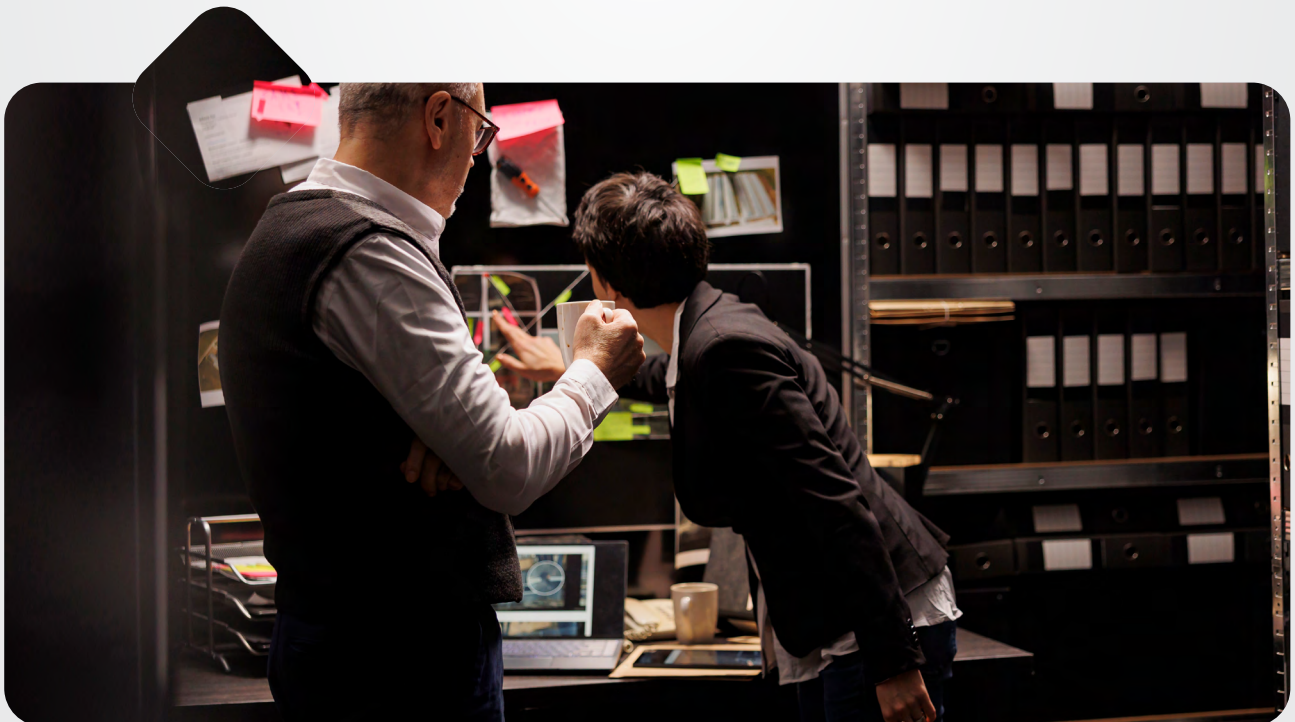
طور ضمنی اظهار داشته‌اند که «منظور از دیدگاه آن‌ها، برخلاف خیلی‌های دیگر، این نیست که نوع خاصی از فعالیت‌رپیش‌بینی کنند، چون رفتار منحرفانه ماهیتا تکانه‌ای و فرصت‌طلبانه است. لذا اگر همه‌ی چیزهای دیگر مساوی باشد، خودکنترلی پایین و پیوند ضعیف با جامعه به طور مثبت و معنی‌دار انواع رفتارهای منحرف و مجرمانه را پیش‌بینی می‌کند» (پولاکوفسکی، ۱۹۹۴: ۶۲).

عنوان اساسی‌ترین منبع جای شدن کودکان بیان می‌کنند (گاتفردسون و هیرشی، ۱۹۹۰: ۹۷). هیرشی (۱۹۹۵: ۱۲۳) اطلاعات تکمیلی را درباره‌ی دینامیک نقش مهم خانواده در کاهش بزهکاری بیان کرده است. وی می‌گوید که برخی از جنبه‌های ساختمان و عمل خانواده‌ها را که به خودی خود بیشتر از تأثیری که بر سطح خودکنترلی یا اجتماعی شدن کودک دارند، بر بزهکاری تأثیر می‌گذارند.

نظریه‌ی کنترل خود بیان می‌کند که فقدان کنترل خود نه شرط کافی و نه شرط لازم برای بروز جرم است، زیرا خواص دیگر فرد، یا موقعیت، ممکن است با احتمال بروز رفتار انحراف‌آمیز در فرد مقابله کند (هیرشی و گاتفردسون، ۱۹۹۳: ۵۳). این نظریه‌پردازان به

گرچه فقدان کنترل خود و نقش خانواده در عدم تکامل آن‌ها معنای نیست که فرد حتماً انحراف پیدا خواهد کرد، ولی شرایطی را به وجود می‌آورد که زمینه‌رابطی را بزهکاری مساعد خواهد کرد. گاتفردسون و هیرشی به طور کاملاً روشن نقش والدین را به

در هر حال باید اذعان نمود، تراویس هیرشی تأثیر قابل توجهی بر دنیای جرم‌شناسی داشته است. دو نظریه‌ی عمده‌ی او علی‌رغم انتقادات، راهنمای اصلاحات سیاستگذاری عمومی بوده است و امروزه هم از مقبولیت بالایی برخوردار است.



بخش ویژه

SPECIAL SECTION

● جان شپارد سارق مشهور انگلیسی در قرن هجدهم

۷۳

● بررسی کتاب ۱۹۸۴

۷۵

امیررضا غفاریان

دانشجوی کارشناسی
حقوق دانشگاه یزد

جان شپارد سارق مشهور انگلیسی در قرن هجدهم

بخش اول: زندگی مجرمانه

جان شپارد^۱، سارقی مشهور و نامدار بود که به خاطر شجاعت فوق العاده و زندگی سرشار از ماجراجویی‌اش در جامعه و به خصوص در صنف مجرمان شناخته می‌شد. او برادرش تام، فرزند یک نجار بودند و هر دو برادر به سارقانی ماهر تبدیل شدند.

جان، زودتر از برادرش زندگی مجرمانه را شروع کرد. او در ابتدا مانند پدرش به شغل نجاری مشغول شد و بعد از مدتی با زنی به نام اچ‌ورث بس^۲ آشنا شد و تحت تأثیر وی قرار گرفت. بس به جان گفت که تو بخاطر موقعیت شغلی، فرصت این را داری که وارد خانه افراد ثروتمند شوی و اشیاء قیمتی و پول بدزدی.

در ابتدا سرقت‌های جان بی‌نقص پیش می‌رفت و کسی به او شک نداشت؛ ولی کارفرمای او به رفتارهای نجار جوان شک کرد و علی‌رغم وساطت مادر جان، شک کارفرمای این پسر رفع

نشد. ولی چون مدرک موثقی در دست نبود، جان به کار خودش به عنوان شاگرد ادامه داد. جان به مرور بیشتر و بیشتر درگیر سرقت شد و به عضویت یک گروه مجرمانه که توسط جاناتان وایلدرهبری می‌شد درآمد. جان دیگر شاگرد نبود، بلکه یک نجار مستقل بود. بعد از یکی از سرقت‌های او، بس دستگیر شد؛ ولی جان آرام ننشست و او را فراری داد. فراری دادن بس، جان را در میان مجرمان لندن مشهور و پیرآوازه کرد.

یک روز جان، دوستش جیم سایکز را در خیابان دید. سایکز می‌دانست که جان تحت تعقیب است؛ پس او را به یک میخانه برد و بعد از این که جان مشغول خوشگذرانی شد، سایکز ماموری را خبر کرد و جان دستگیر شد.

اولین زندانی شدن جان به فرار او در نخستین شب ختم شد. ولی آزادی جان زیاد طول نکشید و در نهایت او و بس بعد از مدتی باهم دستگیر شدند و چون ماموران فکر کردند که آن دو زن و شوهرند، آن‌ها را در یک

منابع:

1 John 'Jack' Sheppard

2 Edgworth Bess

1. Famous british criminals from the newgate calendar

شد. جان لباس‌هایش را پاره کرد تا شبیه یک گدا بشود و سپس به لندن برگشت. روزی از مکانی می‌گذشت که متوجه شد خوانندگانی اشعاری را می‌خوانند که مربوط به ماجراجویی‌های خودش است.

او باز هم دزدی کرد و گویی باز هم به دوران او جش برگشته بود؛ ولی زیاد طول نکشید که اخبارش به گوش ماموران برسد.

او تا آخرین لحظه امید داشت که از مرگ فرار کند. جان سعی کرد چاقویی در جیبش پنهان کند تا در مسیر مکان اعدام، باز هم فرار کند؛ ولی یکی از ماموران چاقو را از او گرفت.

جان در چند قدمی مرگش، با شجاعت به جرایمی که مرتکب شده بود اعتراف کرد و در نهایت در تاریخ ۲۱ نوامبر ۱۷۲۴ به دار آویخته شد.



بخش دوم: فرار بزرگ

جان قرار نبود تا زمان اعدام بیکار بنشیند و منتظر مرگ باشد. او از بخشی که برای ملاقات با زندانیان در نظر گرفته شده بود، برای فرارش استفاده کرد. وی با کمک زنانی که به ملاقاتش آمده بودند برای بار سوم از زندان فرار کرد.

جان با همراهی یکی از دوستانش برای مدت یک هفته از شهر خارج شد و بعد از بازگشتش طبق عادت اموال شخصی دیگر را دزدید. دوستان جان متوجه شدند که او به شهر برگشته و هشدار دادند که او تحت تعقیب است. ماموران در نهایت او را پیدا کردند و این بار همه تلاششان را کردند که مانع فرار جان بشوند.

به دستانش دستبند زدند، به پاهایش زنجیر بستند، و آن زنجیر را به حلقه‌ای که به زمین وصل بود متصل کردند تا مانع فرارش شوند. ولی جان بی‌خیال نشد، او با میخی که در سلولش پیدا کرد، زنجیرهای پاهایش را از حلقه جدا کرد و دستبندهایش را هم باز کرد و از طریق شومینه سلول به پشت بام زندان رسید و بعد از آن با کمک پارچه‌ای که در سلولش داشت، روی پشت بام ساختمان کناری رفت.

او خسته بود و به حاشیه شهر رفت و در استبلی برای چند ساعت استراحت کرد. بعد از مدتی با کمک یک کفش‌دوز از زنجیرهای پاهایش خلاص

سلول زندانی کردند. حبس آنان طولانی نبود چرا که جان برای بار دوم فرار کرد و برای بار دوم بس را فراری داد. این فرار، جان را به یک قهرمان در میان مجرمان لندن تبدیل کرد.

خلافکاری به نام چارلز گریس دوست داشت که با جان کار کند. جان و چارلز با شخصی به نام آنتونی دوست شدند و برای ورود به خانه یک شخص ثروتمند از آنتونی که در خانه بود کمک گرفتند. فردای آن شب که سرقت رخ داد، آنتونی از ترس به کار اشتباهش اعتراف کرد و به خاطر کمک کردن به سارقان، به زندان فرستاده شد.

جان بعد از این سرقت، همکاری خود را با شخصی به نام بلو اسکین^۳ آغاز کرد. آن‌ها بعضاً اموال مسروقه را به شخصی به نام ویلیام فیلد می‌فروختند. در میان اموال مسروقه، پارچه‌ای با ارزش بود که از شخصی به نام نی‌بون دزدیده شده بود. یک روز بلو اسکین و جان به ویلیام گفتند که استبلی را که جای اموال مسروقه بود، بررسی کند تا برای آن اموال خریدار پیدا کند؛ ولی ویلیام خودش همه اموال را دزدید و بلو اسکین و جان بازداشت شدند. جان بخاطر دزدیدن پارچه آقای نی‌بون، به اعدام محکوم شد.

3 Joseph «Blueskin» Blake



سید صالح آیت‌اللهی

دانشجوی کارشناسی
حقوق دانشگاه یزد

بررسی کتاب ۱۹۸۴

منابع در دست دولت و توزیع برابر آن در بین شهروندان بود. در راستای رسیدن به همین آرمان‌های کمونیستی در قرن بیستم جنبش‌ها و انقلاب‌هایی در روسیه‌ی تزاری (که منجر به شکل‌گیری اتحاد جماهیر شوروی شد) و برخی کشورهای دیگر شکل گرفت.

این رمان در اوج انقلاب‌های کمونیستی و در واکنش به خیانت این انقلاب‌ها به آرمان‌های مردم انقلابی شکل گرفت. هرچند کمونیسم به عنوان یک اندیشه، قابل نقد و موشکافی است؛ اما این کتاب نه به دنبال نقد این اندیشه، بلکه به دنبال نقد دروغ‌هایی است که به نام رسیدن به کمونیسم به مردم داده شد.

پرداختن به این دروغ‌ها و تناقضات به وفور در کتاب یافت می‌شود و نمونه‌ی آن را می‌توان در برخی از مشهورترین جملات کتاب مانند «جنگ، صلح است» یا «آزادی، بردگی است» مشاهده

ادبیات داستانی و به ویژه رمان‌ها، کارکرد و رسالتی فراتر از سرگرم کردن مخاطب دارند و می‌توانند در خلال داستانی که روایت می‌کنند؛ به مفاهیم سیاسی، اجتماعی و فرهنگی پرداخته و خواننده را به تفکر وادار کنند. «۱۹۸۴» رمان سیاسی جورج اورول به عنوان نمونه‌ی آشکار این‌گونه آثار، در کنار ارزش ادبی خود، از منظر حقوقی و سیاسی نیز قابل مطالعه است و هدف از این بررسی نیز تحلیل و توصیف همین مفاهیم سیاسی و حقوقی با تمرکز بر ویژگی‌های حکومت توصیف شده در این کتاب است.

در عصر بعد از رنسانس، سرمایه‌داری افراطی منجر به شکل‌گیری اختلاف طبقاتی شدید و بروز مشکلات فراوانی شد. تحت تاثیر این بحرآن‌ها و اندیشه‌ی افرادی مانند کارل مارکس، ایده‌ی مخالفی به نام کمونیسم مورد توجه قرار گرفت که در پی از بین بردن مالکیت خصوصی، در اختیار دادن همه‌ی

منابع:

۱. اورول، جرج، ۱۴۰۱، ۱۹۸۴، مترجم کاوه میرعباسی، نشر چشمه، چاپ سی‌وهشتم

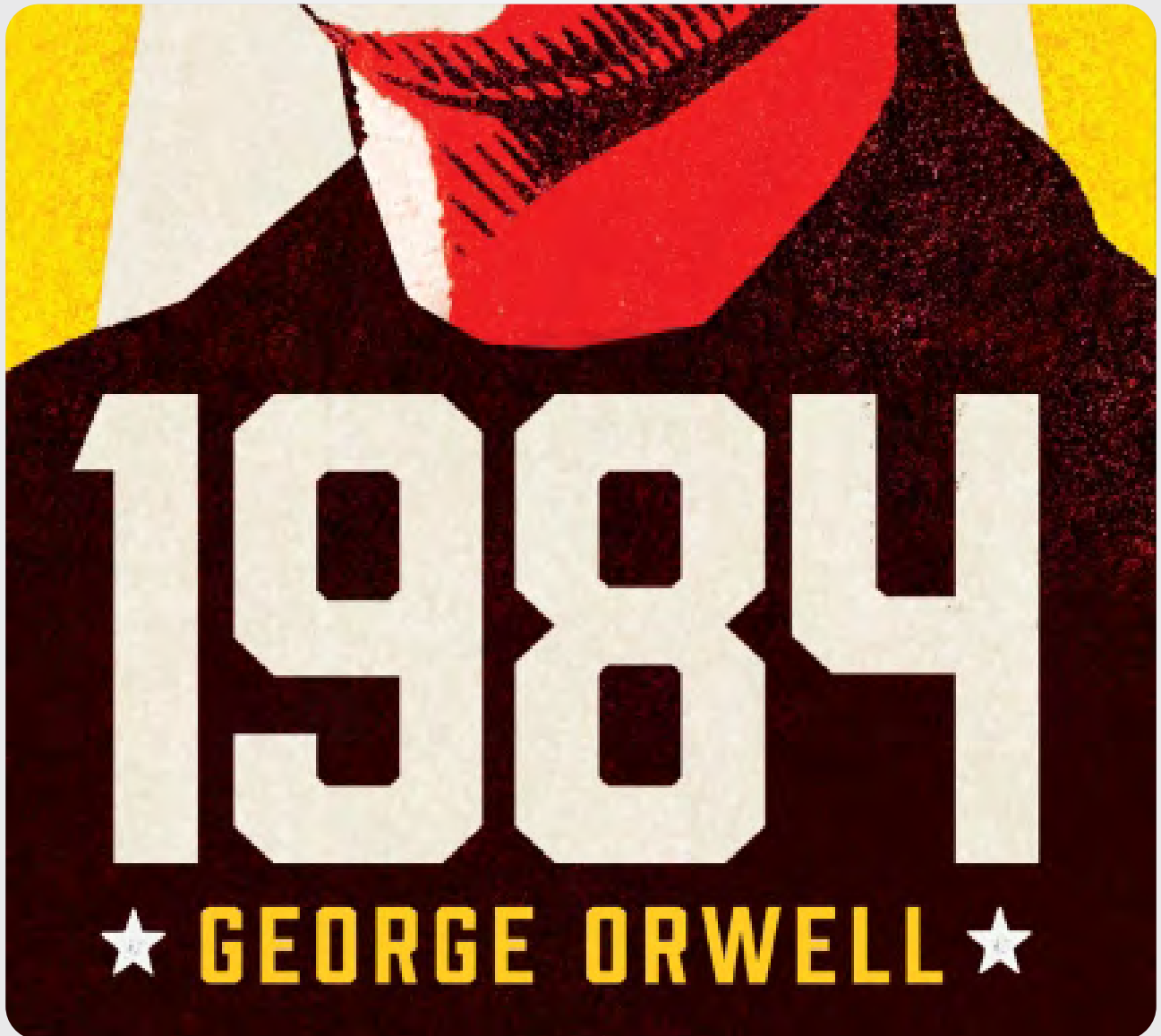
تمامی ابعاد زندگی مردم را دارد، تاریخ را با توجه به نیاز خود تحریف می‌کند و بدیهی‌ترین حقوق افراد را زیر پا می‌گذارد.

اقیانوسیه دولتی تمامیت‌خواه است. به این معنا که نسخه‌ی

باسه، پنج یا هر جواب دیگری شود.

«۱۹۸۴» داستان مردی به نام وینستون اسمیت را روایت می‌کند که در دولتی موسوم به اقیانوسیه زندگی می‌کند. دولتی

کرد. هرچند بیان این نوع جملات کتاب، هدف دیگری را هم دنبال می‌کند. دولت توصیف شده در کتاب، با استفاده‌ی بسیار از این نوع جملات متناقض، سعی در از بین بردن حقیقت مطلق و تبدیل حقیقت به آن چیزی که حزب و



کمال خود را در تمامی ابعاد اجتماعی و فردی به شخص تحمیل کرده و کوچک‌ترین انحرافی از آن را بر نمی‌تابد. دولت اقیانوسیه حق انتخاب

که یکی از تنها سه دولتی است که جهان را میان خود تقسیم کرده‌اند و در جنگی مدام با هم به سر می‌برند. اقیانوسیه دولتی است که سعی در کنترل کردن

دولت می‌گوید دارد. آن‌ها در مسیر ساخت جامعه‌ای هستند که دو به اضافه‌ی دو برابر چهار نیست؛ بلکه به اقتضای آن چه حزب می‌گوید، می‌تواند برابر



کرد که هم کارگران و هم اعضای عادی حزب، نسبت به قبل وضع وخیم تری پیدا کردند. هرچند خودشان به دلیل تحریفات تاریخی رخ داده، توانایی درک این موضوع را نداشته باشند.

تمامیت خواهی دولت اقیانوسیه موجب می شود که آن ها تحمل هیچ گونه تفاوت، تکثر و مخالفتی را نداشته باشند و در نتیجه حکومتی تک حزبی به وجود می آورند. حزبی که همه ی افراد دو طبقه ی بالا مجبور به عضویت در آن هستند و اگر کسی بخواهد برخلاف این رویه عمل کند؛ خائن شناخته شده و با شدیدترین واکنش حکومت مواجه می شود.

برخلاف دو طبقه ی بالایی جامعه، این حجم از کنترل و تسلط بر کارگران وجود ندارد؛ اما این نباید به معنای وجود نوعی آزادی برای آن ها تلقی شود. دولت با ننگه داشتن آن ها در جهل و سرگرم کردنشان به مسائل پیش پا افتاده، آن ها را کنترل می کند! در واقع آن ها را بی خطر و بی هدف کرده و آن ها را به وسیله ای برای بهره کشی و پیش برد اهداف خود تبدیل می کند.

با این تفاسیر، می توان گفت رمان «۱۹۸۴» به دنبال پاسخ دادن به این سوال است که «اگر یک انقلاب کمونیستی به بی راهه رود، چه پیامدهایی دارد؟» همچنین این رمان پادآرمان شهر نظام کمونیستی را ترسیم کرده و هشدار می دهد

دین و شریک زندگی را به رسمیت نمی شناسد و به خود حق نظارت و کنترل بر جزئی ترین مسائل زندگی افراد مانند ساعت خواب و بیداری، آن چه می گویند، آن چه می نویسند، آن چه می پوشند و حتی آن چیزی که در خواب می گویند را می دهد. در این دولت حریم خصوصی اصالت و معنا ندارد و دولت حق دارد در هر مساله ای که بخواهد اعمال حاکمیت کند.

همان طور که گفته شد، جوامع کمونیستی در پی برابری اقتصادی بودند. در حالی که جوامع سرمایه داری وقت، به سه طبقه ی سرمایه دار، متوسط و کارگر تقسیم می شد. ایده ی کارل مارکس، طغیان اکثریت کارگران بر علیه اقلیت سرمایه دار و رسیدن به برابری مطلق بود.

اما اوضاع در دولت کمونیستی اقیانوسیه چگونه بود؟ جامعه ی ترسیم شده در کتاب، همچنان حاوی سه طبقه ی اقتصادی بود. اعضای بالارده ی حزب به جای سرمایه داران، اعضای عادی حزب به جای طبقه ی متوسط و پرولترها یا کارگران که وجه مشترک دو جامعه هستند.

این که طبقه ی کارگر همچنان نقش خود را حفظ کرده؛ حاوی نکته ی قابل توجهی است. کارگران که عاملان اصلی انقلاب بودند، حالا در جامعه ی جدید همان وضعی را دارند که قبل تر داشتند و حتی می توان ادعا

تمامیت‌خواهی با درجه‌های متفاوت، ویژگی حکومت‌های خودکامه در طول تاریخ است. این اثر را باید مطالعه کرد تا دانست که تنظیم نادرست قدرت و دیکتاتوری می‌تواند چه عواقب خطرناکی به همراه داشته باشد.

که رسیدن به چنین شرایطی چه عواقبی در پی دارد.

انتقادی که گاه به این اثر وارد می‌شود، این است که راه برون‌رفت از چنین وضعیتی را نشان نمی‌دهد. اما به عقیده‌ی من، توصیف پادآرمان‌شهر نیازمند راه برون‌رفت نیست؛ چرا که اولاً، پادآرمان‌شهر نسخه‌ای کمال‌گرایانه از بدترین وضع ممکن است و امکان تحقق در جهان واقعی را ندارد. دوماً، یک وضعیت ممکن است امکان برون‌رفت نداشته باشد و این‌گونه می‌توان تعبیر کرد که اگر جامعه‌ای به چنین وضعی دچار شود، دیگر راه بازگشتی از آن نیست. (کما این که در کتاب دلایلی برای این ایده بیان می‌شود و از دید راوی هیچ راهی برای تغییر وضعیت فاجعه‌بار فعلی به وضع مطلوب وجود ندارد) در نتیجه، هرچند این رمان مانند هر اثر دیگری قابلیت انتقاد دارد اما این ایراد وارد شده به اثر قابل دفاع و پذیرش نیست.

«۱۹۸۴» به عنوان یکی از مهم‌ترین رمان‌های سیاسی به انقلاب‌های کمونیستی می‌پردازد؛ اما منحصر به آن نیست. جزئیات موجود در اثر را می‌توان به دیگر نظام‌های سیاسی تعمیم داد و آن‌ها را از این منظر تحلیل کرد. برای مثال صفات تمامیت‌خواهانه‌ی حکومت اقیانوسیه به شوروی یا نظایر آن محدود نمی‌شود؛ بلکه می‌توان گفت

■ چاپ بیست و یکم ■

جورج اورول

۱۹۸۴

حمیدرضا بلوچ ■ با مقدمه‌ی اریک فروم



مصاحبه

INTERVIEW

● گفت‌وگوی صمیمانه با دکتر ایمان رحیمی پور

گزیده گفت‌وگوی صمیمانه با

ایمان رحیمی پور

استادیار حقوق جزا و جرم‌شناسی، عضو هیات
علمی دانشکده حقوق، علوم سیاسی و تاریخ
دانشگاه یزد



مصاحبه:
مهرشاد رحیمی

گزارشگر:
مریم حیدری

با عرض سلام و تقدیم احترام خدمت شما جناب دکتر رحیمی پور. باتوجه به این‌که طبق نظرسنجی انجام شده توسط انجمن علمی حقوق دانشگاه یزد، دانشجویان تمایل داشتند امکان مصاحبه صمیمانه‌ای با شما فراهم شود. ممنون می‌شویم وقت ارزشمندتان را در حد پاسخ به چند سؤال در اختیار ما بگذارید. لطفاً ابتدا گریزی کوتاه بر زندگی شخصی و تحصیلی خود داشته باشید:

ایمان رحیمی پور، متولد سال ۱۳۶۴ در یزد هستم. تمام مقاطع دبستان، راهنمایی و دبیرستانم را در یزد طی کردم و در دبیرستان علوم و معارف اسلامی تحصیل کردم. در مقاطع دانشگاهی، لیسانس حقوق از دانشگاه قم، فوق‌لیسانس جزا و جرم‌شناسی دانشگاه تهران و در مقطع دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس.

دلیل و انگیزه شما از انتخاب شغل استادی چه بوده است؟

من سه مرحله ذهنی انتخاب شغل را طی کردم. در ابتدا به سبب وجود تفکرات آرمان‌گرایانه‌ای که داشتم، در ذهنم اندیشه ریاست جمهوری می‌پروراندم! حتی انگیزه من برای انتخاب رشته حقوق همین موضوع بود. سپس علاقه‌مند به وکالت و قضاوت و در نهایت علاقه‌مند به شغل معلمی شدم و همان را برگزیدم. علت اصلی انتخاب شغل معلمی برای من این بود که اعتقاد داشتم و دارم که برای این‌که بتوانیم وکیل موفق یا قاضی موفق داشته باشیم، باید ابتدا قاضی و وکیل خوبی تربیت کنیم و این وظیفه یک معلم است. شغل معلمی شغل انسان‌سازی است و به همین خاطر این شغل را انتخاب کردم.

برسد که بگویند راضی هستم. منظورم این نیست که انسان دائم ناراضی باشد و گله و شکایت کند؛ بلکه هدف این است که انسان تا زمانی که از خودش راضی نباشد، تلاش بیشتری برای بهتر شدن می‌کند. حتی امروز که اینجا هستم لزوماً از موقعیت خود راضی نیستم؛ زیرا اعتقاد دارم انسان باید دائماً از خود پرسد آیا مسیر و راهی را که انتخاب کرده است درست است یا خیر؟ و این که آیا اینجا نقطه پایان است یا باید کار دیگری رقم زند؟

از نظر شما زندگی یک استاد و علی‌الخصوص استاد حقوقی باید چگونه باشد؟
در ابتدای در خصوص سبک زندگی یک استاد بگویم. از نظر من یک استاد باید دگر خواه باشد، شغل معلمی یعنی دگرخواهی، یعنی برتری دادن منافع جمعی بر منافع شخصی.

اگر می‌توانستید به عقب بازگردید، باز همین مسیر را انتخاب می‌کردید؟
من قبل از وارد شدن به دنیای حقوق، به شدت علاقه‌مند به فلسفه و از لحاظ مکانی علاقه‌مند به حوزه بودم و دوست داشتم در حوزه علمیه باشم. همیشه در مسیرم با نوعی سردرگمی مواجه بودم؛ ولی اگر بازگردم احتمالاً همین مسیر را انتخاب می‌کنم.

اگر امکان بازگشت به گذشته را داشتید، کاری بوده است که به‌گونه‌ای دیگر رقم بزنید؟
بله. اگر توان بازگشت داشتم سه مسئله را به‌گونه‌ای دیگر رقم می‌زدم. اولین مسئله، مسئله یادگیری زبان خارجه است. قطعاً برنامه منسجم‌تری برای یادگیری این مهم انتخاب می‌کردم و اهمیت بیشتری به آن می‌دادم.

دومین مسئله مطالعه کتاب است، علی‌الخصوص در حوزه جامعه‌شناسی و روان‌شناسی. حاضر بودم به جای این که شاگرد اول باشم، شاگرد دهم می‌بودم؛ ولی تعداد کتاب‌های بیشتری مطالعه می‌کردم؛ زیرا مطالعه کتب مختلف باعث می‌شود جهان بینی ما تغییر کند.

سومین مورد اصلاح شیوه ارتباط با دوستانم در دانشگاه بود. من همیشه بیشتر به جای این که با دانشجو و هم‌سن و سال‌هایم در دانشگاه رفاقت کنم، با اساتید رفیق بودم و چهره منفوری در میان دوستانم داشتم. اگر به گذشته برگردم هیچ‌گاه این نحوه ارتباط را انتخاب نمی‌کردم.

آیا همیشه در طول مسیر زندگی‌تان اعم از تحصیلی، شغلی و غیر شغلی احساس رضایت داشتید؟

خیر. اعتقاد دارم انسان هیچ‌گاه نباید به نقطه‌ای



خارج شود؛ زیرا بهترین یک مفهوم نسبی است که از دیدگاه هر کسی متفاوت است. گاهی از نظر دانشجو بهترین و گاهی از نظر ساختار! پس هیچ وقت به دنبال بهترین بودن نبودم و نخواهم بود!

تلخ ترین و پراسترس ترین خاطره شما در طول مسیر زندگی تان چه بوده است؟ و چگونه آن را از سر گذرانده اید؟

من در مسیر زندگی ام سه موقعیت بسیار تلخ داشتم که در تمام این موقعیت ها سه حالت یکسان بوده است. اول این که به طور کامل یاس و ناامیدی وجودم را فراگرفته بود. دوم این که حافظه ام را به طور کامل از دست دادم و هیچ ذهنیتی از آن موقعیت به یاد ندارم و سوم این که برای آن موقعیت هیچ راه حلی وجود نداشت و تمام درها به رویم بسته شده بودند.

یکی از آن موقعیت ها مربوط به اولین سال تدریس می شود. استاد درس جرم شناسی در یک دانشگاهی بودم و راه حلی در خصوص نحوه آمارگیری صحیح برای جرایم کشف نشده ارائه دادم. دو نفر از دانشجویان خواستار پیاده سازی این راهکار و آمارگیری در خصوص میزان جرایم کشف نشده در دانشگاه و در کلاس درس خودشان شدند. این شیوه از آمارگیری که با درخواست دانشجو بود و ایده اصلی این شیوه با من بود (ایده ای که دقیقاً شیوه صحیح علمی بود که سال ها بعد همان روش در مدارس به کار برده می شد) منجر شد که رئیس دانشگاه و حراست دانشگاه آن دو دانشجو را (به سبب به کارگیری این روش در محیط) از دانشگاه اخراج کنند. من اعلام کردم که مسئولیت این مسئله را برعهده می گیرم و دو دانشجو را به دانشگاه بازگردانند و به این ترتیب من از دانشگاه اخراج شدم و از آن دانشگاه رفتم. تا این که بعد از چند روز متوجه شدم حراست دانشگاه و رئیس دانشگاه بر علیه من جریانی راه انداخته اند که این موضوع در وزارت اطلاعات بررسی شود و من مادام العمر ممنوع التدریس شوم و تبلیغات شدید روانی علیه من در دفتر مسئول نهاد رهبری

یک استاد این دگرخواهی را باید در رفتارش نشان دهد. در تقابل منافع خود، خانواده و دانشجویانش باید منافع دانشجو را مقدم کند و غیر از این یعنی خودخواهی و یک استاد نباید شغل معلمی را وسیله ارتزاق خانواده اش قرار دهد!

و اما یک استاد حقوق، یک استاد حقوق به شدت بیشتر از سایر اساتید در معرض یک آسیب جدی است و این آسیب این است که آن چه رایاد می گیرند می خواهند برطبق آن عمل کنند! حقیقت این است ما حقوق می خوانیم تا یاد بگیریم چگونه مسائل را غیر حقوقی حل کنیم! اگر قرار باشد تمام مسائل باز بان قانون حل شود، سنگ روی سنگ بند نمی شود. برای مثال اگر قرار باشد یا عینک حقوقی مسائل خانوادگی را حل کنیم، دائماً اختلاف و درگیری پیش می آید. اگر قرار باشد انسان تمام مسائل را با جزئی نگری حقوقی حل کند، چیزی باقی نمی ماند. پس یک حقوق دان باید به این نکته توجه داشته باشد تا به زندگی خودش آسیب نزنند.

نکته بعدی در خصوص استاد حقوق این است که این روحیه دگرخواهی که بیان کردم باید در استاد حقوق چند برابر باشد. یک استاد حقوق هر حرف یا اقدامی انجام دهد، توسط مخاطبانش مورد قضاوت قرار می گیرد. تمامی اساتید حقوق از کرامت صحبت می کنند، پس باید همیشه مراقب باشند که خودشان این کرامت را خدشه دار نکنند. استاد حقوق باید عامل باشد تا بتواند عالم مورد پذیرش باشد و اثر وضعی بر روی دیگران بگذارد.

دیدگاه شما در خصوص بهترین استاد چیست؟ آیا به نظر خودتان تا این لحظه بهترین استاد بودید؟

من اعتقاد دارم بهترین بودن یک مفهوم نسبی است. متأسفانه در حال حاضر معیار برای انتخاب بهترین استاد، معیارهای کمی است؛ مثل برگزاری بیشتر کلاس های فوق العاده! از نظر من این که به کسی گفته شود بهترین، از دو جهت ایجاد مشکل می کند؛ اول این که سبب ایجاد غرور و کبر می شود و دوم این که باعث می شود انسان از مسیر درست

نمی‌پذیرد. دوم این‌که: تلخ‌ترین اتفاق زندگی من تبدیل به بزرگ‌ترین درس برای من شد که اگر کار درستی انجام می‌دهی و اشتباهی انجام نداده‌ای، همیشه پیروز ماجرا هستی و سوم این‌که اعتقاد شدید به این آیه قران کریم که خداوند می‌فرماید چه بسا چیزی را خوش نداری و آن برایتان بهتر است و چه بسا چیزی را خوش دارید، و آن برایتان بدتر است و بدترین اتفاق تبدیل به ناب‌ترین تجربه من شد و این جمله زیبای سردار سلیمانی که

راه انداخته بودند؛ به‌گونه‌ای که حتی ایشان حاضر نشدند حرف‌های من را بشنوند. آن لحظه به حدی فشار روانی شدیدی بر من وارد شد که هیچ چیزی از آن به یاد ندارم و تا چند روز حال وحشتناکی داشتم، به‌گونه‌ای که هیچ خاطره‌ای به یاد ندارم که بر من چه گذشت؛ هیچ راه‌حلی نداشتم. چند روز بعد، از همان دفتر مسئول نهاد رهبری تماس گرفتند که شما می‌توانید به دانشگاه بازگردید و به فعالیت خود ادامه دهید و عذرخواهی



فرصتی که در تهدیدها است، در خود فرصت‌ها نیست را لمس کردم.

نظر شما در خصوص اتفاقات ترم پیش چیست و چه تأثیری بر روند فعالیت شما در دانشگاه داشته است؟
از نظر من تدریس یک ابزار است. من قرار است

کردند و با احترام درخواست بازگشت من را داشتند. که بعد متوجه شدم دانشجویانم حدود دویست دانشجو همگی به آن مرکز رفته بودند و آن‌ها تمام فعالیت‌ها و کارنامه من در دانشگاه واصل ماجرا را بدون تحریفات بیان کرده بودند و خواستار بازگشت من شده بودند. از آن ماجرا و اتفاق بسیار تلخ که فشار روانی شدیدی بر من وارد شد سه درس گرفتم: اول این‌که دانشجو هیچ‌گاه ظلم را

دیگران ایجاد شود؛ باید آن محل را ترک کند. وقتی به یکی گفته می‌شود، تازه آن هم به دروغ، که تواز رحیمی پور خط می‌گیری یا بعضی از افراد را به دلیل حمایت از طرح‌هایی که مربوط به رحیمی پور است مورد مؤاخذه قرار بدهند؛ به این نتیجه رسیدم که حضور من در این دانشگاه باعث آسیب به دیگران شده و تصمیم به رفتن گرفتم. من نمی‌خواستم حضورم باعث آسیب به دیگران شود.

اما با اصرار اساتید بخش حقوق و دانشجویان که حرفشان این بود که حضور شما فایده‌مندی‌اش از ضررش بیشتر است؛ این جا متزلزل شدم و تمديد كردم؛ اما با این حال این ترم فرصت مطالعاتی دارم و زمان‌های کمتری در دانشگاه حضور پیدا می‌کنم.

مهم‌ترین توصیه شما به وكلا و حقوق‌دانان آینده چیست؟

اول این که حقوق را خوب بخوانند تا متوجه بشوند راه حل مسائل این است که مسائل را خارج از دید حقوقی و زبان قانونی باید حل کرد.

دوم این که هر قانون یا حقی را که ظالمانه پنداشتید بنویسید، سخنرانی کنید، تلاش کنید تا تغییر کند، به خاطر منافع خودمان سکوت نکنید. البته این نکته لازم است که بیان شود که هر انسانی می‌تواند مطابق دید خودش اخلاقی یا به نظر خودش شرعی زندگی کند؛ اما آن چه مهم است این است که حق ندارد توقع داشته باشد که دیگران هم از او حمایت کنند؛ یا قانون در مقابل او نایستد. هر کس به نظر خودش قانونی نادرست است و او به شیوه خودش شرعی یا اخلاقی زندگی می‌کند، باید مسئولیت و تبعات آن را بپذیرد. اگر قانونی نادرست است، باید تلاش کرد قانون اصلاح شود؛ نه این که خودمان چون به نظرمان نادرست است آن را زیر پا بگذاریم و انتظار حمایت داشته باشیم.

لطفاً در حد یک جمله نظرات خودتان را نسبت به این اصطلاحات بیان بفرمایید:

یاد بدهم، پس وقتی یک عده کلاس را تعطیل می‌کنند؛ یعنی سؤال بدون جواب دارند. استاد دگر خواه این است که به سؤالات و مطالبات آن‌ها پاسخ دهد، اگر درخواستشان حق است که باید مطالبه و رسیدگی شود و اگر ابهام است باید پاسخ داده شود. اتفاقات اخیر در دانشگاه سه مسئله را روشن کرد: اول این که هیچ بابی برای مطالبه‌گری (در شرایط آرام) باز نیست. دوم این که فردی نداریم که به این مطالبات پاسخ بدهد و ابهامات را برطرف کند و روشن‌سازی کند! سوم این که ابزار کنترل ما داغ و درفش است.

این دوران برای من تهدیدی بود که تبدیل به فرصت شد. من کلاس‌های درس را تشکیل دادم؛ اما در کف دانشگاه در میان تمام دانشجویان، تدریس من فقط گسترش پیدا کرد. از نظر من استاد باید مطالبه‌گر و پاسخگو باشد و به نظر شخصی من ماه‌نوز عقب هستیم و باید بیشتر کار کنیم تا بتوانیم بیشتر پاسخگو باشیم.

نظر شما در خصوص کرسی‌های آزاداندیشی اخیر چیست؟

حقیقت این است که کرسی‌های آزاداندیشی اخیر بیشتر جنبه نمایشی داشته و ویتروینی بوده است. کرسی آزاداندیشی واقعی سه ویژگی دارد: اول از همه این است که باید در شرایط آرام برگزار شود، نه در شرایط التهاب و ناآرامی. دوم این که باید مسئله‌ای از مسائل جدی بررسی شود و سوم این که دانشجویان باید خروجی و حاصل این گفت‌وگوها را باید در عمل ببینند و باید تغییرات در عمل حاصل شود. اگر هر کدام از این مؤلفه‌ها نباشند کار جنبه ویتروینی و نمایشی به خود می‌گیرد.

دانشجویان این سؤال برایشان پیش آمده است که چرا شما تصمیم داشتید قرارداد خودتان را تمديد نکنید و دانشگاه یزد را ترک کنید؟

حقیقتاً اعتقاد دارم وقتی انسان حضورش در محلی باعث شود که به دیگران آسیب برسد و تبعاتی برای

دیدتان تا چه اندازه نسبت به آینده روشن است؟

به شدت به آینده خوش بین هستم. سرعت رشد افکار جوانان در ایران بسیار بالاست. اگر همین دانشجویان در این دانشگاه پرورش داده و تبدیل به قانون‌گذار و سیاست‌گذاران آینده شوند؛ چه تحول عظیمی خواهیم داشت. ما باید تمرکز کنیم بر روی آموزش مؤثر و تربیت نیروی انسانی بهتر و کارآمدتر و مؤثرتر برای این که جامعه بهتری داشته باشیم.

به نظر شما بزرگ‌ترین معضل ساختار حقوقی ما چیست؟

اساسی‌ترین معضل، نه فقط در رشته حقوق بلکه در تمامی ساختارها، نبود رابطه صمیمانه است. ما در سیستم‌های آموزشی، تربیت رارها کردیم. وجود ساختار خشک و روابط سازمانی و بدون تعامل و ارتباط، صحیح نیست. باید نگاهمان نگاه خانواده محور باشد و برگشت به خانواده داشته باشیم و اعضای جامعه را همچون اعضای خانواده خود بدانیم تا این تعامل گسترش پیدا کند و صمیمیت ایجاد شود.

در پایان اگر صحبتی باقی مانده است و توصیه‌ای به دانشجویان دارید بیان بفرمایید:

توصیه من به همه عزیزانم این است که عاشق بشوید! هیچ لذتی در دنیا بیشتر از عاشق شدن نیست. با هر وضعیتی عشق به شما انگیزه، قدرت، هدف، برنامه و... می‌دهد. هر زمانی در هر حوزه‌ای آن چه بخواهید می‌توانید به دست آورید. ولی آن چیزی که از بین می‌رود، عاشق شدن است. هرچه بگذرد، هم عشق فروکش می‌کند، هم فرصت عاشقانه زیستن را می‌گیرد...

طرح عدالت ترمیمی: طرحی برای حل مسائل مردم توسط خود مردم که ماندگار باشد، به جای حل آن توسط دولت مردها. در حالی که تجربه نشان داده است این مسائل حل نمی‌شود. متصدی در عدالت ترمیمی خود مردم هستند؛ ولی در سیستم رسمی لزوماً کنترل دست مردم نیست؛ دست حاکمیت است؛ حل مسئله نمی‌کند بعضاً مشکل ساز نیز هست.

تغییر در روند آزمون وکالت: یک ضرورت انکارناپذیر. باید اصلاح شود به گونه‌ای که وکیل باید رشته‌های مورد علاقه‌اش را، مثلاً دعاوی کیفری، دوره تخصصی آن را ببیند و بعد از اتمام دوره به صورت تشریحی آزمون برگزار شود و افرادی که نمره لازم را کسب کنند وارد این عرصه بشوند. با آزمون تسبی کسی وکیل نمی‌شود!

اخلاقی زیستن: هم راحت است و هم سخت! راحت است؛ چون آرامش درونی برای ایجاد می‌کند و از خودت راضی هستی. سخت است؛ چون متفاوت رفتار کردی و این متفاوت رفتار کردن هزینه بردار است. اگر کسی آرامش درونی برایش مهم است اخلاقی باشد و اگر آرامش بیرونی برایش ارجحیت دارد اخلاقی زندگی کردن برایش سخت است.





سامانه هوشمند دادگام

گامی فناوریانه در مسیر حقوق

سامانه ای بسیار کاربردی و مفید برای عموم مردم

به ویژه دانشجویان رشته حقوق، کارآموزان وکالت و وکلای دادگستری.

هوشمند

سریع

ارزان

متعهد

در دسترس

برخط

به صرفه

ماهر

مطمئن

دادخواست هوشمند



برای اولین بار در کشور

قراردادها



قرارداد هوشمند

قرارداد آماده

قرارداد سفارشی

کارشناسی قرارداد

حضور وکیل در جلسه تنظیم قرارداد

آموزش



برگزاری کارگاه های مختلف آموزشی و بیان نکات حقوقی کاربردی

۹۰۰۰۲۱۳۱

daadgam.com

هم بنیان گذاران:

دکتر حمید کبیری، حامد کبیری و داود حیدری

مشاوره



مشاوره آنلاین

مشاوره آفلاین

مشاوره حضوری

مشاوره تلفنی از طریق سرشماره ۹۰۰۲۱۳۱



دانشگاه یزد



انجمن حقوق دانشگاه یزد

راه‌های ارتباطی:

ارتباط با انجمن:

📍 haquq-yazd

📷 yazdlaw

ارتباط با نشریه:

📍 haghgostar_journal

📷 haghgostarjournal

✉ haghgostarjournal@gmail.com

Designed By:

Seyed Mohammad Taha Hoseini Majd,

Under the supervision of [TiHushStudio](#).

All Design Rights Reserved for

[TiHushDevelopParadise](#). 2023